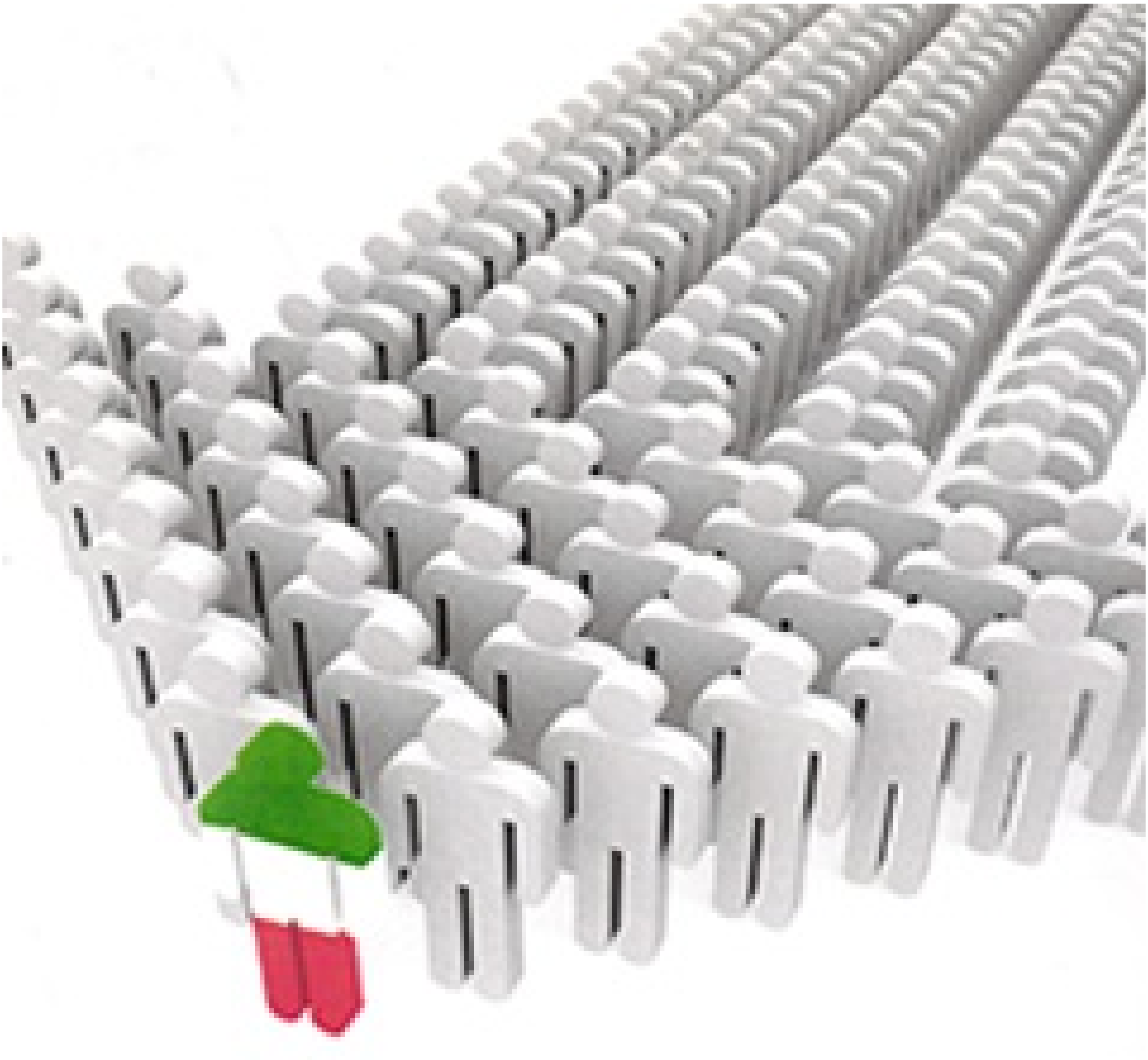


{ویژه سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی}

نخبگان و انقلاب اسلامی

سید محمد حسین حسینی هرندی

بسم الله الرحمن الرحیم

نخبگان و انقلاب اسلامی

نویسنده:

محمدحسین حسینی هرندی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نخبگان و انقلاب اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی هرندی، سیدمحمدحسین، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور : نخبگان و انقلاب اسلامی/ محمدحسین حسینی هرندی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : [۴]، ۲۱۸ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۳۹۵.

شابک : ۲۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۹۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : ویژه سی امین سال پیروزی انقلاب اسلامی.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۱۱] - ۲۱۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : نخبگان -- ایران

موضوع : نخبگان -- ایران -- فعالیت های سیاسی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : HM۱۲۶۳/ح۵ن۳ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۳۰۵/۵۵۲۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۵۰۵۱۹

ص:۱

اشاره

نخبگان و انقلاب اسلامی

کد: ۱۳۹۵

نویسنده: سید محمدحسین حسینی هرندی

ویراستار: محمدجواد حمیدیان

ناشر: دفتر عقل

تهیه¬کننده: مرکز پژوهش¬های اسلامی صدا و سیما

نوبت چاپ: ۱۳۸۷

شمارگان:

بها: ریال

نشانی: قم, بلوار امین, مرکز پژوهش¬های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: IRC@IRIB.ir Emial:

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ _ ۰۲۵۱ دورنگار : ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۷-۴۸-۲۷۶۱-۹۶۴-۹۷۸ / ۹۷۸ -۹۶۴-۲۷۶۱-۴۸-۷ ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۴۸-۷

دیباچه

دیباچه

قرون اخیر، صحنه حوادثی ماندگار و تأثیرگذار در پهنه گیتی بود. رویدادهایی چون جنگهای جهانی، انقلاب های جهان سوم و دگرگونی حاکمیت ها و دولت ها، پیدایش و فروپاشی نظام دو قطبی، نمونه ای از این جریان هاست که اینک بخشی از تاریخ به شمار می روند.

تاریخ، عرصه تحولات اجتماعی و نمایشگر تغییرات و پویایی جوامع است. جامعه شناسان بر این عقیده اند مراحلی که پی در پی جوامع بشری پشت سر می گذارند، روندی تکاملی دارند. در این میان، نقشی که عناصر مختلف هر جامعه ایفا می کنند، اهمیت بیشتری دارد. دست یابی به این معنا که اجزا چگونه و تا چه حد در کل مؤثرند، اندیشه وران عرصه تاریخ و اجتماع را به سوی نظریه نخبه گرایی رهنمون ساخت. نخبگان، طبقه ای از رهبران فکری و اجتماعی جوامع بودند که در نتیجه قدرتِ در اختیارشان یا به دلیل بهره مندی از توانایی تأثیرگذاری و یا با عملی ساختن ایده ها و تصمیم های خود می توانستند، با ایجاد هیجان و اوج بخشیدن به احساسات، در آن مقطع تاریخی و در زمینه های گوناگون سیاسی، فرهنگی، علمی، اخلاقی و بویژه دینی، نقشی مؤثر بر عهده گیرند. بدیهی است. دراین میان، نخبگانی هم بوده اند که بدون توجه به نیاز

جوامع و آداب و رسوم مردم، آنان را به بهانه اصلاح و پرهیز از خرافه گرایی، به سراشیبی سقوط و فروپاشی کشانده اند و خوشایند بیگانگان را بر واقعیت ها، ترجیح داده اند. همچنان که زبدگانی مردمی و خیرخواه در هر جامعه ای در جهت ارتقای سطح جامعه می کوشیدند. این معنا در تاریخ معاصر، نمونه های بیشتری یافت و از مرحله نظری به عرصه عمل آمد.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در اواخر قرن بیستم میلادی و در آستانه پانزدهمین قرن هجری، چونان موجی فراگیر، جغرافیایی سیاسی را درنوردید. از یک سو، مسلمانان جهان، تأثیر رهبران مذهبی و نقش هدایت گرانه آنان در انجام یک انقلاب سیاسی را شاهد بودند و از سوی دیگر، سردمداران نظام سلطه، بیش از گذشته به گستردگی دامنه و میزان اثرگذاری مذهب و باورهای مذهبی پی بردند.

آنان در انقلاب اسلامی، نظاره گر سلسله حوادثی بودند که در نقطه اوج آن، امواج خروشان یک جامعه دینی به حرکت درآمد و با رهبری نخبگان مذهبی و زبدگان شیعی، حکومتی به فرجام کار خود رسید که متلاشی ساختن فرهنگ و باورهای دینی را نشانه گرفته بود.

سومین دهه پس از انقلاب، زمانه ای مناسب فراهم آورده تا اندیشمندان و نویسندگان و نیز نهادها و سازمان ها در چهارچوب مسئولیت خویش دقیق تر و شایسته تر به این مسئله بپردازند و چرایی و چگونگی این نهضت اسلامی را از منظر خود بررسی کنند.

مرکز پژوهش هـای اسـلامی صداوسـیما، بـا درنظر داشـتن اهـداف اساسـی خویش، این بـار اثری با محوریت نقش تأثیرگـذار نخبگان در انقلاب اسـلامی فراهم آورده است. نویسـنده در این نوشـتار، بر آن بوده است که ضمن بررسی مفهوم نخبه و نخبه گرایی، دیدگاهی دیگر درباره انقلاب را موشـکافی کند و این حرکت فراگیر را اگرچه از یک زاویه خاص، اما با کندوکاوی فراخور تحسین، در اصول کلی مبانی تئوریک انقلاب و مصداق های آن بررسی کند.

با سپاس از تلاش های محققانه پژوهشـگر ارجمند، جناب آقای سیدمحمدحسـین حسینی هرندی امید است که در آستانه سی امین سال پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه ریزان و برنامه سازان صداوسیما از این اثر به نیکی بهره برند.

انّه ولی التوفیق

گروه جامعه شناسی

اداره کل پژوهش های

مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما

پیش گفتار

پیش گفتار

انقلاب اسلامی در سومین دهه عمر خویش، همچنان بر آن است که با حاکمیت فرهنگ اسلامی، به تثبیت و نهادینه کردن ارزش های والای دینی دست یابد؛ چراکه هدایت جامعه به وسیله نخبگان و زبدگان اسلامی و برپایی حکومت عدل الهی، از نقاط آرمانی در نهضت ملت ایران به شمار می رفت و هدفی بود که برگزیدگان جامعه اسلامی، دست یابی به آن هدف ها را شعار آرمانی خود قرار داده اند.

تردیدی نیست که جامعه دینی و رهبران مذهبی، با مشاهده مظاهر نظام شاهنشاهی، همچون فساد اخلاقی، توسعه نیافتگی، حاکمیت فرهنگ استعماری و مقابله با اسلام و روحانیت، بر آن شدند تا با اتکای به خداوند، تحولی در جامعه ایجاد کنند و با اعتماد به نفس، ایران و ایرانی را به دامان اسلام و قرآن و اهل بیت ـ علیهم السلام ـ بازگردانند. دراین میان، از یک سو مخالفت آشکار خاندان پهلوی با اسلام و مبانی دینی، خیانت های رژیم شاهنشاهی و سلطه اجانب و بیگانگان بر کشور و از سوی دیگر اسلام خواهی ملت و احساس مسئولیت دین داران جامعه، سبب شد تا رهبران دینی و نخبگان آگاه، به این نتیجه برسند که

جنبش دینی و نهضت حق جویی، تنها مسیری است که باید پیمود. هم چنانکه، رهبری نهضت، فداکاری ملت برای اسلام، اتکای به اسلام، اظهار ارادت به روحانیت و مسلمان بودن ملت، گرایش به قرآن، برپایی مجالس عزاداری در ماه محرم، که قیام عدالت در مقابل ظلم و حق در برابر باطل است، نشانه هایی بود از تحول در ملت و زمینه ای برای قیام همگانی؛ قیامی که در بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

در نوشتار حاضر، مقوله نهضت اسلامی از دیدگاه نخبگان، و جایگاه آنان بررسی شده است. گرچه درباره انقلاب اسلامی که انقلابی دینی در عصر علم و قدرت می باشد، بسیار نوشته شده است، اما غیر از نوشتارهای تکراری، هر یک از مکتوبات از دیدگاهی به این انقلاب نگریسته و آن را بررسی کرده اند. ضمن آنکه همچنان زاویه های پنهان انقلاب، در خور جست وجو و کنکاش است.

در این کتاب، به این رویداد، نه از لحاظ تاریخی که از بعد جامعه شناسی نگریسته و به جایگاه و نقش نخبگان، اگرچه به صورت محدود، توجه شده است.

بدیهی است دامنه مبحث نخبه و نخبه گرایی براساس تعریف های موجود، بسیار گسترده است. هرچند مطالبی چون ارتباط نخبگان با احزاب، روشن فکران، دمکراسی و قدرت، از مباحث تدوین شده ای بود که در پرهیز از طولانی شدن نوشتار، حذف شده و تلاش بر آن بوده است که تا حد امکان، به میزان تأثیرگذاری نخبگان و برجستگی جایگاه

نخبه گرایی در انقلاب پرداخته شود. بایـد افزود، براساس آنچه در این کتاب مورد نظر است، نخبگان، تأثیرگـذاران در جامعه اند؛ چه آنان که بر مسند حکومت نشسته و چه آنان که در عرصه های گوناگون نقشی متمایز داشتند.

براین اسـاس در فصـل نخست، کلیـاتی همچون معنـا و مفهوم نخبگان، وظایف و چرخش نخبگان مطرح شـده است. در فصـل دوم، این مفهوم از دیدگاه اسلامی، بررسی شده است.

فصل سوم به آسـیب شناسـی نخبگان اختصاص یافته و این مسئله از دیدگاه های مختلف و جهات گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصـل چهارم، مقوله هایی چون انقلاب و نقش نخبگان، در پیش درآمـد بحث مطرح شـده است. سـپس به جایگاه نخبگان در انقلاب اسـلامی پرداخته شـده و با تقسـیم بنـدی های گوناگون، همچون سـنتی و مدرن و دینی و غیردینی، به نقش و تأثیر آنان، به تفصیل توجه شده است.

در این فصـل، مشـخص می شود که در یـک جامعه دینی، اگر حتی حاکمیت در اختیار زمامـدار دین ستیز باشـد، نمی توان از تأثیرگـذاری های شـگرف نخبگان دینی غافل مانـد. در جامعه دین مـدار، تا آنجا که مرز دین داری و دین ستیزی معیّن باشد، می تـوان جـامعه را به سـوی دین و ارزش هـای دینی، سـوق داد، امـا اگر حاکمـان تحت عنـوان دین و اجرای احکـام و تـبیین معـارف اسـلامی، بـا آموزه هـای دینی به مخـالفت برخاسـتند یا با طرح خرافه زدایی و مبارزه با آداب و رسوم احساساتی و نه عقلانی، با آن

مقابله کردند، آن گاه وظیفه نخبگان دینی و زبدگان اصیل جامعه اسلامی، بیشتر و سنگین تر می شود.

فصل چهارم کتاب، درواقع تبیین کارکرد تأثیرگذاران جامعه دینی است که با ارائه مصداق هایی، کوشیدیم میزان و دامنه تأثیرگذاری آنان مشخص شود و نیز، با تبیین گستره توانایی تأثیرگذاران در جامعه اسلامی، به ارائه الگوهایی از طریق رسانه اقدام کرد.

فصل پایانی، با موضوع هایی چون ارتباط نخبگان و رسانه و نقش نخبگان رسانه ای در انقلاب آغاز می شود و با مباحث مربوط به وظایف برنامه سازان به پایان می رسد.

در این نوشتار، کوشیدیم با پرهیز از تکرارها و توصیف های زاید به تبیین انقلاب اسلامی، از دیدگاهی خاص بپردازیم. به امید آنکه رضایت نخبه حقیقی عالم اسلام و زبده برگزیده عالَم وجود، حضرت مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف را فراهم آورد.

والسلام

دهه کرامت ۱۴۲۹

سیدمحمدحسین حسینی هرندی

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

از بدیهی ترین تفکرات پذیرفته شده در علوم اجتماعی، شکل طبقاتی جوامع است. این مطلب که یک جامعه، عبارت است از نیروها و طبقه های گوناگون اجتماعی، نظریه ای است که در اندیشه های سیاسی فیلسوفان قدیم نیز مطرح شده است.

در نوشته های اندیشمندان، از یونان باستان تا دوران معاصر، با اصطلاحات و کلمات گوناگون، مضمون واحدی مطرح شده است: «نمایندگان خالق بر روی زمین»، «گروه برتر اجتماعی»، «حکومت فضلا»، «افراد ممتاز»، «دانایان و شایستگان»، «حکومت اشراف» «آریستوکراسی» و... .

از این اصطلاح در مفهوم امروزیِ علم سیاست، به نام «نخبگان»(۱) یاد شده است. بسیاری برآنند که شکل گیری و شکوفایی فرهنگ ها و تمدن ها، مرهون شخصیت حقیقی مردانی بزرگ است که تاریخ سازان جوامع به شمار می روند و قدرت ایجاد تحول در اجتماع را دارند. خواه این تحولات در

۱- Elites.

زمینه مسائل سیاسی و چهارچوب مبانی حکومتی باشد و خواه در عرصه اندیشه، علم، تکنولوژی، فرهنگ و هنر.

نقش این نقش آفرینان انکارناپذیر است، بلکه بررسی چگونگی شکل گیری شخصیت فکری آنها و چگونگی رشدونمو آن در صحنه اجتماع و سرانجام بررسی مسیر کارکرد آنها در تولید اندیشه، ایجاد تحول در جامعه و سازمان دهی عملی رویدادها، به فهم یک حادثه و تحول بزرگ کمک می کند و نیز زمینه های بهره گیری و عبرت پذیری آیندگان را _ که چندان دور نیست _ فراهم می آورد.

گام نخستین در این مبحث، بررسی لغوی معنای نخبگان است. بااین حال، به نظر می رسد احاطه نسبی بر تعریف های ارائه شده از این مقوله، بهتر می تواند خواننده را در بخش های بعدی یاری رساند. گرچه فراوانی تعداد تعریف ها، به معنای گستردگی کیفی این بحث نیست، برای آغاز این فصل، به نظریه های ارائه شده در این بحث پرداخته می شود.

۱. معنا و مفهوم نخبگان

۱. معنا و مفهوم نخبگان

آنچه در پی می آید اشاره کوتاهی است به برخی تعریف های ارائه شده در زمینه مفهوم نخبگان:

۱. این واژه در معنای وسیع، شامل گروهی از افراد است که در هر جامعه مقام های برجسته ای دارند و به بیان جزئی تر، به گروهی از اشخاص

اشاره دارد که در رشته ای خاص برترند؛ به ویژه اقلیت حاکم و محافلی که این اقلیت حاکم از آنجا برگزیده می شود.(۱)

۲. نخبگان، از افرادی تشکیل شده اند که ویژگی های شخصی اکتسابی یا ذاتی دارند و به لحاظ فرهنگی، برای دست یابی به موقعیت های ارزشی بالا، وجود آنها لازم است.(۲)

۳. نخبه، همان فرد زیرک و هوشیار جامعه است که اگر در لباس توده هم باشد و به طور مستقیم، در کارهای دولتی دخالتی نداشته باشد، باز هم از پشت پرده در سیاست دخالت دارد و از سفره گسترده نعمت های آن استفاده می برد.(۳)

۴. نخبگان به کسانی گفته می شود که ظرفیت دریافت و پذیرش بخش یا تمامی اقتدار حاکم بر جامعه، طبقه و جمعیت خود را داشته باشند.(۴)

آنچه گفته شد، اشاره ای کوتاه به تعریف های گوناگون از مقوله الیتیسم بود که از وجوه مختلف به این مسئله پرداخته بودند.

براساس دیدگاه های ارائه شده و آن گونه که در فصل اصلی کتاب مورد نظر است، نخبگان، انسان هایی هشیار و فرصت طلبند که به هر حال و در هر وضعیتی، برگزیده جوامع به شمار می آیند؛ کسانی که باید وجدان بیدار

۱- جولیوس گولد و ویلیام کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر پرهام و دیگران، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶، ص ۸۳۵.

۲- تد رابرت گر، چرا انسان ها شورش می کنند، ترجمه: علی مرشدی زاد، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۷.

۳- ملک یحیی صالحی، اندیشه های سیاسی غرب در قرن بیستم، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۱، ص ۵۸.

۴- لوئی مورو دوبلن، جامعه شناسی اقتدار، ترجمه: علی سیلانیان طوسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵، ص ۸۵.

جوامع باشند، پیشاپیش مردم حرکت کنند و در امور، راهنما و راهگشای آنان باشند.

اینان که بیشتر سکان داران حکومت و یا در پی دستیابی به عرصه های قدرتند، برآنند که مسند و کرسی تأثیرگذاری را در اختیار بگیرند. حال آن شایستگی و توانایی را داشته باشند و یا آن گونه باشند که بسیاری از نخبگان حکومت های معاصر هستند. آنان که آمدورفتشان و بودونبودشان به اراده های خارج از حیطه اختیار مردم آن جوامع است. در هر حال، نمی توان تأثیرگذاری آنان را کتمان کرد.

۲. مفهوم نخبگان در گذر زمان و از دید اندیشمندان

اشاره

۲. مفهوم نخبگان در گذر زمان و از دید اندیشمندان

پس از آشنایی با مفهوم نخبگان، بررسی مختصر تاریخچه این اندیشه، می تواند آمادگی ذهنی بیشتری را فراهم آورد.

این تفکر که در جوامع بشری، اختیار حکومت باید در کف گروه های برتر قرار گیرد، در اندیشه سیاسی فیلسوفان عهد باستان و قرون وسطا ریشه دارد. برخی معتقدند پیشینه مفهوم «الیت» را می توان تا زمان افلاطون و ارسطو عقب برد و آریستوکراسی را که از آن با عنوان «حکومت اشراف» تعبیر می شود، بیانگر جایگاه نخبگان در اندیشه سیاسی باستان دانست. به گمان این عده، آریستوکراسی، حکومت گروهی اندک است که مدعی برخورداری از نژادی اصیل و شرافت طبقاتی اند. ازاین رو، در نوشته های افلاطون، ارسطو، سن سیمون و... از حکومت فلاسفه و اشراف یاد شده است.

در قرون معاصر، کاربرد این اصطلاح در زبان فرانسه، با معنای «بخش برگزیده یا گل سرسبد» آغاز شد و منظور از آن، کالاهایی بود که برای فروش عرضه می شدند. اینها ارزش برگزیده شدن را داشتند، اما قدیمی ترین کاربرد شناخته شده لفظ «نخبه» در زبان انگلیسی، برای اشاره به گروه های اجتماعی بوده است و در قرن های هجده و نوزده میلادی، به افرادی از جامعه گفته می شد که جایگاه سیاسی و اجتماعی ویژه ای داشتند. دراین میان، برخی پیشینه این مفهوم را از اندیشه های ماکیاولی دانسته اند؛ چراکه وی معتقد بود: «الیت گروه حاکمه ای است که اراده و مردانگی لازم برای پاسداری از قدرت و مبانی آن را دارد».(۱)

بررسی روند تاریخی این موضوع را با نگاهی به سخن اندیشمندان ادامه می دهیم. نخست باید این نکته را یادآوری کنیم که بیشترین توجه به مسئله نخبگان، به ویژه در دوران معاصر را ویلفردو پاره تو، فیلسوف ایتالیایی انجام داده است که در بخش انتهایی همین قسمت، به بررسی دیدگاه وی خواهیم پرداخت.

الف) گائتانو موسکا

الف) گائتانو موسکا

وی بر این باور بود که در هر جامعه ای، نخبگان باید به ناچار حکومت کنند و حکومت جز این، پایه دیگری ندارد. از دیدگاه وی «در تمامی جوامع، دو طبقه از مردم مشاهده می شوند؛ طبقه ای که حکم می راند و طبقه ای که حکم می برد.» به نظر وی «سلطه یک اقلیتِ سازمان یافته که از انگیزه واحدی پیروی می کنند،

۱- حسین بشیریه، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۶۷.

بر اکثریتی غیرمتشکل، اجتناب ناپذیر است.» وی تصریح می کرد که این اقلیت «قاعدتاً دارای برخی صفات حقیقی یا ظاهری هستند که در جامعه محل زندگی شان، بسیار مؤثر می باشند».(۱)

ب) روبرت میخلز (میشلز)

ب) روبرت میخلز (میشلز)

وی معتقد بود، این حقیقت که توده بدون رهبری، قادر به هیچ عملی نیست، به رهبری قدرت می بخشد. هرچند رهبران، از نظر مادی و معنوی، به تمامی مزیت های اجتماعی، اقتصادی و غیره دست می یابند؛ توده نیز به واسطه تبلیغات نخبگان، رهبر را به عنوان نماینده خود انتخاب می کنند. تنها خطری که به گمان میخلز ممکن است متوجه رهبران برگزیده شود، روی کار آمدن برگزیده جدیدی است که خود نیز از نخبگان است.(۲)

به همین دلیل، وی معتقد بود که بیشتر موجودات بشری در حالی که تحت قیمومت ابدی قرار گرفته اند، بنا به الزام غم انگیزی که سرنوشت آنها را از پیش رقم زده است، محکومند به سلطه یک اقلیت کوچک تسلیم شوند.(۳)

ج) هارولد لاسول

ج) هارولد لاسول

این نویسنده انگلیسی معتقد بود، کسانی که بیشترین دسترسی و کنترل به ارزش ها را دارند و درواقع، به جایگاه های بلندی در جامعه رسیده اند، «نخبه» نامیده می شوند.(۴)

۱- تی.بی باتامور، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۷.

۲- اندیشه های سیاسی غرب در قرن بیستم، ص ۳۱.

۳- روبرت میشل، احزاب سیاسی، ترجمه: حسن پویان، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۳۶.

۴- فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۸۳۵.

به دیگر سـخن، صاحبـان نفوذ و کسانی که از آنچه می توان به دست آورد، قسـمت عمـده را به دست آورده انـد، نخبه انـد و بقیه، توده مردم را تشکیل می دهند.(۱)

لاـسول معتقـد بود، طبقه کوچک زبـده سه چیز را به دست می آورد: احترام، ثروت و آرامش خاطر. به عبارت دیگر، نخبگان به وسـیله فن تبلیغـات، اجبـار و زور، خراب کـاری و ایجاد بحران اقتصادی و سـپس حل آن، به محبوبیت و درنتیجه به قـدرت خود استحکام می بخشند.(۲)

د) نیکولو ماکیاولی

د) نیکولو ماکیاولی

ماکیـاولی درواقع مفهوم نخبگـان را متعلق به گروه حـاکمه ای می دانست که اراده و مردانگی لاـزم، برای پاسـداری از مبـانی قدرت خود را آشـکار کند. بنابر دیدگاه وی، تمامی فرایندها و بازتاب های اجتماعی به واقعیت اساسیِ تفاوت میان نخبگان و غیرنخبگان در ارتباط بود.(۳)

به سخن دیگر، مردم فقط با رهبریِ رهبرانِ خوب می توانند نقش سازنده داشته باشند.

هـ) ماکس وِبر

هـ) ماکس وِبر

در اندیشه ماکس وبر، به بحث افزایش قدرت دولت توجه شده است. به نظر وی، دولت از سه عنصر عمده تشکیل شده است:

۱. مجموعه متفاوتی از نهادها و کارمندان؛

۲. تمرکز تصمیمات و انتقال مناسبات، از مرکز به قلمرو ارضی یک کشور؛

۱- جامعه شناسی سیاسی، ص ۶۷.

۲- اندیشه های سیاسی غرب در قرن بیستم، ص ۵۸.

۳- جامعه شناسی سیاسی، ص ۶۷.

۳. انحصار نهادهای اقتدارگرا در ایجاد حاکمیت.

به گمان ماکس وبر، سلطه نخبگان به دستگاه دولت امری اجتناب ناپذیر است. وی ضمن تبیین برتری یک گروه بر دیگران، تصریح می کرد که تمام نظراتی که هدفشان حذف و برانداختن سلطه انسان بر انسان است، جز توهم چیزی بیش نیست.(۱)

و) ویلیام جیمز

و) ویلیام جیمز

در فلسفه اجتماعی این فیلسوف امریکایی _ که مدافع اصول لیبرال دمکراسی بود _ جامعه فقط مجموعه ای از اجزا و افراد است که تنها بر اثر اَعمال و اندیشه های فردی، تکامل می یابد. از نظر او، مردم عادی و عامی باید تحت رهبری افراد برجسته و فرهیخته قرار گیرند. توده ها، تنها با هدایت نوابغ و بزرگان می توانند کار ارزشمندی انجام دهند. توده ها و ملت ها، تنها وقتی راه به جایی می برند که رهبر و راهنما داشته باشند. ازاین رو، پیشرفت برخی ملت ها در مقایسه با دیگر ملت ها، بر اثر پیدایش نوابغ و رهبران بزرگ بوده است.(۲)

ز) نیچه

ز) نیچه

در اندیشه نیچه، مقوله «ابرمرد» می تواند بیانگر نوعی نخبه گرایی باشد. وی در شرح نظریه انسان برتر می گوید:

تاریخ بشر عبارت است از تاریخ مبارزه بین نژادهای عالی و پست، میان توانایان و ناتوانایان و اینکه جهان و جامعه، عرصه عملِ اَبَرمردها و نوابغ

۱- حسینعلی نوذری، بازخوانی هابرماس، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱، ص ۵۷۰.

۲- حسین بشیریه، «نسل قدیم لیبرال دمکرات های قرن بیستم»، مجله اطلاعات سیاسی _ اقتصادی، آذر و دی ماه ۱۳۷۴، ش ۹۹ و ۱۰۰، ص ۲۰.

است که با تمام نیرو به سوی اوج و نبرد و پیروزی می رونـد. فقط آنها هسـتند که سازنـده تاریخند و به هیچ قاعده اخلاقی در این سیر به اوج، مقید نیستند.(۱)

وی می افزاید: «یا باید بزرگ شویم، یا خاک پای بزرگان گردیم».

ح) آیزا برلین

ح) آیزا برلین

آیزا برلین، ضمن تشریح نظر اندیشمندان و مصلحانی چون ولز که معتقد بود باید «حاکمیت در اختیار نخبه هایی از دانشمندان باشد» و نیز کوندورسه که می گفت:

طبیعت، حقیقت، سعادت و فضیلت را بـا زنجیری ناگسستنی به هم پیوسته است. براین اسـاس، هرکس از حقیقت به صورت کامل آگاه باشد، اهل فضیلت و سعادتمند است. پس دانشمندان دارای فضیلتند و در نتیجه می توانند ما را به سعادت برسانند. بنابراین، باید دانشمندان را مسئول امور کنیم. چیزی که ما به آن محتاجیم، جهانی است که به وسیله دانشمندان اداره شود.(۲)

ط) بنیتو موسولینی

ط) بنیتو موسولینی

موسولینی، در زمان اوج گیری فاشیسم در ایتالیا می گفت:

برنامه ما بسیار ساده است. ما می خواهیم بر ایتالیا فرمان برانیم. مردم همیشه درباره برنامه از ما می پرسند. رستگاری ایتالیا نه به برنامه که به انسان ها و اراده های نیرومند وابسته است.

وی تصـریح می کرد: «در هر حـال، تاریـخ ثابت می کنـد که دگرگونی های اجتماعی را همیشه اقلیت ها، تنها مشتی از انسان ها، به بار آورده اند».(۳)

۱- علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، تندر، ۱۳۶۳، ص ۲۵۷.

۲- آیزا برلین، به نام آزادی، ترجمه: محمدامین کاردان، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۲، ص۳۹.

۳- کارل مانهایم، ایدئولوژی و اتوپیا، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹.

ی) ویلفردو پاره تو

ی) ویلفردو پاره تو

ویلفردو پاره تو اندیشمند ایتالیایی قرن حاضر است که بیشترین سهم را در بیان و شرح اندیشه نخبگان و نخبه گرایی دارد.

بر همین اساس، در قسمت پایانی به ارائه نظریه های وی پرداخته می شود.

اعتقاد بنیادی پاره تو این است که انسان ها، چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی، باهم برابر نیستند. در جامعه و در هر یک از گروه های آن، برخی افراد از بقیه بااستعدادترند. شایسته ترین افراد یک گروه، نخبگان آن گروه را می سازند.(۱)

وی بر این عقیده پافشاری می کرد که انسان ها در ذات، نامساوی خلق شده اند. بنابراین، برای اینکه بتواند درباره ویژگی های هر فرد، ارزشی مناسب با وضعیت کمّی اش قائل شود، تمام رفتارهای انسانی را در یک جدول ارزشی، از صفر تا ده در نظر گرفت. افرادی که در این جدول نمره بالایی داشته باشند، صرف نظر از اینکه در بخش های سیاسی، اقتصادی و... فعال هستند، سرشت برگزیده ای دارند. بدین ترتیب، نخبه، فردی خواهد بود که در وجودش قابلیتی فوق العاده نهفته باشد.(۲)

۱- لوئیس آلفرد کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ص ۵۲۳.

۲- علیرضا ازغندی، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۹، ص ۳۴.

به باور پاره تو، گروه نخبه شامل افرادی می شود که از برجستگی خاص و خصلت های برجسته، چون هوش، زیرکی، مهارت و شایستگی برخوردارند و در زندگی با رقابت های مداوم، نمره بسیار بالایی دریافت می کنند.(۱)

بدین ترتیب، گروه نخبه تمام کسانی را شامل می شود که ویژگی های ممتاز داشته یا دارای استعداد و توانایی های عالی در زمینه کار خود یا در بعضی فعالیت ها باشند.

نتیجه آنکه پاره تو می گوید ما می خواهیم کسانی را در یک طبقه جای دهیم که بالاترین ویژگی ها را در حوزه فعالیت خود ارائه می دهند. این افراد را مایلم گروه یا طبقه نخبه بنامم.(۲)

۳. ظهور نخبگان

۳. ظهور نخبگان

یکی از نظریه های ارائه شده در این زمینه از طرف ویلیام جیمز، فیلسوف امریکایی است. وی بر این باور است که باید هرچه بیشتر قلمرو تساهل و تسامح افراد را گسترش داد، تا انواع باورها و گروه ها با هم رقابت کنند و درنتیجه، سیاست های متناسب با منافع جامعه در پیش گرفته شود. در این رقابت، اندیشه های سست و بی پایه از میدان به در می رود. به باور جیمز، در این وضعیت، نخبگان و نوابغی ظهور می کنند که جهان اندیشه و عمل را دگرگون می سازند. بنابراین، باید با تساهل مطلق در مورد اندیشه ها، موانع پیدایش آنها را از میان برداشت.(۳)

۱- علیرضا ازغندی، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۲، سال هفتم، شماره ۴، ص ۷۲۶.
۲- علیرضا ازغندی، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۲، سال هفتم، شماره ۴، ص ۷۳۸.
۳- مجله اطلاعات سیاسی _ اقتصادی، آذر و دی ماه ۱۳۷۴، ش ۹۹ و ۱۰۰، ص ۲۷.

اما ویلفردو پاره تو، تعادل و ثبات اجتماعی را نتیجه عملکرد چهار عامل ممکن می داند. اولین عامل، نداشتن تجانس اجتماعی است که براساس آن، نابرابری های موجود در میان انسان ها، موجب پیدایش گروه نخبگان می شود. دیگر عوامل، عبارتند از منافع، غرایز و مشتقات.(۱)

گرچه مقوله جایگاه نخبگان در اسلام و انقلاب اسلامی در بخش های بعدی مورد توجه قرار می گیرد، لازم است در اینجا به این مسئله اشاره کرد که از ویژگی های انقلاب اسلامی _ که یک انقلاب دینی است _ این است که هرگز عقیده ندارد نخبگان، گروه اندکی در جامعه هستند. گروهی که به دیوان سالاران، فن سالاران، فلاسفه، هنرمندان، مفسران اجتماعی و تحلیل گران سیاسی ختم می شود و بنابراین، از خاستگاهی اجتماعی و پایگاهی طبقاتی برخاسته اند، بلکه عقیده دارد، هرچه این انقلاب از مبدأ خود به لحاظ زمانی فاصله می گیرد، روز به روز بر شمار نخبگان افزوده می شود.

۴. وظایف نخبگان

۴. وظایف نخبگان

برگزیدگان هر جامعه بی تردید، وظایف و مسئولیت هایی بر عهده دارند که ثبات جامعه تا حدودی به آن بستگی دارد؛ همچنان که، انتظارهایی از این گروه به وجود می آید که باید پاسخ گو باشند. درواقع، اگرچه اصل برای کل جامعه، گذرانِ زندگی است، بدون شک، حفظ و ثبات جامعه و استمرار امنیت و حکومت، برای نخبگان یک اصل به شمار می رود.

۱- حسین بشیریه، سیری در نظریه های جدید در علوم سیاسی، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۹، ص ۶۰.

نخستین وظیفه نخبگان جامعه، آن است که در مورد مفاهیم کلیـدی، مبانی و پرسـش های بنیادین هماننـد انسان، دین، جامعه، زندگی، کار و قدرت به تعریف هایی مشترک دست یابند.

دومین وظیفه برگزیـدگان جامعه، تأمل در این مسـئله است که با چه سازوکاری و با اسـتفاده از چه روش هایی می توان مبانی فرهنـگ بومی و اصـیل جـامعه را بـا مبـانی علمی تلفیق کرد. هنر نخبگـان فکری جامعه این است که بتواننـد این مبانی ثابت و تئوریک را در قالب الگوهای عملی ارائه کنند.

مسئولیت دیگر نخبگان، بررسی زوایا و ابهام های موجود در سه عنصر علم، امنیت و مشروعیت و انطباق آن با مبانی ارزشی و فرهنگی جامعه خود است.

هارولـد لاسول معتقـد است که نخبگان سیاسـی، بایـد دردهای جامعه را بشناسـند و آنها را درمان کننـد. بنابراین، از «سیاسـت پیشـگیری» در مقـایسه بـا «طـب پیشـگیری» سـخن می گویـد. به نظر وی، وظیفه رهـبران سیاسـی آن است که در مردمِ عـادی، شخصیتی دمکراتیک ایجاد کنند. از نظر لاسول، شخص دمکرات، اجتماعی، صلح دوست و فارغ از اضطراب قدرت و سلطه و اطاعت است.(۱)

از دیـد آلوین تافلر، نویسـنده برجسـته کتاب موج سوم نیز در گـذار از تمـدن موج اول به تمدن موج دوم و سـپس تمدن موج سوم، انعطاف پذیری و هوشمندی نخبگان بسیار مؤثر است. گرچه تصریح می کند که نخبگان هر قدر

۱- سیری در نظریه های جدید در علوم سیاسی، ص ۸۷.

هم روشنگر باشند، باز هم به تنهایی قادر به خلق تمدن جدید نیستند و برای این کار، به نیروی همه انسان ها نیاز دارند.(۱)

حسن ختـام این بخش، تبیین وظـایف نخبگـان در کلام گهربار برگزیـده درگاه الهی و بزرگ نخبه اسـلامی است. از دیـدگاه حضـرت علی(ع)، بسـیاری از وظایف رهبران در چارچوب اسـلام، از پیش تعیین شـده و تغییرناپذیرند؛ برای مثال، از بین بردن ظلم و سـتم، اداره جامعه در جهت رشـد و کمال، اجرای عدالت، به معنایی که مورد نظر امام علی(ع) است، اموری نیسـتند که به اراده زمامدار بستگی داشته باشند، بلکه عملکرد این چنینی نخبگان، از ارکان سیستم سیاسی اسلام و حق مردم است.

از دیـدگاه امام علی(ع)، حکومت وقتی ارزش دارد که حقی را برپا کنـد و یا باطلی را براندازد.(۲) شاید بتوان گفت، یکی از کارکردهـای حکومت ارزشـی، رسـیدگی به ثروت های بادآورده، رفع شـکاف طبقاتی و فقر از جامعه و سـرانجام، ایجاد نظام سالم اقتصادی باشد.

از دیگر وظایف نخبگان که در حکمت های امام علی(ع) مطرح شده، به این موارد می توان اشاره کرد:

ـ پاسخ گویی به مردم که نتیجه این عمل، رفع اتهام و افزایش مهر و محبت میان مردم و زمامداران است؛

ـ حل مشکلات مردم که به رضایت عمومی می انجامد؛

ـ گزینش کارگزاران صالح و توانمند که عامل اجرای قانون و برپایی عدل در جامعه می شوند؛

۱- الوین تافلر، موج سوم، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۵، ص ۶۰۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

ـ ارتباط مستقیم با مردم که به فروتنی در برابر خدا منجر می شود؛

ـ صداقت در سیاست که از عوامل پذیرش حکومت است.

بررسی نظام سیاسی مورد نظر در کلام امام، راه و روش حکومت بر دل ها را به ارمغان می آورد.

۵. نخبگان و استعمار

۵. نخبگان و استعمار

یکی از عرصه هایی که نقش نخبگان در آن شایسته بررسی و تأمل است، وضعیت به وجود آمده در کشورهای تازه استقلال یافته و جدید است. نخستین نسل نخبگان آموزش دیده ای که این کشورها را بنا نهادند، به دنیای غریبه ای متعلق بودند که از آن به موجودی «بین دو جهان» یاد کرده اند که «یکی مرده و دیگری ناتوان از زاده شدن» بود.(۱)

قرن ها به مردم این سرزمین ها تاخت وتاز شد، قطعه قطعه شدند و در ذهن و جسمشان تحقیر شدند و سرزمین آنها به نام «پیشرفت و تمدن» غارت شد. این نخبگان از میان افراد اندکی بودند که آموزش کامل دیدند و از امتیازهای اجتماعی و اقتصادی نیز برخوردار شدند، اما این آموزش و گزینش، برای آن کشورها به هدیه مسمومی تبدیل شد. نخبگان مؤسس یا تأثیرگذار کشورهای در حال ظهور، بیشتر مواقع در درون خود بعضی از «ژن» های اربابان گذشته را پرورش می دادند. به عبارت دیگر، قدرت های استعماری تا قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی با وسایل و تکنولوژی ارتباطی و ترابری ابتدایی، فقط گروه خاصی از جامعه، مثل نخبگان و

۱- رابرت کاکس، دولت، فساد و فرصت های اجتماعی، ترجمه: حسین راغفر، تهران، نقش و نگار، ص ۳۶۹.

تحصیل کردگان را برای آلودگی هدف قرار می دادند. این آلودگی و نتیجه آن، سرسپردگی نخبگان، سبب شد برای سرآمدان بومی، ایفای یکی از سه نقش بیشتر باقی نماند؛ یک: نقش خدمتگزار محلی، دریافت پاداش کفایت کننده، چشم پوشی از مصالح ملی؛ دو: واسطه گری، دریافت حق العمل؛ سه: شریک جزء، سهیم شدن در قسمتی از سود برگشتی، حداقل تعهد عمومی.(۱)

برای تشریح بیشتر این مسئله، می توان به مصداق بارز و امروزین مقوله استعمار اشاره کرد. ایالات متحده امریکا کشوری است که برای عملی ساختن حاکمیت استعماری خود، حتی در دنیای نوین قرن بیستم و سال های آغازین هزاره سوم میلادی، در قالب طرحی پنج ضلعی عمل می کند و همواره در پی اجرای این هدف ها بوده است.

الف) دولت سازی؛ طراحی و هدایت حکومت ها به دست گروه ها، احزاب و نخبگان حقیقی و حقوقی یا تغییر و تعدیل نظام های سیاسی از طریق تجاوز نظامی، کودتا، حمایت از گروه های معارض؛

ب) ملت سازی؛ ایجاد اشتراک های گوناگون هویتی در قالب حوزه جغرافیایی مشخص، به وسیله نخبگان و نهادهای حکومتی. تغییر و تعدیل ارزش ها، هویت ها، آرمان های ملت های گوناگون از طریق اشاعه لیبرالیسم، کمک به احزاب و... ؛

ج) نخبه سازی؛ نخبگان حد فاصل میان ملت ها و دولت ها هستند و نقش اصلی را در هدایت و مدیریت هدف ها و آرمان های جامعه ایفا

۱- مسعود چلبی، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۳۰۱.

می کننـد. بنـابراین، از یـک سو بـا خطاکـار دانسـتن و تغییر انسـان هـای برگزیـده و بااعتبـار جوامع و از سوی دیگر، بـا ایجاد، پرورش و حمـایت از نخبگـان جدیـد، خیـالی و واقعی، عملی می شود. نخبگـان جدیـد، هم گرا و هم داسـتان، در قالبی مثبت جلوه می کنند و به نمایش و عرضه چهره زشت و منفی اسلاف خود می پردازند؛

د) فرهنـگ سازی؛ درحقیقت، فرهنگ به سان شـریان خون در رگ های حیات جامعه است که وظیفه تغـذیه و تأمین نیازهای ابتدایی سـلول های بشری در تمدن های گوناگون را بر عهده دارد. تغییر و تحول در شریان حیاتی و کنترل سازندگان آن، که برگزیدگان و سرآمدان جوامع هستند، می تواند حوزه های گوناگون فرهنگ را دچار دگرگونی بنیادین کند؛

ه_) مذهب سازی؛ سراسر جهان از منظر اعتقادی، با ارزش های دینی و باورهای سـنتی گره خورده است. این مسئله در جهان اسـلام، به نوعی ویژه صـدق می کنـد. بنـابراین، دگرگونی در نظـام باورهـا و ایجـاد تحول در گفتار و کردار جوامع اسـلامی، پنجمین ضـلع طرح امریکای اسـتعمارگر را شـکل می دهد، که با حربه لیبرالیسم و سکولاریسم به یکنواختی مذهبی و فرهنگی جوامع می اندیشد.(۱)

در توضـیح این مسـئله که همچنان انسـجام دینی را تهدیـد می کند، باید افزود که اسـتعمارگران از یک سو، برای فروپاشـی و انحطاط جوامع مقید به مبانی مذهبی، به رویش و پرورش مکتب ها و فرقه های ساختگی و دروغین کمک می کنند و از سوی دیگر، پایه های اعتقادیِ توده دین دار را با تمسک

۱- نشریه بعثت، ۱۳۸۳، ش ۳۴، ص .

به مسائلی چون خرافه گرایی، به سخره گرفته شدن به وسیله بیگانگان، شبهه ناک می کنند و سپس با طرح لزوم پرداختن به مطالب علمی و پرهیز از احساسات، آن عقاید را سست می کنند.

با این برنامه، امریکا موفق شده است نخبگان بسیاری از کشورهای مدعی استقلال کامل را به زیر سلطه خود بکشاند. سلطه مادی و فرهنگی و فکری امریکا بر نخبگان، در تمایل آنها به آزادی خواهی، دمکراسی جویی و پذیرش آداب و رسوم غرب پسند، تجلی می یابد.

الگوپذیری از مفاهیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب، باعث شده قدرت های غربی، دایره استراتژی خود را به گونه ای تنظیم کنند که هدف آنها نه تنها کنترل نخبگان، بلکه تسلط بر همه طبقات اجتماعی باشد و به این ترتیب، آلوده کردن همه جوامع به ارزش های آلوده غربی عملی می شود و هدفی جز این معنا در پیش نیست.

همین جا به صورت گذرا اشاره می کنیم که برای جلوگیری از این آلودگی، راهی نیست جز آنکه در گام نخست، به شناخت و درک درست و کامل از نظام های غرب و استراتژی و نقشه های اصلی آنها بپردازیم. این شناخت را باید با استقلال فکر و ابتکار در روش های جدید سیاسی به دست آوریم. در گام دوم، فرهنگ اسلامی و ایرانی خود را به طور کامل بشناسیم و بدون آنکه از «غیر» بترسیم و خجالت بکشیم، الگوهایی مطلوب و سالم برای جامعه خود فراهم آوریم. الگوهایی که نه تنها برخاسته از فرهنگ غرب نیستند، اسوه هایی هستند که چگونگی انسان

کامل شـدن را می آموزاننـد و در گام سوم، به ارزش های اسـلامی، جامعه دینی و اعتقادات و باورهای مردمی ایمان داشـته و وفـادار باشـیم و تـا حـد امکان از قـدرت طلبی و طمع به جاه و مقام بپرهیزیم که برداشـتن این گام ها نه تنها ممکن، بلکه لازم است.

۶. نخبگان و قدرت

۶. نخبگان و قدرت

یکی از مبـاحثی که برای نخبگـان، به ویژه نخبگـان سیاسـی خوشاینـد است، مقوله قـدرت و چگونگی دست یـابی و حفظ آن است.

نخبگان قدرت،(۱) اصـطلاحی است که برای گروه کـوچکی از رهـبران صـنعت، سـیاست و ارتش که کنـترل سـرنوشت یک کشور را بر عهده دارند، به کار برده شده است. این گروه، بنابر قاعده، شامل دانشـمندان، روشن فکران، مسـئولان، اشـخاص و گروه هایی می شود که با قـدرتِ به دست آورده، تأثیری بر جای می گذارند، تصـمیماتی می گیرند، احساسات و هیجانات را به تحرک وامی دارند و به امتیازهایی می رسـند. این افراد، به طور طبیعی، شامل گروه کوچک وابسته ای هستند که از توانایی ها یا مهارت های برتری برخوردارند.(۲)

این طبقه بانفوذ و سیاست گذار، قدرت بالایی دارند و مشاغل مهم و کلیدی را بر عهده می گیرند. آنان برنامه ریزی جامعه را انجام می دهند و طبقات دیگر، چاره ای جز پیروی ندارند.

۱- ۱.Power Elite.

۲- علیرضا شایان فر، دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۹، ص۵۸۶.

اینان مسائل را تشخیص می دهند، مطرح می کنند، راه حل پیدا می کنند و نظر نهایی را می دهند. درواقع، در مقابل این گروه، طبقه ضعیف قرار دارد. از سوی دیگر، این واقعیتی است که در برخی کشورها نخبگان حکومتی به علت نبود امنیت شغلی، برای حفظ وضعیت موجود و بقای موقعیت خویش، یا به ریاکاری و ظاهرسازی روی می آورند یا به گروه های مافیایی و انجمن های مخفی می پیوندند تا راهی برای باقی ماندن در قدرت به دست آورند.

۷. چرخش نخبگان

۷. چرخش نخبگان

گردش نخبگان، ضرورتی اجتماعی است که از آن غفلت شده است؛ چراکه گردش نداشتن نخبگان در عرصه های سیاسی، به تمرکز قدرت و زمینه سازی برای استفاده نادرست از آن منجر می شود و مانع افزایش توانایی های ارزشی مربوط به قدرت شهروندان و تمایل به مشارکت و رهبری جامعه در افراد می شود.

با این مقدمه کوتاه، نگاهی به نظریه های اندیشمندان در این زمینه به تبیین بیشتر بحث می انجامد:

الف) ویلفردو پاره تو، جامعه شناس ایتالیایی، نظریه گردش نخبگان را پایدارترین وجه جامعه شناسی خود مطرح می کند. به نظر وی، جابه جایی گروه ها در وضعیت خاص و استثنایی؛ یعنی در وضعیتی که فقط دو گروه نخبه در جامعه وجود داشته باشد، گردش ادواری نخبگان نامیده می شود.

به عقیده پاره تو، در اصل دو نوع جامعه وجود دارد؛ یکی جامعه باز که در آن جابه جایی برگزیدگان به طور کامل جریان دارد و دیگری، جامعه بسته

که در آن تحرکی نیست. وقتی چرخش نخبگان متوقف شود، جامعه، ایستا و بسته می شود.(۱)

به هرحال، درصورتی که طبقات رهبری کننده بازتر باشند، افراد شایسته طبقاتِ پایین تر می توانند در آن نفوذ کنند و به جایگاه های بالاتری برسند. این حالت، تنش های اجتماعی را نیز کاهش می دهد.

ب) گائتانو موسکا، دیگر اندیشمند ایتالیایی و از مفسران نظریه نخبگان و چرخش آن است. وی معتقد بود: «اعضای یک اقلیت حاکم از خصیصه هایی، چه واقعی و چه صوری، برخوردارند و در جامعه ای که آنها زندگی می کنند، این خصیصه ها را که سخت نفوذپذیر است، بسیار گرامی می دارند».(۲)موسکا درباره چرخش نخبگان می گوید:

کل تاریخ بشر متمدن، در مناقشه میان میل عناصر مسلط برای در انحصار گرفتن قدرت سیاسی ... و طغیان نیروهای تازه خلاصه می شود و این مناقشه، جوش وخروش بی پایانی را که ناشی از صعود برخی از بخش های طبقات پایین به بالا و نزول طبقات بالا به پایین است، پدید می آورد.(۳)

ج) ابن خلدون، جامعه شناس برجسته اسلامی، معتقد بود که ما می توانیم تضاد درونی در جامعه را مشاهده کنیم. می توانیم چرخش و جابه جایی های قدرت را ببینیم. به نظر وی، پیروزی قبیله های بیابان گرد بر جوامع ساکن و بی حرکت، به خاطر هم بستگی و عصبیت بیشترشان بود. این پیروزی ها تا تأسیس دولت قوی، از نظر حفظ منافع و مسئولیت، ادامه داشت. آن گاه

۱- سیری در نظریه های جدید علوم سیاسی، ص ۶۱.

۲- جان شوارتس منتل، ساختارهای قدرت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰.

۳- جان شوارتس منتل، ساختارهای قدرت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰.

نخبگـانِ حـاکم، به تجمل پرستی روی می آوردنـد و این آسایش طلبی، ضـعف و فساد به همراه می آورد. به کارگیری شـیوه های خشونت آمیز، یا گسترش مالیات های فزاینـده، تضـعیف امیـد مردم از حاکمیت، به افزایش ناامیـدی می انجامد و این، به پیدایش یک هجوم بیرونی و درنتیجه فروپاشـی حکومت منجر می شود؛ گرچه بدون حمله خارجی نیز قدرت حاکمان همواره در حال کاهش است تا با به انتها رسیدن فتیله چراغ عمرش، لحظه فروپاشی نیز فرا رسد.(۱)

آنچه آمـد، نگرشـی کوتاه به انـدیشه های برخی از اندیشـمندانی بود که در زمینه بحث حاضـر، به ارائه نظریه پرداخته بودنـد. سخن پایـانی اینکه یکی از واقعی ترین، ملموس ترین و حقیقی ترین نمونه از گردش نخبگان، همان مسـئله تغییر هیئت حاکمه است. به سخن دیگر، چرخش نخبگان، در اولین بازتاب ها و نتایج، به «انقلاب» منجر می شود که در مبحث انقلاب به صورت گسترده به آن خواهیم پرداخت.

۱- محسن محمدی، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه: مجید مسعودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳،ص ۲۶۴.

فصل دوم: نخبگان و زبدگان در اندیشه اسلامی

اشاره

فصل دوم: نخبگان و زبدگان در اندیشه اسلامی

بدون تردید، اسلام دین عدالت است و نفوذ این اصل در تاروپودِ جامعه و سیطره آن بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسان ها، شرط پایداری جامعه است. بنابراین، مردم در جامعه اسلامی، همه فرزند اسلامند و با هم برابر و امکانات جامعه نیز به همه تعلق دارد.

اما در این میان، نخبگان، اقلیتی هستند در مقابل اکثریت جامعه که به تعداد ارزش ها و پایگاه های اجتماعی موجود، دارای جایگاهی بلند و شایسته و در یک کلمه، «تأثیرگذاران» اند. بررسی نقش نخبگان در جوامع گوناگون، بر این مطلب صحه می گذارد. با بررسی جریان هایی که در طول تاریخ اتفاق افتاده و سرنوشت جوامع بشری را دگرگون ساخته است، نقش کسانی که از توانایی و قدرت تأثیرگذاری ویژه ای برخوردارند، بسیار برجسته می نماید.

تاریخ و اندیشه اسلام نیز از این امر کلی مستثنا نیست. تمدن اسلامی در طول تاریخ، نخبگانی پرورش داده که در علوم مختلف، آثاری ارزنده، نقشی حساس و تأثیری شگرف از خویش بر جای گذاشته اند. درحقیقت،

اوج گیری تمدن اسلامی مرهون تلاش و کارآمدیِ چنین انسان های برجسته ای است که بر فراز رویدادها قرار می گیرند و پدیده آفرین و تاریخ ساز می شوند.

به طور کلی باید گفت: «اسلام به نوعی به دنبال حکومت صالحان است.» گائتنا موسکا در نظریه خود معتقد است، «بهترین ها برای حکومت، انسان هایی هستند که در موقعیت مناسب هستند و قادرند بر همنوعان خود به بهترین صورت حکومت کنند.»(۱) در نظریه موسکا، این برگزیدگان شامل تمامی افراد و گروه ها می شود. با این قید که از ویژگی های استثنایی برخوردار باشند. به مهم ترین ویژگی حکومت اسلامی صالحان در قرآن چنین تصریح شده است: «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللهِ اَتْقیکُمْ».(۲)

در این فصل، به برخی از ویژگی ها و وظایف نخبگان از دیدگاه اسلام پرداخته می شود:

۱. قرآن کریم

۱. قرآن کریم

از دید قرآن ــ به عنوان کامل ترین کلام الهی که در اختیار تمامی جوامع بشری قرار دارد ــ انسان موجودی است که فطرت او دو بُعد مثبت و منفی دارد؛ هم می تواند مسیر صعودی پیدا کند، هم مسیر نزولی. می تواند در بازگشت به سوی خدا «رَاضِیَهً مَرْضِیهً» باشد که فرمان «فَادْخُلی فِی عِبادی وَادْخُلی جَنَّتِی» را بشنود و می تواند بخیل، حریص، مجادله گر، عجول و ناسپاس باشد و تا «اَسْفَلَ السّافِلینِ» سقوط کند، اما قرآن در عین حال برای رشد انسان،

۱- نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، فصل دوم.

۲- نک: حجرات: ۱۳.

عواملی ذکر کرده که علم، تفکر، ایمان و عمل صالح از آن جمله است(۱) و موانعی را معرفی کرده که خودپرستی، دنیاپرستی، خودبرتربینی و پیروی از ظن و گمان برخی از آنهاست.(۲)

با مشخص شدن عوامل صعود و سقوط انسان از جایگاهی که برای وی در نظر گرفته شده است، قرآن به ویژگی های انسان کامل می پردازد؛ ایمان به خدا و انبیا و رستاخیز، توکل به خدا، تسلط بر نفس، مردم گرایی، عدل و داد، وفای به عهد و صبر و شکیبایی از جمله ویژگی ها است که نشان دهنده مقام انسان در قرآن است.(۳)

خلافت الهی، کرامت انسانی و امانت داری الهی، مقام هایی هستند که آسمان ها و زمین، از توانایی انجام آن باز ماندند. از دید قرآن، این انسان برگزیده مخلوقات است و ارزش واقعی وی به نفخه رحمانی است. انسانی که آفریده شده، در بهترین صورت، نماینده خدا روی زمین است. او بهترین گواه و داور خویش است؛ چراکه تمام وسایل هدایت را در اختیار دارد. بنابراین، باید به مقام انسان کامل برسد، تا عصاره عالم هستی شود.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

به صورت گذرا و کوتاه اشاره می شود که پیامبر نیز برای انجام دگرگونی اساسی و بنیادی در جامعه خویش ـ بلکه در تمامی مکان ها و زمان ها ـ به فراهم کردن زمینه پرداخت که مهم ترین بسترسازی پیامبر در شناخت و

۱- نک: بقره: ۶ و عصر.

۲- نک: جاثیه: ۸ و ۲۳؛ انعام: ۳۲؛ نجم: ۲۸.

۳- نک: زمر: ۸؛ بقره: ۴ و ۱۲۹؛ شمس: ۱۰؛ مائده: ۱ و ۲؛ نساء: ۱۳۶؛ لقمان: ۱۷.

گزینش صاحبان فکر و استعداد و افراد شایسته و آماده بود. دعوت پیامبر از افراد بااستعداد و کسانی که توانایی تأثیرگذاری بر دیگران را داشتند، نشان دهنده روحیه نخبه گرای پیغمبر، در فراهم آوردن زمینه های تشکیل دولت جهانی اسلام است. نخبگانی که به رسول خدا ایمان می آوردند، به صورت یک مهره فعال از سوی پیامبر برگزیده می شدند تا افراد دیگری را که آمادگی داشتند، به سوی اسلام دعوت کنند. نمونه این افراد، ابوذر بود که توانست قبیله خود را به سوی اسلام هدایت کند. از صفات برجسته ای که پیامبر برای برگزیدگان جوامع ذکر می کند، صفت «خدمتگزاری» است؛ «سَـيِّدُالْقَوْمِ خادِمُهُم».(۱)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگر تصریح می کند، هرکس مردی را بر ده تن ریاست دهد و بداند میان آنها کسی است که از آن مرد برتر است، نسبت به خدا و پیامبر و مسلمانان تقلب کرده و درواقع بد معامله کرده است.(۲) این بدان معناست که از دید پیامبر، نخبه آن است که چون ویژگی ها و صفات لازم را دارد، باید برگزیده شود، نه آن کسی که برگزیده شده، به ناچار نخبه نیز باشد.

درحقیقت، بهترین نخبه همانا برگزیده الهی است. برگزیده شدن محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از سوی خداوند به رسالت و نبوت و آراستگی وی به جمیع صفات انبیا _ که خود، برگزیدگان جوامع خویش بودند _ باعث شد

۱- مرتضی فرید تنکابنی، سیری در نهج الفصاحه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲، ص۹۳.
۲- مرتضی فرید تنکابنی، سیری در نهج الفصاحه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴.

تا خود حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، به عنوان خاتم و افضل آنها، نخبه تمام قرون و اعصار شناخته شود.

۳. امیرمؤمنان، علی(ع)

اشاره

۳. امیرمؤمنان، علی(ع)

حضور امام علی(ع) در زمان پیامبر و خلفای سه گانه و سپس در مدت کوتاه خلافتِ ظاهری، باعث شده تا در کنار مقام بلند امامت، بر گفتار ایشان به عنوان یک حاکم اسلامی و برجسته ترین فرد در جامعه بعد از پیامبر، توجه شود. در این قسمت به دیدگاه سیاسی ـ اجتماعی امام(ع) در مورد برگزیدگان جامعه اسلامی و صفات آنها اشاره می شود.

اداره و اعتلای جامعه اسلامی و نظام دینی، باید همراه با دانش، بصیرت و کرامت انسانی باشد. این دانایی و توانایی، تنها از عهده کسانی برمی آید که در زمره نخبگان نواندیش و صاحبان دانش و تجربه قرار گرفته باشند. نگاهی به جامعه جاهلی عرب و ویژگی های آن و سپس ایجاد تغییر و تحول در آن و تبدیل آن به جامعه ای دینی و سرشار از کرامت و سربلندی، نشان دهنده نقش نخبگان و برگزیدگان در جامعه است.

یک ـ پیامبر: از دیدگاه امام علی(ع) در زمان قبل از بعثت، «دنیا آماده نیستی و نابودی، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگیِ آن شکسته، اسباب حیات در هم ریخته، پرچم های دنیا پوسیده و عمرها به کوتاهی رسیده بود.»(۱) براساس این تعریف، جامعه محل بعثت پیغمبر، جامعه ای رو به نابودی بود که از نظر اجتماعی هیچ سامانی نداشت. نه اعتماد متقابل و نه

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

امید به آینده، حق و حقیقت از یاد رفته و راه رستگاری و نشانه های هدایت به فراموشی سپرده شده بود.

در میان چنین جامعه ای، پیامبر به عنوان یک نخبه اجتماعی و یک برگزیـده الهی، با ابلاغ رسالتِ خود، به تحول و دگرگونی جامعه دست می زند. ناهنجاری ها را کنار می زند، موجبات ارجمندی امت و سربلندی جامعه را فراهم می کند و درواقع برای جـامعه ای که در پـاییزش برگ هـای علم و دانش خشـک شـده بود و در زمسـتانش بـاغ هـای فرهنـگ و انـدیشه هیـچ ثمری دربرنداشت، بهاری پدید آورد که در آن، شـکوفه های ایثار و از خودگذشـتگی شـکفت و غنچه های تقوا و معنویت باز شد. چشمه های توحید و یگانه پرستی در شوره زارهای جاهلیت جوشید، درخت ایمان بارور و قله های علم و معرفت فتح شد. امام علی(ع) نتیجه برگزیده شدن برگزیده الهی را چنین تشریح می فرماید:

جَعَله الله بَلاغاً لِرِسالَتِهِ وَ کَرامَهً لِاُمَّتِهِ و رَبیعاً لِاَهْلِ زَمانِهِ.(۱)

خداونـد، پیـامبر صـلی الله علیه و آله را ابلاغ کننـده رسالت، افتخارآفرین امت و چونان باران بهاری برای تشـنگان حقیقت آن روزگاران قرار داد.

فَهداهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلالَه وانْقَذَهُمْ بِمَکانِهِ مِنَ الْجَهالَه.(۲)

پس خداوند، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله از گمراهی نجات داد و هدایت کرد و از جهالت رهایی بخشید.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱.

می توان چنین نتیجه گرفت که نقش پیامبر در آن جامعه، سرافرازی و سربلندی و نیز سرسبزی و دمیده شدن روحی تازه در آن کالبد مرده بود و درواقع، وسیله ای شد برای هدایت مردم به رستگاری و رهابخشی از گمراهی و نادانی.

دو _ امام: از دید حضرت علی(ع) دیگر نخبه ای که در جامعه اسلامی نقشی برجسته داشت و او نیز برگزیده ای الهی بود تا سرنوشت جامعه را دگرگون و در هدایت آن نقش آفرینی کند، فردی بود که دارای مقام «امامت» بود. «امام» کسی بود که از سوی خدا برگزیده می شد و از ستمگران نبود.(۱) همه آنها از صالحان و شایستگان بودند(۲) و علم و ایمان را از خدا گرفته بودند.(۳)

امام، امین خدا در میان خلق، حجت او بر بندگانش، جانشین او در زمین و خورشید تابانی است که با نورش همه جهان را در برمی گیرد.

یکی از امامان و اولین آنها بعد از پیامبر، حضرت امام علی(ع) بود. نبی مکرم صلی الله علیه و آله نظامی جدید بنا نهاد و حکومتی ایده آل تشکیل داد. هم فرهنگ سازی و هم الگوهای دینی معرفی کرد. وظیفه حفظ و صیانت از آن ساختار بر عهده امام(ع) قرار گرفت. جامعه بدون سرپرست، به طور طبیعی، در موقعیت پرفراز و نشیب قرار گرفته و بدیهی است که زمینه فروپاشی را داشته باشد. اولین و مهم ترین اقدامی که برای نخبگان جامعه مطرح است، پیشگیری از تباهی جامعه است و این اقدامی است که امام علی(ع) انجام داد:

۱- نک: بقره: ۱۲۴.

۲- نک: انبیا: ۷۲.

۳- نک: روم: ۵۶.

فَخَشِیتُ اِنْ لَمْ اَنْصُرْ الْاِسْلامَ وَ اَهْلَه اَنْ اَری فِیه ثَلْماً اَوْ هَدْماً.(۱)

ترسیدم اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم.

نتیجه اقدام عملی امام(ع)، در مقام رهبر برگزیده و نخبه اجتماعی، استقرار و تثبیت دین و از بین بردن باطل بود. نتیجه ای که تمام صالحان واقعی و نخبگان حقیقی در پی آن هستند:

فَنَهَضْتُ فِی تلکَ الْاَحداثِ حَتّی زاحَ الْباطِلُ وَ زَهَقَ وَ اطْمَانَّ الدّینُ و تَنْهَنْهُ.(۲)

پس در میان آن آشوب و غوغا به پا خاستم، تا آنکه باطل از میان رفت و دین استقرار یافت.

بدون تردید نقش امامان در میان جامعه اسلامی، احیای تعالیم و اصول و مبانی اسلامی در فرهنگ و جامعه است.

سه _ نیکان و صالحان: اگر تداوم اصلاحات مصلحان و نخبگان الهی، نیاز به برگزیدگانی دیگر در اجتماع داشته باشد _ که به صورت طبیعی نیز چنین است _ بهترین افراد، نیکان آن جامعه اند. وقتی صحبت از جامعه اسلامی است، باید صالحان آن، برگزیده امت اسلامی باشند تا در هدایت همه موفق شوند. بی شک، فقدان آنها به فروپاشی جامعه می انجامد:

اَیْنَ اَخْیارُکُم وَ صُلَحاءُکُم... ظَهَرَ الْفَسادُ... فَلا مُنْکِرٌ مُغَیِّرٌ وَ لا زاجِرٌ مُزْدَجِرٌ.(۳)

کجایند خوبان و صالحان شما؟... فساد آشکار شد، اما نه کسی مانده که کار زشت را دگرگون سازد و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد.

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

نخبگان ناصالح

نخبگان ناصالح

در تغییرات اجتماعی، افزون بر شخصیت های برجسته و سرآمدان جامعه که بیشترشان چهره ای مثبت و رویکردی منطبق با ارزش های آن جامعه دارند، عناصر دیگری نیز به ایفای نقش می پردازند که از یک سو، دارای جایگاهی مؤثر و کارکردی تأمل برانگیز و از دیگر سو، در نقطه مقابل گروهی هستند که وصف آنها گذشت. توانایی و بُرِش آنها که در پی مصادره سرمایه های مادی و معنوی جامعه هستند، بیشتر با بهره گیری از نادانی و ناتوانی عموم و نیز خلأ ناشی از نداشتن حضور مؤثر مصلحانِ جامعه صورت می گیرد.

نقش مهم و حساس اینان آن چنان گسترده است که هر جا از برگزیدگان یک جامعه سخن گفته شده، به حضور و پیامدهای عملکرد آنها نیز اشاره شده است؛ چراکه نقش آنها در جلوگیری از رشد و کمال جامعه و ایجاد دگرگونی در روند رو به تکامل اجتماع، انکارناشدنی است.

در نهج البلاغه از دو گروه به عنوان اغواگران عوام الناس نام برده شده که شگردها و رفتار آنها در جامعه اثرگذار بوده است:

الف) منافقان: گروهی که بین عقاید قلبی و عملکرد ظاهری آنها تفاوت وجود دارد. منافقان افرادی هستند که منحصر به یک گروه و جامعه و محدود در یک زمان نیستند. بنابراین، به تصریح امام علی(ع) دارندگان این صفت در جمع برگزیدگان جامعه نیز حضور دارند و با انتخاب جایگاه حساس در جامعه، به ایفای نقش می پردازند. آنچه در ابتدای فصل مطرح

شد، مسئله «تأثیر گذار بودن» نخبگان جوامع است؛ امام علی(ع) درباره نقش نخبگان اهل نفاق می فرماید:

اُحَذِّرِکُمْ اَهْلَ النِّفاقِ فَاِنَّهُم الضّالُّونَ الْمُضِّلُّونَ وَ الزّالُّونَ الْمُزِلُّونَ، یَتَلَوَّنُونَ اَلْواناً وَ یَفْتَنُّونَ افْتیاناً.(۱)

شما را از منافقان می ترسانم؛ زیرا آنان گمراه و گمراه کننده اند. خطاکار و به خطاکاری تشویق کننده اند. به رنگ های گوناگون ظاهر می شوند و از ترفندهای مختلف استفاده می کنند.

به بیان امام(ع) انسان های برگزیده ای که اهل نفاق نیز هستند، گمراه کننده، مشوق به خطاکاری و بهره گیر از ترفندهای گوناگونند. ظاهر شدن آنها به رنگ های گوناگون، اگر باعث اشتباه و گمراهی مردم شود _ که تاریخ مؤیّد این معناست _ بدون تردید مسیری خواهد شد برای کامیابی و اوج گیری در بهره برداری از منافع همگانی در راه های شخصی.

ب) جاه طلبان: اینان اگرچه بزرگان جامعه اند، اما با غرور خود اسباب فتنه و اختلاف را در جامعه فراهم می آورند. برای منافع خود، مردم را به زحمت می اندازند و جامعه را دچار نابسامانی می کنند. تمام تلاش امام علی(ع) معرفی اینان به مردم است تا از گفتار و کردارشان پی به ماهیت آنها ببرند:

اَلا فَالْحَذَرَ الْحَذَر مِنْ طاعَهِ ساداتِکُمْ وَ کُبرائِکُمْ اَلَّذینَ تَکَبَّروا... وَ تَرَفَّعُوا... فَاِنَّهُمْ قَواعِدَ اَساسِ الْعَصَبِیَّهِ وَ دَعائِمُ اَرْکانِ الْفِتْنَه.(۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

آگاه باشید: زِنهار! زنهار! از پیروی و فرمان بری سران و بزرگانتان، آنان که تکبر می ورزند... و خود را بالاتر می پندارند... آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون های فتنه هستند.

به بیان امام علی(ع) این گروه از نخبگان اجتماعی از برتری و توانایی و از استعداد و دانایی خود برای رسیدن به منافع خود استفاده می کنند و چون نسبت به اطرافیان خود، از لحاظ نبوغ فکری و نفوذ اجتماعی، برتری دارند، مردم را به همراهی و اطاعتِ از خود وامی دارند. بدون تردید، اینان نه تنها خود خطاکارند و سزاوار عذاب، بلکه اطرافیان و فرمان بران خود را نیز در آتش گمراهی می افکنند. با مشخص شدن مصداق های تئوریک نخبگان از دیدگاه امام علی(ع)، می توان به این نتیجه رسید که هرگونه پیشرفت جامعه، منوط به سلامت نظام سیاسی و به خصوص نخبگان جامعه است و البته، اینان در مقابل قانون حق ندارند خود را برتر از مردم عادی بدانند.

نخبگان باید برای یافتن راه های درست، اداره بهتر جامعه، پرهیز از اشتباهات و درنتیجه، جلوگیری از هدر رفتن نیروها و زمان اجرا، در کنار رهبران جامعه باشند و با آنها مشورت کنند. برای رسیدن به این وضعیت، وجود نخبگانی لازم است که دارای یک سری ویژگی هایی باشد که برخی از آنها از دیدگاه امام علی(ع) عبارتند از:

۱. ناظر دانستن مردم؛ ۲. نظم گرایی؛ ۳. متصف به علم و اخلاق؛ ۴. پذیرش حق؛ ۵. محبت به خلق؛ ۶. نزدیک شدن به مردم و... .

وجود این گونه انسان های خودساخته در رأس هرم قدرت و در گروه تصمیم گیری برای حکومت، باعث می شود تا یک نظام سیاسی و اقتصادیِ

سالم شکل گیرد که اگر اینان به وظایف خود عمل کنند، بدون شک، آن جامعه در زمانی کوتاه پله های ترقی و تکامل را می پیماید.

بنابراین، نخبگان در یک نظام سیاسی موظفند با درک وضعیت کلی کشور، مردم و نقش و جایگاه دولت در عرصه بین الملل و با شناخت راه های رشد و کمال، جامعه را به آن سو هدایت کنند.

۴. نخبگان از منظر اندیشمندان مسلمان

اشاره

۴. نخبگان از منظر اندیشمندان مسلمان

در این قسمت برای تکمیل آنچه آمد، به دیدگاه های چند تن از اندیشمندان اسلامی پرداخته می شود:

الف) امام محمد غزالی

الف) امام محمد غزالی

وی نه تنها خلافت و سلطنت را ــ به عنوان سرچشمه های مشروعیت قدرت ــ جمع می کند، بلکه به عناصری همانند بیعت و نقش اهل حل و عقد (به عنوان نخبگان جامعه) اشاره دارد. غزالی قلوب شاهان را «خزائن الله» می داند و می گوید: «خداوند درباره این گنجینه هایش از مردم سؤال خواهد کرد».(۱)

بنابراین، از دیدگاه غزالی، پیروی از نخبه نخبگان ــ که همان شاه و حاکم است ــ امری پسندیده به شمار می آید.

ب) شهاب الدین سهروردی

ب) شهاب الدین سهروردی

وی نیز برای ریاست جامعه و حاکمیت بر آن، همانند افلاطون و فارابی می اندیشد. به نظر شیخ اشراق، ریاست جامعه باید با حکیم باشد. وی هشت گروه از عالمان را برمی شمارد و در رأس آنان حکیمانی را تصویر می کند که هم از حکمت الهی و ذوقی برخوردارند و هم از حکمت بحث و برهان.

۱- سیدصادق حقیقت، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران، هستی نما، ۱۳۸۱، ص ۲۷.

سهروردی تصریح می کند که اگر چنین کسانی یافت شوند، رییس جامعه انسانی اند. وی، حکیم و برگزیده جامعه را واسطه دریافت فیض و معرفت از «نورالانوار» و راهبری جامعه با تدبیر الهی می داند.(۱)

ج) مولانا جلال الدین رومی

ج) مولانا جلال الدین رومی

از نظر مولوی، همه چیز به سرچشمه زاینده و باقی حیات و معرفت بازمی گردد و خرد «مردان خدا» از نور الهی و فیض دمادم او بهره مند می شود. مولوی برای برقراری میان ساحت مطلق و قلمرو جهان مادی، به نخبگان گرایش پیدا می کند ؛ آنان که اولیای الهی هستند و دانشی ازلی و تغییرناپذیر دارند.

درواقع از دید ملای روم، ویژگی «مردان خدا» و برگزیدگان اجتماع انسانی، دستیابی به عالم غیب و بهره وری از دانش سرمدی است که با «دریدن پرده پندار» به آن رسیده اند.

آنچه آمد، سه دیدگاه از سه صاحب نظر در تمدن اسلامی بود که به عنوان نمونه بیان شد. بدیهی است این به معنای نادیده گرفتن دیگر صاحب نظران و نفی اندیشه ها و دیدگاه های گوناگون نیست.

د) امام خمینی و نخبگان

د) امام خمینی و نخبگان

همان گونه که آمد، بسیاری از مکتب های فکری و اندیشمندان عرصه نظر، انسان کامل را نخبه واقعی می دانند. امام خمینی نیز در کنار مباحث عرفانی

۱- عبدالرضا علیزاده، جامعه شناسی معرفت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، بخش سوم، ص ۳۹۹.

و سیاسی خود به معرفی تئوریک انسان کامل پرداخته و سپس مصداق های آن را روشن کرده است.

انسان کامل از دیدگاه عرفانی امام خمینی عبارت است از: «فردی که جامع همه صفات و اسمای الهی و مظهر جمیع شئون الهی باشد»، «وجود جامع و آینه نمای صفات الهی» و «محل ودیعه نهاده شدن حقایق اسما و مقتضیاتشان از لطف و مهر، رحمت و غضب، هدایت و ضلالت».(۱)

البته روشن است که تنها ائمه معصوم _ علیهم السلام _ چنین ویژگی هایی دارند. امام خود بر این نکته تصریح می کند:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که اولین فرد انسان هاست، بزرگ ترین انسان کامل است.(۲)

انسان کامل یعنی وجود مبارک علوی(علیه الصلاه والسلام).(۳)

همه عالم در این موجود، در این انسان کامل، عصاره است... که مصداق بزرگش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی(علیهم السلام) و در عصر ما حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف است.(۴)

در کنار اندیشه های عرفانی امام، در اینجا به ویژگی های نخبگان و برگزیدگان حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی _ اجتماعی ایشان اشاره می کنیم.

اعتقاد و عمل به اسلام، کسب رضایت مردم، انتقادپذیری، خضوع در برابر قانون، امانت داری، تربیت اسلامی، ساده زیستی، حسن سابقه، در دسترس مردم بودن، حمایت از مستضعفان، توانایی اداره امور، برخورداری از شرایط قانونی، صداقت در عمل، شناخت درست هویت جامعه، داشتن

۱- امام خمینی، تبیان، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۳، ش ۴۲، صص ۲۶ _ ۳۰.

۲- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۳۴.

۳- ۳امام خمینی، آداب الصلاه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۸.

۴- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۴۲۳.

روحیه خدمت گزاری به مردم، آشنایی با دین و مفاهیم آن، دل بستگی نداشتن به مقام و... .(۱)

از دیدگاه امام خمینی، بود یا نبود این صفات در وجود آدمی، سبب می شود دو دسته آدم شکل گیرد؛ اول انسان الهی، باایمان، بافضیلت، خدمت گزار، در طلب علم، در محضر خدا، مستقل، متعهد، در معرض مراقبت، قانع و بالأخره انسان کامل. دوم انسان در حجاب، بی ایمان، خائن، وابسته، غربی، تحت ذلت، طاغوتی، غافل، مادی، فاسد و شاید چونان حیوانات بلکه پست تر از آنها. اینها و بسیاری از آنچه برای پرهیز از طولانی شدن مطلب نیامد، بخشی اندك از رهنمودهای رهبری یک انقلاب دینی است که در آن به تبیین ویژگی های نخبگان، برجستگان و نمایندگان جامعه اسلامی پرداخته شده است.

ه_) مقام معظم رهبری و نخبگان

اشاره

ه_) مقام معظم رهبری و نخبگان

یکی از مقوله هایی که در «حدیث ولایت» و سخنان رهبر نظام به آن توجه شده و همچنان بر آن تأکید می شود، مسئله «نخبگان» و مسائل مربوط به آن است. کلیت سخنان رهبری در دو بخش بررسی می شود: یك _ نخبگان؛ دو _ خواص.

یک _ نخبگان

یك _ نخبگان

از دیدگاه رهبری «نخبگان، گل های سرسبد جامعه هستند» و به سخن دیگر، «سرمایه های معنوی جامعه».(۲) بدیهی است که سرمایه های معنوی هرگز با

۱- محمدصادق کوشکی، تأملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، بخش ۴.

۲- روزنامه ایران، ۷/۱۲/۱۳۸۱.

ثروت های مادی ارزش گذاری نمی شوند. رهبر انقلاب تصریح می کند: «[نخبگان] قابل تبدیل به پول و سرمایه مادی نیستند.» براین اساس، آن ثروت معنوی ارزش والایی پیدا می کند، هرچند دانایی و توانایی و نقطه ممیزه وی از دیگران، وسیله رونق زندگی باشد.

به دلیل وجود همین پایگاه اجتماعی، رهبر انقلاب، از یک سو برای آنها نقش مهمی قائل است و به تبیین مسئولیت آنها می پردازد:

مسئولیت سنگین نخبگان، پرورش نسل جوان، تصحیح حرکت عمومی جامعه و جلب توجه عمومی به ارزش های اسلامی، انسانی و انقلابی است که عمل به آنها باعث رشد و پیشرفت جامعه و کشور خواهد شد.(۱)

و از سوی دیگر، نگران کج روی و کج اندیشی این گروه برجسته است:

بیشترین خطاب، توصیه، ملامت و تذکر امیرالمؤمنین(ع) در دوره خلافت خود، به کسانی است که به آنها مسئولیت داده بود؛ به اداره کنندگان جامعه به برگزیدگان و نخبگان جامعه اسلامی.(۲)

این نگرانی از آنجا ناشی می شود که گاه، آن احتمال خطا که می شد با «توصیه و ملامت» از بین برد، صورت عمل به خود می گرفت. بدتر آنکه دامنه این کج اندیشی، از تفکر در اصل دین تا موضوع های اجتماعی را دربرمی گیرد:

راجع به اصل دین... بحث هایی می شود که... نه به قرآن متکی است... به هیچ چیز متکی نیست... آن کسانی که در حیطه این کار قرار می گیرند، متأسفانه بخشی از خواص و نخبگان جامعه اند.(۳)

۱- روزنامه ایران، ۷/۱۲/۱۳۸۱.

۲- ۱۴ خرداد ۱۳۷۹.

۳- ۲۷ شهریور ۱۳۷۹.

بخشی دیگر از نگرانی رهبری، درباره کسانی است که سخن گویان بیگانه شده و می شوند:

[دشمنان]، نخبگان و درس خواندگان و تحصیل کردگان را انتخاب می کنند و آنها را با تطمیع و با روش هایی که خودشان می دانند، به عنوان سخن گویان خود در داخل کشور قرار می دهند. کار اینها این است که حرف آنها را بزنند و تکرار کنند و برای ایده های آنها استدلال کنند.(۱)

دو ـ خواص

اشاره

دو ـ خواص

در بررسی مسئله نخبگان، به ویژه از دیدگاه اسلام، به مقوله ای با عنوان «خواص» می رسیم. گرچه به گمان برخی، بحث نخبگان که در محیط غرب شکل گرفته، با مسئله خواص تفاوت دارد و دلیل همت نخبگان را تلاش برای کسب قدرت و حاکمیت می دانند، اما روشن است که خواص در جامعه اسلامی نیز همانند نخبگان هستند. هر دو (چه در غرب و چه در اسلام)، از مسیری عقلانی و انسانی که در پیش رو دارند و باید داشته باشند، اگر منحرف شوند، به طور قطع یا به دنبال رسیدن به جاه و جلالند یا در پی تخریب جایگاه بزرگان جامعه.

در اینجا بهتر است ابتدا به معرفی و تبیین جایگاه خواص پرداخته شود.

در تمدن اسلامی، مانند هر تمدن شناخته شده دیگری، بین توده بی نام ونشان و اکثریت جامعه، با گروه های کم وبیش ممتاز که در اقلیت

۱- ۲ آذر ۱۳۸۱.

بودند، تمایز مشخصی وجود داشت که در اصطلاح عرب، این دو گروه را عوام و خواص می نامند.

خواص، به مجموعه ای از افراد فعال جامعه گفته می شود که در ارتباط با کارکرد اجتماع و استمرار تحرک آن هستند. اینان در تاریخ به گونه های مختلف سهیم هستند؛ گاه در اخذ تصمیم ها، زمانی در ایجاد موقعیت های خاص و گاهی با الگوسازی همراهند. این گروه اقلیت، در هر جامعه و هر عصری وجود دارند و باید هم وجود داشته باشند، تا به درکی زودرس از وقایع اجتماعی برسند.

با این مقدمه، به تقسیم بندی جامعه در دیدگاه رهبر معظم انقلاب می پردازیم، وی در نخستین گام، به معرفی خواص و عوام از دید خویش می پردازد:

در هر جامعه ای در هر شهری با یک دید، مردم تقسیم می شوند؛ به دو قسم: یک قسم کسانی که از روی فکر و فهمیدگی یا آگاهی تصمیم گیری می کنند، راهی را می شناسند و به دنبال آن حرکت می کنند، اسم اینها را بگذاریم خواص. یک قسم هم به دنبال این نیستند که ببینند چه راهی درست است، چه حرکتی صحیح است تا بفهمند، بسنجند، تحلیل کنند و درک کنند؛ دنبال آن جوّ حرکت می کنند. اسم اینها را هم بگذاریم عوام.(۱)

۱- سید احمد خاتمی، رسالت خواص (نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری)، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص۱۰۶.

در همان ابتـدای بحث، رهبر انقلاب به این مطلب تصـریح می کنـد که خواص که دنبال یک راهی حرکت می کنند «خوب و بدش را کار نداریم.» این معنا را ایشان در جایی دیگر شرح می دهد:

خواص طبعاً دو جبهه هسـتند؛ خواص جبهه حق خواهی و خواص جبهه باطل. یک عده ای اهل فکر و فرهنگ و معرفتند. برای جبهه حق دارند کار می کنند... اینها یک دسته اند. یک دسته هم نقطه مقابل حقند، ضد حقند.(۱)

وقتی به تأثیرگذاری این گروه (اعم از مثبت و منفی) پی ببریم، می توانیم در زمینه های مختلف عملکرد آنها را بررسی کنیم:

اول ـ گرفتن تصـمیم: از دیدگاه رهبر انقلاب، «یک حرکت بجا، یک وقت تاریخ را نجات می دهد. یک حرکت نابجا ـ که ناشی از ترس، ضعف و دنیاطلبی... است ـ گاهی تاریخ را در ورطه گمراهی می غلتاند.» براساس همین دیدگاه، «خواص اگر در هنگام خودش کاری را... تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می کند».(۲)

دوم ـ الگوسازی: بیشترین تأثیر نخبگان بر جامعه از همین مسیر است. اینان سمبل های زنده اجتماعند. در دسته ها، گروه ها و یـا بر کـل جامعه اثر می گذارنـد. نتیجه این مسـئله، تلاش افراد جامعه در تطبیق اوصاف خود با آنهاست. به این معنا در سـخن رهبری تصریح شده است: «جامعه در قبال نخبگان و الگوسازی از آنها وظایف مشخصی دارد که باید به آنها عمل شود».(۳)

۱- سید احمد خاتمی، رسالت خواص (نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری)، ۱۳۷۸، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۳۳.
۲- سید احمد خاتمی، رسالت خواص (نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری)، ۱۳۷۸، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۳۳.
۳- ایران، ۷/۱۲/۱۳۸۱.

سوم ــ ایجاد ارزش ها و عمق بخشیدن به آن: آنچه یک ایدئولوژی، یک ارزش یا یک مکتب فکری را در جامعه تأثیرگذار می کند، چگونگی معرفی و نهادینه کردن آن است. این، همان مسیر و حرکتی است که به وسیله نخبگان و خواص جامعه انجام می شود و به شکل گیری و سپس تعمیق یک فرهنگ می انجامد. به عنوان نمونه، یکی از ارزش ها ــ که گاهی می تواند ضدارزش هم باشد ــ مسئله «فرهنگ آزادی» است که در سخنان رهبری، نقش نخبگان درباره آن روشن شده است: «آن گاه که نخبگان ما نقطه تعادل میان هرج ومرج و دیکتاتوری را شناسایی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده است».(۱)

ویژگی های خواص

ویژگی های خواص

عملکردهای سه گانه که بیان شد، وقتی صورت عمل به خود می پذیرد که ویژگی خواص برای ما روشن شده باشد. از یک دیدگاه، خواص دو ویژگی دارند:

اول ــ حقیقت جویی: این ویژگی کمک می کند تا بتوانند تکامل الهی جامعه و چشم اندازهای برخاسته از آن را در نظر بگیرند و در آن مسیر حرکت کنند.

دوم ــ واقعیت شناسی: که آنها را قادر می سازد به آسیب شناسی جامعه بپردازند و مسائلی را که جامعه در هر مقطعی به آن مبتلاست، پیدا کنند.(۲)

در پایان بحث خواص و نخبگان، به صورت گذرا به این مسئله اشاره می کنیم که برخی معتقدند، در اندیشه اسلامی و در جامعه دینی، جایی برای «خواص پروری» وجود ندارد. به نظر اینان، «اسلام با اتخاذ تدابیری که با وضع

۱- مجله پگاه، ش ۸۸، ۲۶ بهمن ۱۳۸۱، ص ۵.

۲- مجله تدبیر، ش ۸۲.

و خصوصیات توده های مردم بیشتر انطباق دارد، از محصور ماندن در تعلق خاطر نخبگان و خواص جلوگیری کرده است. حاملان و مخاطبان اسلام، همچنان که از آغاز بدون ماهیت طبقاتی، قومی و منطقه ای بودند و از هرگونه خاص گرایی، چه در خاستگاه و چه در ابلاغ دوری می کردند، در مرحله تثبیت نیز این چنین باقی ماندند». صاحبان این عقیده می گویند:

اسلام دین «تمام مردم» است؛ چراکه با انواع برگزیدگی و تبعیض های قومی و طبقاتی به مقابله برخاسته و از هرگونه «خواص پروری» تبعیض آمیز و نخبه گرایی محدودکننده روی برتافته است.(۱)

در نقد و بررسی این دیدگاه ــ که خارج از حوصله این بحث است ــ تنها به این مطلب اشاره می کنیم که به عنوان نمونه ای قرآنی، زمانی که حضرت ابراهیم(ع) از امتحانات سربلند بیرون آمد، از سوی خدا ندا آمد که «اِنّی جَاعِلُکَ للنَّاسِ اِمَاماً.» اما این پیشوایی و این برگزیده شدن، بدون زمینه سازی نبود و درعین حال، رایگان در اختیار نسل و فرزندان وی قرار نگرفت؛ چراکه «قَالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ».(۲)

این مطلب با صراحت به تأیید نخبه پروری در ادیان الهی پس از طی آزمایش اشاره دارد.

۱- علیرضا شجاعی زند، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱، ص ۴۲۳.
۲- نک: بقره: ۱۲۴.

فصل سوم: آسیب شناسی نخبگان

اشاره

فصل سوم: آسیب شناسی نخبگان

این فصل به آسیب شناسی نخبگان اختصاص دارد، اما برای مقدمه لازم است به نتیجه یکی از آسیب های وارد شده از ناحیه نخبگان اشاره کنیم. پرسش اساسی این است که: چه چیز سبب سقوط بهترین و برترین نمونه حکومت عدل شد؟ چه شد که تنهاترین پیشوای عادل، با در اختیار داشتن بسیاری از زبدگان و نخبگان زیر فرمانش، باز هم نه تنها موفق به جهانی کردن حکومت عدلش در عمل نشد، بلکه بر اثر پایان زودهنگامش، مسیری طی شد که قرن ها حاکمان ظالم را بر امور مسلمانان مسلط کرد و هزاران انحراف در دین خدا به وجود آورد؟

یک چیز و تنها یک چیز و آن، وجود نخبگان ناصالح در حیطه حکومت الهی حضرت علی(ع)؛ چراکه:

ـ شخصیت امیرمؤمنان، علی(ع) را می شناختند؛

ـ اوصافش را از زبان پیامبر شنیده بودند؛

ـ اندیشه عدل گستر و محرومیت زدایش را می دانستند؛

ــ از برتری و بی همتایی وی در زهد و تقوا خبر داشتند؛ بااین حال، سر از اطاعت وی برتافتند. چرا؟

ــ میل و هوای خواص، قدرت طلبی زیاد، دنیاپرستی و گرایش به چرب و شیرین دنیا، کشمکش بر سر دنیاطلبی و... .

وجود این نمونه که هم حکومتش الگو بود و هم «مردان حکومت» نخبگان جامعه، باعث شد تا به صورت مفصل به مقوله آسیب شناسی نخبگان پرداخته شود.

۱. آسیب شناسی نخبگان از دید امام علی(ع)

۱. آسیب شناسی نخبگان از دید امام علی(ع)

وجود مجموعه ای از آسیب ها در هر حکومت، باعث تضعیف و حتی فروپاشی آن حکومت می شود؛ هرچند حکومت از ابعاد گوناگون با اقتدار باشد، اما زمام داران، کارگزاران و نخبگان جامعه، اگر دچار آسیب شوند، به طور قطع دامنه تأثیر آن فراتر از یک فرد و حتی اطرافیان خواهد بود. نمونه های ذیل می تواند نقش این آفت ها را روشن کند:

الف) خیانت: گرچه خیانت از هرکس و در هر جایی ناپسند است، اما از آن که در جامعه در پیش چشم دیگران است، در هر جایگاهی، به هیچ وجه بخشش پذیر نیست. فرمان قاطع امام علی(ع) دراین باره چنین است:

ای مالک! اگر یکی از همکاران نزدیکت دست به خیانت یازید، [اولاً] او را با تازیانه کیفر کن، [ثانیاً] او را عزل کن، [ثالثاً] در جایگاه خواری اش بنشان، [رابعاً] داغ خیانت بر چهره اش بگذار، [خامساً] قلاده ننگ و بدنامی بر گردنش بیاویز.(۱)

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ب) ضعف مدیریت: وجود افراد سست عنصر در رده های مختلف مدیریتی و تکیه زدن آنها بر جایگاه های مسئولیتی، از دیگر مواردی است که می توان آن را از مصداق های آسیب نخبگان بر خود و جامعه دانست. در برخورد با چنین وضعیتی، بهترین رهنمود از بهترین راهنما، یعنی امام علی(ع) راه گشاست:

ای کمیل، سستی انسان در انجام دادن کارهایی که بر عهده اوست... نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ای ویرانگر است... ای کمیل! تو در آن سامان پلی شده ای تا دشمنان از آن بگذرند...؛ نه قدرت داری با آنان نبرد کنی، نه هیبت داری که از تو حساب برند.(۱)

ج) استبداد و خودرأیی: پدیده ای ضداخلاقی است که بیشتر دامن گیر بزرگان می شود و پس از اندک زمانی، ارزش آنها را بر باد می دهد و آثار اجتماعی آن نیز محسوس است.

سخنان امام علی(ع) در مورد گستردگی دامنه نتایج چنین رویکردی، نشان از اهمیت آن است:

اگر... زمام داران در برابر مردم استبداد پیشه سازند، [اولاً] وحدت کلمه از بین می رود، [ثانیاً] نشانه های ستم آشکار، [ثالثاً] نیرنگ بازی در دین فراوان، [رابعاً] راه های شناخته شده سنت ها، متروک، [خامساً] هواپرستی رایج، [سادساً] احکام دین تعطیل [و سابعاً] کینه توزی، فراوان خواهد شد.(۲)

د) کوتاهی در انجام وظایف: یک فرد برگزیده و مورد اعتماد و در معرض توجه جامعه، درعین حال که در جایگاه برجسته خویش است، اگر

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

کوتـاهی کنـد یـا غفلت ورزد، نه تنها بی کفایتی خود، بلکه بی اعتباری آن جایگاه را به اثبات می رسانـد. در این مورد، فریاد امام علی (ع)، هشداری برای تمام نخبگان است: «به من خبر رسـیده کارهای بسـیار بر زمین نهاده، به سـرگرمی و تفریح بیرون می روی و نسبت به قبیله ات در ثروت خدا گشاده دستی می کنی، گویا میراث پدر و مادر توست».(۱)

نهـج البلاـغه، گرچه گوشه ای از دریـای حِکَم و مواعظ امام المتقین و نخبه المنتخبین است، در همین موضوع آسـیب شناسـی نخبگان، بیش از سی مورد را می توان شمرد.

۲.آسیب شناسی نخبگان از دیدگاه امام حسین(ع)

۲.آسیب شناسی نخبگان از دیدگاه امام حسین(ع)

در ایـن بخش بـه دنبـال بررسـی و بهره گیری از کلمـات نـورانی تـک تـک ائمه ـ علیهم السـلام ـ نیسـتیم، امـا سـخنان امـام حسـین(ع) در شـناخت آسـیب های موجود در تأثیرگذاران جامعه، در خور اسـتفاده است و به تکمیل دیدگاه اسـلامی آسـیب شناسـی نخبگـان می انجامـد. امام حسـین(ع) در خطبه ای که در منا ایراد فرموده، ضـمن سـخنان خود، آفاتی را که بر بزرگان جامعه اسلامی وارد شده، به این ترتیب برشمرد:

کوتاهی در ادای حق؛ سـبک شـماری حقوق ائمه ـ علیهم السلام ـ ؛ پای مالی حقوق ضعیفان؛ به دست آوردن هر آنچه حق خود می پنداشـتند؛ بخشـش نکردن و نپرداختن انفاق در راه خدا؛ سکوت در برابر شکستن پیمان های الهی؛ سکوت در مقابل شکسته شدن پیمان های پیامبر؛ بی رحمی و

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۱.

رسیدگی نکردن به درماندگان؛ رفاه طلبی و آسایش خواهی به وسیله چاپلوسی و تملق؛ غفلت از هر آنچه خدا امر و نهی فرموده است.(۱)

از نکات تاریکی که در تاریخ صدر اسلام، شایسته توجه و از بعدی دیگر در خور عبرت است، عقب نشینی و برخورد منفعلانه نخبگان، در برابر تغییر ارزش ها و مقابله نکردن آنان با سیاست ضدارزشی حاکم بود. از سوی دیگر، وجود سیاست و ایجاد هراس موجب شد، نیروهای مؤمن و ارزشی از بیان حق خودداری و از زمام داران ستمگر پشتیبانی کنند.

از دیدگاه امام حسین(ع)، اینان چون در برابر سختی و مشکلات شکیبا نبودند و چون حاضر نشدند در راه خدا ناگواری را تحمل کنند، درنتیجه ستمگران مجال جولان یافتند و نخبگان هم از تأثیرگذاری در جامعه بازماندند.

باید دانست که حضرت حسین بن علی(ع) در ابتدای همان خطبه، برخی از ویژگی های نخبگان را مطرح می کند که بیان فهرست وار آن به فهم بیشتر مطلب می انجامد: پرآوازه در علم و دانش؛ زبانزد دیگران در خیر و نیکی؛ مشهور در دادن پند و نصیحت؛ صاحب عظمت و شکوه در دل مردم؛ شریف نزد نیرومندان؛ گرامی و محترم نزد ناتوانان.

از دید امام حسین(ع)، صاحبان صفات بالا وظیفه دارند، برای احیای حقوق خداوند قیام کنند.

آنچه در دو قسمت پیشین آمد، نمونه ای مختصر از تفصیل این مطلب در اندیشه سیاسی اسلام بود.

۱- محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین(ع)، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳.

۳. آسیب شناسی نخبگان از منظری دیگر

۳. آسیب شناسی نخبگان از منظری دیگر

در این قسمت نمونه های دیگری از این آسیب ها را بررسی می کنیم:

الف) دوستی دنیا: از خطرناک ترین آفت هایی است که اگرچه همگانی است، اما دامن گیر شدن بزرگان و زبدگان جامعه به آن، به انحراف بخشی از مردم می انجامد.

امام کاظم(ع) خطاب به هشام از قول خداوند می فرماید: «قُلْ لِعِبادی لایَجْعَلُوا بَیْنی و بَیْنَهُمْ عالَماً مَفْتُوناً بِالدُّنْیا؛ به بندگانم بگو دانشمند فریفته شده به دنیا را واسطه من و خودشان قرار ندهند».(۱)

چراکه نخست، آنها را از یاد من بازمی دارد، دوم اینکه از مسیر محبت و مناجات با من دور می دارد. اینان درحقیقت دانشمندانی هستند که راهزن بندگان خدایند.

ب) ناهماهنگی گفتار و عمل: این صفت فراگیر نیز، به ویژه برای برجستگان جوامع، در قرآن و روایات مذمت شده است.

در قرآن، از دستوردهندگان به نیکی و نیکوکاری و آمران به خیر و معروف سوال شده است که چرا خود را فراموش کرده اید.(۲)

گاه برخی، بسیاری را سعادتمند می کنند و مسیر رستگاری را به آنان نشان می دهند، اما خود، کلامشان با اعمالشان هماهنگ نیست و نتیجه تاریک آن بر همگان روشن است.

۱- م، ناصر، فرهنگ فرزانگی، تهران، دارالحدیث، ۱۳۷۵، ص ۷۳.

۲- نک: بقره: ۴۴.

ج) کتمان و تحریف حقایق: این صفت از ویژگی های مختص زبدگان جامعه است. آنان که از راه های گوناگون به واقعیت ها رسیده و به حقایق دست یافته اند، اما به عللی از جمله ترس از حاکمان، جلب رضایت عامه، امید به ثروت ثروتمندان و مقام صاحبان مقام، تلخی بیان واقعیت ها، ترس از دست دادن مقام و جایگاه دنیوی سعی در پوشاندن یا تغییر در دانسته های خود دارند.

درحقیقت اینان از مصداق های بارز «لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ» هستند.(۱)

د) بهره بری از بیت المال و کوتاهی در وظایف: این نیز بیشتر دامن گیر بزرگان می شود. آنها درعین حال که اموال و دارایی مردم را می خورند، خلق خدا را از راه خدا بازمی دارند.(۲)

بررسی تاریخ اسلام و توجه به نقاط ضعف مسلمانان، بیانگر این نکته است که کم کاری بزرگان، دانشمندان و برگزیدگان جامعه اسلامی، در هر عصر و زمان، برای رفع نیازهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، به انحطاط آن جامعه انجامیده است. کلام حضرت عیسی(ع) به اصحابش، در بیان امام صادق(ع) این چنین آمده است: «اَلْاَجْرَهَ تَأْخُذُ و العمل لاتَصْنَعُونْ » ترجمه ساده این سخن چنین است که «آنان خورده اند و خوابیده اند».

ه_) سکوت در برابر ستم؛

و) ریاست طلبی؛

ز) اختلاف در آرای اجتماعی و... .(۳)

۱- نک: بقره: ۱۴۶.

۲- نک: توبه: ۳۴.

۳- احمدعلی قانع، علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۹، بخش دوم فصل دوم.

۴. آسیب شناسی اخلاقی نخبگان

۴. آسیب شناسی اخلاقی نخبگان

اگر بپذیریم که اخلاق خوب از اعمال بهشت است و بهتر از آن را به مردم نداده اند و راستی گفتار، پای مردی در جنگ، حفظ امانت، عطای سائل و حمایت از همسایه (و دیگران) از نشانه های آن است،(۱) آن گاه می پذیریم که زمینه ساز بسیاری از آفت ها و ناگواری ها، وجود آسیب های اخلاقی در برگزیدگان جامعه است.

یک ـ دنیاگرایی؛

دو ـ تحول در بعد یا قبل از قدرت: در دستور امام علی(ع) به مالک چنین آمده است: «وَ لا تَقوُلَنَّ اِنّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَاَطاعُ؛ به مردم نگو به من فرمان داده اند [مرا مأمور کرده اند] من نیز فرمان می دهم و باید اطاعت شود».(۲)

سه ـ تجمل گرایی؛ چهار ـ خودخواهی؛ پنج ـ پذیرش تملق؛ شش ـ جاه طلبی و... .

۵. آسیب شناسی سیاسی نخبگان

۵. آسیب شناسی سیاسی نخبگان

این مبحث بیشتر متوجه «نخبگان حاکم» است که در معرض چنین آفت هایی قرار می گیرند و محکم ترین ضربه در فروپاشی یک نظام به وسیله آنها از طریق شکل گیری چنین آفت هایی زده می شود:

الف) ناتوانی در ارائه برنامه: استحکام یک نظام، بیشتر به توانایی آن در آفرینش ارزش های انسانی و ساختارهای فرهنگی است؛ طراحی ارزش هایی

۱- سیری در نهج الفصاحه، ص ۲۴.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

که جامع نگر و کارآمد و پاسخ گوی نیازهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی است. دادن ایده جدید، مانع روزمرگی می شود که از آفت های برگزیدگان جامعه است.

ب) نشناختن امکانات: بدون تردید در هر جامعه ای، تا حدودی هرچند اندک، امکانات و توانایی هایی برای اداره آن وجود دارد. مشکل اینجاست که برجستگان سیاسی نتوانند از هدر رفتن آنچه دارند، پیش گیری کنند. نداشتن آگاهی و اطلاع از کمبودها و دارایی ها از آفت های دیگر نخبگان سیاسی است.

ج) روحیه سازش کاری: یکی از عوامل برگزیده شدن یک فرد ـ یا از دیدی کلی تر ـ روی کار آمدن گروهی دیگر از برگزیدگان در یک اجتماع، پیدا شدن روحیه سازش کاری در سردمداران قبلی بوده که نتوانسته اند مقاومت کنند و درنتیجه سر فرود آورده اند. این معضل می تواند، دامن گیر نخبگان سیاسی تازه برگزیده شده نیز شود. درواقع عامل بقای یک فرهنگ سیاسی، پافشاری و سازش ناپذیری نخبگان جامعه بر آن ارزش هاست و سازش کاری، خط پایانی است بر یک فرهنگ و فرهنگ ساز.

د) بی توجهی به قانون: این مسئله، بزرگ ترین مقام و برجسته ترین گزیده اجتماعی را نیز از اریکه قدرت به زیر می کشاند. اگر متولی امامزاده، حرمت آن را نگه ندارد، دیگران نیز به هرج ومرج روی می آوردند و حریم شکنی، دامن خود را نیز می گیرد. بدتر از این، آنکه قانون، مستمسکی باشد در اختیار آنان که هرگاه مطابق میلشان بود، قانون گذار شوند و اگر نبود، اول قانون گریز جامعه شوند.

ه_) حفظ وضع موجود: بیشتر آنان که به نوعی _ یا به سبب برجسته بودن حقیقی یا به جهت وابستگی حقوقی _ برگزیده می شونـد، تلاش می کننـد تا به حفظ آنچه به دست آورده انـد، بپردازند. کوشـش در اولویت بندی مسئولیت ها و عملی ساختن آرمـان هـا و فرهنـگ کردن شـعار، جـای خود را به تلاش بی وقفه و شـبانه روزی در حفظ مقام و قـدرت، تحت لوای تکیه بر صندلی خدمت، می دهد.

در انـدیشه های سیاسـی، به این مسـئله اشاره شده است که نخبگان سیاسـی داخل حلقه قدرت، به طور معمول فاقد ابتکار لازم برای اصـلاح سیاسـی انـد. اینان تصـریح می کننـد، اگر یکی از بهره منـدان از عواید، به خود جرئت دهد و به فکر اصـلاحات سیاسی بیفتد، علت را باید در منافع شخصی او جست وجو کرد.(۱)

این هم از آفـاتی است که اگر دامن بزرگان را به خود آلوده کنـد، جامعه ای را نیز به همراه خود از مسـیر خـدمت و صـداقت منحرف می کند.

منـازعه سیاسـی، دوری از عـدالت طلبی و بی توجهی به افکـار عمومی از دیگر ویرو س هـایی است که بر مغز صاحبان فکر و اندیشه وارد می شود و چونان موریانه ای، تمام دانایی، توانایی و شخصیت آنها را از بین می برد.

۶. آسیب شناسی فکری نخبگان

۶. آسیب شناسی فکری نخبگان

ایـن مبحـث، بیشـتر صاحبـان فکر و انـدیشه را دربردارد. درحقیقت، گـاهی نخبگـان فکری فقـط به زایش و پرورش انـدیشه و فرهنگ می پردازند و

۱- سـعید حجاریان، «ساخت اقتدار سلطانی، آسیب پذیری ها و بدیل ها» اطلاعات سیاسی _ اقتصادی، ش ۹۱ و ۹۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۵۳.

گاهی نیز دست آویز دیگران می شوند و به ورطه «نخبگان ابزاری» سقوط می کنند. آسیب های فراوانی فراراه اینان است که شناخت و پرهیز از آن، لازمه عقلی هر نخبه ای است:

الف) قربانی کردن دین در برابر سیاست: هرچند بسیاری از اندیشمندان به تبع واقعیت های اجتماعی معتقدند، دین از سیاست جدا نیست، هرگز آنها به این طرز فکر دامن نمی زدند که دین، بخشی از سیاست و دنباله رو تصمیم های سیاسی است و بر این باور نیز نبودند، اما آنچه آفت برخی از نخبگان فکری شده، به صورت افراطی در مقابل این جریان است. به گونه ای که آنها گاه دین را فارغ از مسائل اجتماع و سیاست را به طور کامل جدای از دیانت می دانند. بدیهی است که وجود این آفت، چه دین را قربانی سیاست زدگی کند، چه آن را از اجتماعیات جدا کند، اندیشه نخبگان فکری را تهدید می کند.

ب) شیفتگی در برابر اندیشه بیگانه: مقوله دیگری که نخبگان را تهدید می کند، جذب شدن در برابر رنگ و لعاب اندیشه های غربی است. از یک سو، دشمنان آگاه بر تنور برتری افکار و آرای خویش می دمند و از سوی دیگر، برخی نخبگان فکری و روشن فکران برگزیده جوامع، تحت تأثیر آن ایده ها قرار می گیرند. این سوی قضیه بیشتر، از ناآگاهی و کج فهمی اندیشه وران، از مبانی مکتبی و آرمان های دینی ناشی می شود.

ج) استحاله در فرهنگ غرب: این مسئله که هماره دشمنان یک ملت، برای رسوخ و نفوذ در آن جامعه به آن روی می آورند، امری بدیهی و طبیعی

است که بیشتر با هدف های نظامی یا سیاسی همراه است و به تهی سازی مردم از فرهنگ و باورها یشان منجر می شود.

مشکل آنجاست که در این تحرک، برخی از سردمداران حکومت و تکیه زدگان بر اریکه فرهنگ و اندیشه جامعه نیز به این استحاله فرهنگی دچار می شوند. این گروه وقتی از باورهای خود و فرهنگ اصیل دینی تهی شوند، آن گاه به هموارسازی راه مدعیان غرب زده و مروجان فرهنگ استحاله شده، می پردازند.

د) علم زدگی و عقل گرایی: وقتی برای یک اقلیت که راهنمایان اکثریت هستند، علم، عمده ترین و شاید تنهاترین راه ممکن برای حیات اجتماعی و رسیدن به سعادت باشد، طبیعی است که آن علم، حلال مشکلات باشد و دین هم با توجه به دستاوردهای علمی، مقبول افتد.

یا از منظری دیگر، عقل بشری، اخلاق و دین را به چالش بکشد و به صورت افراطی بر تعقل تکیه شود. درحقیقت هر دو گونه علم زدگی و عقل گرایی، چون جانب افراط پیش گیرد، برای نخبگان آسیب به شمار می رود.

هـ) نوگرایی و تجددطلبی افراطی: اگر در جامعه ای، از یک سو سنت گریزی و پشت پا زدن به هویت شاخص جامعه اوج گیرد و از سوی دیگر، آرمان پذیرفته ای موردنظر نباشد، نخبگان فکری آن جامعه به افراط رفته اند و به عبارت دیگر، در جنگ و ستیز با سنت، از سوی دیگر بام فرو افتاده اند.

برگزیدگان جامعه، بدون تردید باید برای مشکلات بشری راه حل ارائه کنند، اما آیا این رهنمودها، خارج از چهارچوب اصلی دین و مکتب هم

می تواند باشد؟ آیا می توان به صورت سلیقه ای و دل بخواهی اندیشید و به جامعه القا کرد؟

بنابراین، اسلام به عنوان یک مکتب انسان ساز به انسانی خودآگاه، خود ساز و محیط ساز می اندیشد؛ انسانی که برای کمک به دیگران، از خود، الگویی برخوردار از کمالات ارائه دهد، اما این انسان در کدام بعد پیشرفت می کند؟ کلام شهید بهشتی، پاسخی مناسب به میزان قدرت تحرک و مانور انسان است: «انسان موجودی است که با استعداد و آمادگی متنوع، هم می تواند شقی شقی از کار درآید و هم می تواند سعید سعید. این سعادت و شقاوت وابسته به تلاش انسان است».(۱)

۱- سید محمد بهشتی، «ارزش ها در نگاه شهید بهشتی»، تهران، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۹۷.

فصل چهارم: انقلابَ اسلامی و نخبگان

اشاره

فصل چهارم: انقلابَ اسلامی و نخبگان

انقلاب اسلامی، یک برنامه فراگیر الهی و نهضتی جوشیده از متن ملت بود. حرکتی برخاسته از فطرت انسانی و جنبشی همگانی، با هدف ایجاد دگرگونی های اساسی در همه ابعاد جامعه، از جمله ایجاد تحول فکری.

الهی بودن این انقلاب، عامل پیروزی آن شد؛ همان گونه که اسلام، انگیزه و عامل پیشبرد قیام و عنایت الهی با آن همراه بود.

به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی یک انقلاب انسانی و در زمینه خودشناسی و مطالبه حق بود؛ انقلابی از درون توده مردم با قدرت معنوی، انقلابی خودجوش، اما هماهنگ؛ انقلابی که اصل، انگیزه و محتوایش اسلام بود. انقلابی مشابه قیام انبیا که در همه عالم پرتو افکند و برهمین اساس می توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی در عالم بی نظیر بوده و از انقلاب های دیگر متمایز است. این تمایز، در پیدایش، کیفیت مبارزه و انگیزه آن آشکار بود. می توان امیدوار بود که جهانی شدن آن و فراگیر شدن نهضت اسلام خواهی، بتواند به عنوان مقدمه ای بر ظهور حضرت بقیه الله ــ ارواحنا لتراب مقدمه الفداء ــ باشد.

انقلاب اسلامی، به واسطه اراده خدا، تکیه به حق و اسلام، مقاومت و هم بستگی بین مردم و عشق به شهادت، به پیروزی رسید.

این انقلاب نتایجی به بار آورد که برخی از آنها عبارتند از: شکوفایی ایمان، تغییر نفوس، تحول روحی و معنوی، غلبه سپاه ایمان بر شیطان، انقلاب باطنی مردم، خروج از ظلمات به سوی نور، کوتاه شدن دست اجانب، بیرون راندن شیاطین از حریم اسلام و قطع ریشه های فساد از سر راه اسلام و قرآن.

از دیگر آمال و دستاوردهای انقلاب که به بحث نخبگان ارتباط دارد، می توان به این موارد اشاره کرد: حاکمیت شایسته سالاری براساس موازین عقل و قانون، رعایت حقوق مردم، رعایت ضوابط در انتخاب مسئولان، قرار گرفتن مسئولان در جایگاه خدمت گزار مردم، تحقق یافتن دولت مردمی و دولتمردان مردمی.

همین جا باید گفت، اشتباه رجال علمی، سیاسی و روشن فکر و اختلاف بین مراکز اصلی پرورش نخبگان (حوزه و دانشگاه) و نیز غفلت از وحدت، از دست دادن قدرت ملت، دور شدن از مسیر و مقصد، کوتاهی و سرپیچی در امور، پیدایش خلأ در تحقق مسائل اصلی، رشد دوباره ریشه های پوسیده، طرح خواسته های شخصی، قدرت طلبی و مال اندوزی، ترجیح دادن مصالح شخصی بر مصالح اسلام و انشعاب و انحراف در اسلامیت نظام یا خیانت در حق مبانی

اسلام، از آسیب هایی است که ممکن است دامن برجستگان، برگزیدگان و نخبگان جامعه اسلامی را بگیرد.(۱)

بـا این مقـدمه، به مقوله «انقلاب» و کارکرد نخبگان و سپس در بحثی گسترده، به نقش نخبگان در انقلاب اسـلامی ایران می پردازیم.

۱. انقلاب

۱. انقلاب

دربـاره چیستی انقلاب، دیـدگاه هـای گونـاگونی مطرح شـده است و هر یک به طور طبیعی، از جنبه ای خاص به این پدیـده اجتمـاعی پرداخته انـد. در این بخش، بـا توجه به محتوای اصـلی کتـاب، تعریفی از انقلاب می دهیم. همان گونه که گـذشت، برخی، نخبگان را همان حاکمان می داننـد. نشسـتگان بر اریکه قدرت، درواقع نخبگان سیاسـی جوامع به حساب می آیند. گو اینکه چشم دوختگـان به منصب هـای سیاسـی و مبارزان در راه دست یابی به قـدرت و حکومت نیز به نوعی نخبگان اجتماعی جامعه اند. هارولد لاسول، اندیشمند امریکایی، انقلاب را به تغییر ناگهانی در ترکیب طبقه حاکمه و زبده معنا می کند(۲) و بر همین اساس، انقلاب جهانی را توأم با تغییر ناگهانی در فرهنگ و لغات و اصطلاحات طبقه حاکمه می داند.

جـالب اینجـاست که لاسول، در تعریف خود از طبقه زبـده و برگزیـده اجتماعی، تمامی جوامع را در یک سـطح قرار داده و با یکسـان دانسـتن ویژگی هـای آنهـا معتقـد اسـت: «روش و اصـول در همه جـا یکی است.» به سـخن دیگر: «به هر کجـا نگری، آسمان همین رنگ است» با این توضیح که

۱- برداشت آزاد از تبیان، دفتر ۳۶.

۲- دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، کتاب سوم، ص ۲۶۸.

لاسول تصریح می کند، تنها، اصطلاحاتی که این اشخاص به کار می برند، با یکدیگر تفاوت دارد.

آنارشیست ها در دیدگاه های خود به همین نگرش توجه کرده اند و به نوعی دیگر، به همین مسئله پرداخته اند. پرودون(۱) و کروپاتکین(۲) به این مطلب اذعان دارند که همه انقلاب ها برای تحقق عدالت، با زور پدید می آیند و در عمل، استبدادی را جانشین استبداد دیگر می کنند؛ گرچه «حدودی از عدالت» را نیز در جامعه تحقق می بخشند. (۳)

این مطلب در بیان فرانتس فانون چنین آمده است: «انقلاب عبارت است از رفتن یک عده قیافه ها و جانشین شدن قیافه های دیگری در تمام تجمع های اجتماعی».(۴)

در اینجا به دسته بندی چارلمز جانسون(۵) در مورد انواع انقلاب اشاره می کنیم. وی برای تمایز میان انقلاب ها چهار معیار را مطرح می کند؛ هدف انقلاب، ایدئولوژی انقلاب، زمان انقلاب و بالأخره هویت انقلابیون. جانسون، مورد اخیر را در سه وجه نخبگان، توده ها و نخبگان رهبری کننده نخبگان قرار می دهد. براین اساس، شش نوع انقلاب می تواند شکل گیرد:

۱- Proudhon.

۲- Kropatkin.

۳- داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۵۷، ص ۳۷.

۴- محمدعلی زکریایی، فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۷۷.

۵- ۶.Johnson - chalmers.

الف) انقلاب ژاکری: به نظر جانسون در این نوع انقلاب، حرکت مردمی و خودجوش است و توده مردم با حاکمیت درگیر نمی شوند، بلکه درواقع به برکناری نخبگانی اقدام می کنند که نتوانسته اند نقش خود را به خوبی ایفا کنند.

ب) انقلاب هزاره ای: وقوع این نوع انقلاب، به نظر جانسون، به وسیله یک مصلح یا یک رهبر کاریزما عملی می شود و دستورهای وی برای برقراری جامعه ای آرمانی مورد پذیرش قرار می گیرد.

ج) انقلاب آنارشیستی: جانسون، علت شکل گیری این نوع انقلاب را دگرگونی های سریع ناشی از رشد صنعت و تکنولوژی می داند و هدف انقلاب را بازگشت به زندگی بشری، براساس همکاری و همیاری میان افراد برمی شمرد.

د) انقلاب ژاکوبنی: هدف این نوع انقلاب خودجوش، تمام ارکان حاکمیت است. از دید جانسون، تغییر حکومت، رژیم، جامعه و ساختار اجتماعی مدنظر انقلابیون است و به شکل گیری روحیه ملی، قدرت متمرکز، بنای نظام اجتماعی و توزیع جدید قدرت می انجامد و نخبگانی دیگر زمام امور را به دست می گیرند.

هـ) انقلاب توطئه ای: این نوع انقلاب درواقع همان چیزی است که از آن به عنوان «کودتا» یاد می شود. گروهی کوچک از نخبگان، براساس ایدئولوژی الیگارشی (قدرت متمرکز در دست چند نفر) آن را طرح و اجرا می کنند. انقلابی بودن این برنامه در صورتی است که بعضی از کودتاگران موفق به بسیج مردم و تغییر نظام اجتماعی شوند.

و) انقلاب توده ای نظامی: این نوع انقلاب، بیشتر به وسیله پارتیزان های نظامی و نخبگان آنها طراحی و رهبری شده و به اوضاع سیاسی و نیز میزان حمایت مردمی بستگی تام دارد.(۱)

بنابر گزارشی که به کمیته روابط خارجی سنا در سال ۱۹۶۰ فرستاده شد، اجرای دگرگونی و جابه جایی اساسی و ایجاد تغییرات بنیادی در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع، برعهده نخبگان سیاسی است.(۲)

۲. انقلاب و نخبگان؛ لازم و ملزوم

۲. انقلاب و نخبگان؛ لازم و ملزوم

این نکته ای پذیرفتنی است که هر جنبش و حرکت اجتماعی و هر دگرگونی در جوامع (اعم از فکری، سیاسی، اقتصادی و...) با هر زمینه و دلیل و هر نوع هدف، بدون وجود گروهی اقلیت که به رهبری و راهنمایی اکثریت پیرو می پردازند، نمی تواند باشد. سقوط یک مجموعه از ارزش ها و از بین رفتن جایگاه یک اندیشه عملی شده، ممکن است به علل گوناگون باشد، اما کاهش توانایی های نخبگان آن جامعه در حل بحران و درنتیجه، از میان رفتن نفوذ آنان و نیز افزایش تقاضای دیگر گروه ها برای دست یابی به موقعیت نخبگان، می تواند از عمده این دلایل به حساب آید.(۳)

این بدان معناست که در تحولات جوامع، نخبگان نقشی متفاوت از دیگر افراد دارند. ادوارد شیلز، نظریه پرداز سیاسی غرب، معتقد است،

۱- محمد شجاعیان، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۴.
۲- ایرنه گن ذیر، کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، ترجمه: احمد تدین، نشر سفیر، ۱۳۶۹، فصل سوم.
۳- چرا انسان ها شورش می کنند؟، ص ۸۰.

نخبگان از قـدرتی والا برخوردارند. آنان سرچشـمه بنیاد دولت های جدیدند. وی تصـریح می کند: «زندگی کشورهای جدید آسیا و آفریقا از حالت جنینی، تولد تا بعد، با همه پستی و بلندی هایش کار نخبگان و روشن فکران است».(۱)

در فصـل نخست گفته شـد که یکی از نظریه پردازان مقـوله «نخبگـان»، ویلفردو پـاره تـو است. در این قسـمت به مسئله رابطه نخبگـان بـا انقلاب از دیـدگاه وی پرداخته می شود. دانستیم که در یک جامعه، افراد را می توان در چهار دسته تقسیم کرد: حاکمان نخبه و غیرنخبه؛ غیرحاکمان نخبه و غیرنخبه. در این تقسیم بندی مشاهده می شود که طبقه حاکم، در اختیار گروهی کوچک است که برخی از آنهـا با صـلاحیت هسـتند و به سـخن دیگر، برخی حاکمان در خور قرار گرفتن در طبقه فرمانبردار هسـتند. از سوی دیگر، در طبقه محکوم جـامعه نیز وجود افراد بـا صـلاحیت که توانـایی اشـغال و اداره منصب هـای دولـتی را دارند، سـبب می شود تا در یک جامعه، بی نظمی ایجاد شود. اینکه برخی بدون آنکه شایسـته «مقامات» باشـند، به این جایگاه رسـیده انـد، نشان آن است که از عواملی چون ارث بری از قدرت و ثروت، حیله گری و نیرنگ برخوردار بوده اند. بهره وری از ثروت، آن گاه که با رونق اقتصادی همراه شود اگرچه باعث توسـعه حس منفعت جویی شخصـی در هیئت حاکمه می شود و حتی فعالیت این ثروت اندوزان، منفعت مقطعی

۱- کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، ص ۲۴۳.

کشور را دربردارد، اما به تصریح پاره تو، «معلوم می شود که از داخل موجب فروپاشی شده اند».(۱)

در چنین وضعیتی که جامعه و ساختار سیاسی آن دچار تزلزل شده است و بر اثر ناشایستگی حاکمانش به سوی از هم پاشیدگی پیش می رود، توده مردم و به تعبیر پاره تو «غیرنخبگان غیرحاکم» به پا می خیزند و جامعه را از ویرانی رها می کنند. وی تأکید می کند که این عمل، از طریق وساطت نخبگان غیرحاکم رهبری می شود. بنابراین، زمینه برای انقلاب فراهم می شود. دیگر برگزیدگان جامعه نیز با پشتوانه مردم یا بخشی از آنان به ناسازگاری با حکومت روی می آورند که از دیدگاه جانسون، دومین علت لازم برای وقوع انقلاب است.(۲)

مسئله ناسازگاری نخبگان، قیام و سرکوبی نخبگان، از عوامل مهمی هستند که می توانند بر تحولات اجتماعی تأثیرگذار باشند. به سخن دیگر، دامنه رفتار نخبگان و عوامل مؤثر بر عملکرد آنان، یکی از موضوع های کلیدی در تبیین پدیده انقلاب است؛ به عنوان مثال، یکی از کسانی که در نیمه دوم قرن بیستم به این مسئله پرداخت، آیزنشتات بود. وی در کتاب انقلاب و دگرگون سازی جوامع، به لزوم وجود پیش شرط های مشخص در ساختار دولت و ساختار نخبگان برای برآمدن وضعیت انقلابی اشاره می کند.(۳)

۱- زیتلین ایدوینگ ام، آینده بنیان گذاران جامعه شناسی، ترجمه: غلام عباس توسلی، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۳، ص ۱۳۷.

۲- چرا انسان ها شورش می کنند؟، ص ۲۲۱.

۳- انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، ص ۹۰.

به نظر وی، از یـک سو، در مرکز سیاسـی قـدرت که تحت تسـلط نخبگـان حاکم است، فضای بسـته ای وجود دارد و از سوی دیگر، نخبگـان متفرق نیز بـا اسـتفاده از وضـعیت موجود، می تواننـد بـا پشـتوانه توده هـایی که از آنـان حمـایت می کننـد، به دگرگونی اساسـی در جـامعه اقـدام کننـد. این، همان چیزی است که یکی از نویسـندگان مطرح کرده است : «انقلاب بزرگ، چیزی جز مبارزه نخبگان جدید برای از جا برداشتن نخبگان قدیمی نیست».(۱)

درواقع، انقلاب نمایان گر تمایل نخبگان برای سهیم شدن در قدرت سیاسی یا تسلط بر آن است.

در پی این سـخنان که به عنوان مقدمه ای بر موضوع اصلی کتاب مطرح شد و البته هر یک به صورت جداگانه، مقوله ای مهم تلقی می شود، مبحث «انقلاب اسـلامی و نخبگان» بیان می شود. همین جا لازم به ذکر است که مباحث تـدوین شـده ای چون «ایران و نخبگـان»، «نخبگان تا پهلوی اول»، «نخبگان و دوره پهلوی اول»، «نخبگان حقوقی یا گروه های نخبه» به علت محـدود بودن صفحه ها حذف شده است.

۳. نخبگان و انقلاب اسلامی

۳. نخبگان و انقلاب اسلامی

انقلاب اسـلامی ایران، گرچه از ابعـاد گوناگون بررسـی شـده است، در میان تحقیقات گوناگون انجام شـده، کمتر به صورت مشـخص و موردی به بررسـی نقش طبقه نخبگان در دوران پهلوی و جایگاه آنها در شـکل گیری انقلاب پرداخته شـده است. این در حالی است که یک حادثه بزرگ، نیاز به بررسی همه جانبه دارد. در بررسی تاریخی انقلاب

۱- آینده بنیان گذاران جامعه شناسی، ص ۱۳۹.

اسلامی، به ابعادی چون تاریخ معاصر، روابط خارجی، اندیشه سیاسی، حقوق سیاسی، اقتصاد سیاسی و جامعه شناسی توجه می شود. به عنوان مثال، در طرح یکی از مراکز پژوهشی، مسئله جایگاه نخبگان، زیر مجموعه جامعه شناسی سیاسی قرار گرفته است.

برخی از عنوان های این طرح عبارتند از: بررسی خاستگاه اجتماعی نخبگان سیاسی دوره قاجاریه و میزان تحرک اجتماعی در این دوره، طبقه بندی اجتماعی نخبگان سیاسی در تاریخ معاصر ایران، بررسی جامعه شناسانه و سیاسی روابط روحانیان با نخبگان سیاسی حاکم و غیرحاکم در ساخت قدرت، بررسی جامعه شناسانه نقش روحانیان، روشن فکران، نخبگان و گروه های بانفوذ در ساختار اجتماعی قدرت (از کودتای ۲۸ مرداد تا قیام ۱۵ خرداد)، خاستگاه اجتماعی نخبگان سیاسی و روند شکل گیری طبقه متوسط جدید در دوره پهلوی دوم، بررسی جامعه شناسانه و سیاسی سلطنت و حکومت پهلوی دوم از دیدگاه نخبه گرایانه، نقش شکاف طبقاتی در بروز انقلاب اسلامی، بررسی جامعه شناسانه و سیاسی رهبری امام خمینی از دیدگاه نخبه گرایانه.(۱)

بدین ترتیب، درصورتی که نخبگان جامعه با رهبری درست بتوانند پیوند جامعه را با فرهنگ سیاسی به صورت پایدار نگه دارند و احساسات و ارزش ها را درونی و تبدیل به باور کنند، ساختار سیاسی و نظام سیاسی حفظ می شود، اما آیا نخبگان سیاسی در دوره شاهنشاهی چنین عملکردی داشتند یا

۱- طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی» مجله پانزده خرداد، ش ۲۳، ص ۱۲۴، پاییز ۱۳۷۵ و طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی» مجله پانزده خرداد، ش ۲۴، ص ۸۸، زمستان ۱۳۷۵.

آن گونه که خواهیم دید، بیشتر ویژگی های منفی و خلاف باور جامعه را در خود داشتند.

در ابتدای این بحث، نگاهی به نظر جانسون، درباره علل بر هم خوردن ثبات سیاسی و تعادل اجتماعی، می تواند به فهم میزان نقش نخبگان در انقلاب اسلامی کمک کند. به نظر وی، منابع داخلی و خارجی، همچون وسایل ارتباط جمعی، فعالیت سازمان های بین المللی، پیدایش اختراع های صنعتی و گسترش دانش پزشکی، می تواند به تغییر اندیشه ها و ارزش ها و محیط جامعه بینجامد. در چنین وضعیتی، نخبگان سیاسی باید یا با فشار یا تقاضا برای تغییر همراهی کنند تا شاید تنش اجتماعی کاهش یابد، اما نداشتن مقاومت در توافق، می تواند به سرعت به عنوان یک عامل شتاب زا در بروز انقلاب عمل کند.(۱)

نظر جانسون را می توان این گونه مطرح کرد که «خشونت اجتماعی پاسخ مناسب به مقاومت سرسختانه است. این خشونت، بدان خاطر روی می دهد که راه های شناخته شده تغییر غیرخشونت بار نخبگان حاکم، مسدود شده است».(۲)

اما پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که انعطاف پذیری نخبگان حاکم، نه تنها مانع از تداوم انقلاب نشد، بلکه به سرعت بخشیدن به آن و نتیجه یابی زودهنگام انقلاب منجر شد. تغییر نشستگان بر اریکه قدرت، از دولتمرد سنتی به نخبه ای تکنوکرات و سپس برگزیده ای به ظاهر محبوب و آن گاه

۱- مهرعلی لطفی، گذری بر رویدادهای معاصر ایران و پیدایش انقلاب اسلامی، قم، نشر عالمه، ۱۳۸۱، ص ۳۸.
۲- دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، کتاب سوم، ص ۲۶۵.

زبـده ای نظامی و سـرانجام یک ملی گرای بـدفرجام، از جمله دگرگونی های غیرخشونت بار نخبگان حاکم بود که نتوانسـت مانع بحران، خشونت و انقلاب شود.

۴. نقش نخبگان در پیش و پس از انقلاب اسلامی

اشاره

۴. نقش نخبگان در پیش و پس از انقلاب اسلامی

انقلاب اسـلامی ایران، از جنبه های گوناگونی شایسـته بررسـی و تعمق است. آنچه در نوشـتار حاضر مورد نظر است، جایگاه، نقش و رویکرد نخبگان در این حادثه بزرگ است.

آیا انقلاب اسلامی یک جابه جایی قدرت بود؟ برخی بر این باورند که در هر انقلاب بزرگ، دسته جدیدی از خواص یا افراد نخبه به پیکـار برخاسـته انـد تا جای خواص قـدیم را بگیرنـد و مردم فقط سـربازان بی نام و نشان ایشان بوده انـد که گمان می کرده انـد در راه آنچه عـدالت و آزادی و بشـردوستی خوانـده می شود، می جنگند...، اما درواقع دعوا بر سـر کسب امتیازهای طبقاتی یا شخصی برای خواص جدید بوده است.(۱)

بررسـی انقلاب اسـلامی و رونـد شـکل گیری آن، نشان می دهـد که انجام انقلاب با آن گستردگی، تنها یک دعوای طبقاتی نبوده است. درواقع، اگر به شـکل گیری انقلاب اسـلامی از دیـدگاه تئوری های غربی نیز نگریسـته شود، می توان دریافت که بروز انقلاب زمانی بوده است که به تعبیر جانسون،

۱- استوارت هیوز، آگاهی و جامعه، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۶۹.

تعادل در جامعه، بر هم خورده و میان اندیشه ها و موقعیت محیطی، تعادل از بین رفته است.(۱)

این فصل را می توان این گونه آغاز کرد که رهبران انقلاب، انسان های برجسته ای بودند و چون به تعبیر پلخانف، تاریخ به دست انسان های برخوردار از اندیشه اجتماعی ساخته می شود و تنها عامل تاریخ، همین انسان ها هستند،(۲) بنابراین با پیدایش زمینه ها و بر هم خوردن تعادل اجتماعی، روند شکل گیری انقلاب فراهم آمد، اما دراین میان، نقش نخبگان چگونه بود؟ یکی از صاحب نظران در یک تقسیم بندی کلی، بازیگران برجسته عرصه عمومی جامعه ایران را این گونه معرفی کرده است:

۱. دین یاران: از قدیمی ترین خاستگاه های نخبگان ایران به حساب می آیند؛ چه زمانی که در معابد بودند و به عنوان مغان و موبدان معروف و چه در چهارده قرن اخیر که مسئولیت راهنمایی جامعه اسلامی شده ایران را برعهده گرفتند. این گروه به سبب موقعیتی که یافته اند، نخبه اند و نخبه پرور.

۲. زمین یاران: وجود ساختار قبیله ای سبب شد تا ساختار کشاورزی شکل گیرد و تا زمان مشروطیت در ایران، قبایل و زمین داران، یکی از اساسی ترین خاستگاه های قدرت سیاسی شد.

۱- گذری بر رویدادهای معاصر ایران و پیدایش انقلاب اسلامی، ص ۳۸.

۲- فرهنگ رجایی، معرکه جهان بینی ها، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵.

۳. اقتصادیاران: شامل گروه هایی می شـد که اقتصاد و مسائل آن را در اختیار داشـتند. برخی، داسـتان معروف کفش گر را ــ که تقاضای آموزش علم به وسیله فرزندش را مطرح کرده بود ــ از نمونه های قدرت یافتن صاحبان حرفه و مشاغل می دانند.

این سه گروه، به همراه «رزم یاران» و «حکومت یاران»، پایه اساسی و طولانی مدت نخبه پروری در ایران را بنا نهادند.(۱)

از دید پاره تو ــ همان گونه که گذشت ــ در جریان تاریخ، یا عناصـر جدید وارد طبقه حاکم شده یا یک گروه نخبه با توسل به قهر و خشونت، گروه دیگر را برانداخته است.(۲)

به نظر پاره تو، شیرانی در طبقه های پایین جامعه به چشم می خورند که نخبگان حاکم را به زباله دان تاریخ خواهند فرستاد.

گفتنی است، انقلاب اسـلامی، درواقع یـک انقلاب فرهنگی بود، نه یک انقلاب طبقاتی که در آن قـدرت و حکومت از یک طبقه به طبقه دیگر انتقـال یابـد. آنچه در انقلاب اسـلامی مطرح شـد، دکترین تقوا و دیانت بود و این عقیـده باعث شـد، دیگر نظریه ها در برابر اندیشه اسلام رنگ بازند و از صحنه خارج شوند.

به هرحـال، گرچه پـاره تو از این وضـعیت به جابه جایی نخبگان تعبیر می کنـد، آیا می توان انقلاب اسـلامی را در ایران، فقط یک جابه جایی نخبگان

۱- همان، گفتار هشتم.

۲- آگاهی و جامعه، ص ۲۳۹.

دانست؟ در این فصل می کوشیم، پاسخی مناسب بر چند و چون نقش نخبگان بدهیم.

الف) نخبگان سنتی، نخبگان مدرن

الف) نخبگان سنتی، نخبگان مدرن

درواقع، انقلاب اسلامی را باید از میانه های سلطنت پهلوی دوم بررسی کرد. در آن دوره زمانی که نخبگان و فعالان سیاسی، در کش وقوس دیدگاه های شخصی و پندارهای کوچک تر از منافع ملی غوطه ور بودند، حادثه بزرگی روند کار و خواست ملت ــ که با مشروطیت شکل گرفته بود ــ را از مسیر خود منحرف کرد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، درحقیقت از تفرقه و نداشتن قدرت تصمیم گیری برخی نخبگان بهره گرفت و توانست نخبگانی را که «پشت گرم به پشتیبانی ملت» بودند و خود را از تکیه گاه های دینی بی نیاز می دانستند، از اریکه قدرت به زیر کشاند. چارلمرز جانسون به همین معنا دقت نظر داشته است. وی می گوید:

وظیفه اصلی نخبگان حاکم، سازگار ساختن ساخت ارزشی جامعه با شرایط زمانی و محیطی است. اگر نخبگان در انجام این وظیفه موفق شوند، نظام به سوی هماهنگی پیش خواهد رفت و انقلاب (و هر دگرگونی اساسی دیگری همانند کودتا، شورش و...) بروز نخواهد کرد.(۱)

بر یک اساس، ریشه های فرهنگی انقلاب اسلامی را می توان در حوادث دو قرن اخیر بررسی کرد. مسائلی چون اوج گیری نهضت ترجمه متون غربی، آسان شدن روش انتشار و تکثیر افکار و نظرات، وجود حکومت های ضعیف یا وابسته، پیشرفت های خیره کننده غرب در علوم و فنون و

۱- چارلمرز جانسون، تحول انقلابی، ترجمه: حمید الیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۹۹.

تکنولوژی و... سبب شد تا گروه جدیدی از نخبگان با عنوان روشن فکران و تحصیل کردگان علوم جدید ظهور کنند.

این گروه، به طور عمده از علوم کلاسیک و سنتی بریدند و در برابر ره آوردهای علوم و تمدن غرب تسلیم شدند. درواقع، در حوزه مدرن سازی، مقوله آموزش، نقشی محوری یافت به سخن دیگر، از آنجا که آموزش در هر جامعه ای نقشی کلیدی ایفا می کند، آموزش یافتگان، به انتقال میراث فرهنگی یا فرهنگ پذیرفته، دست می زنند. از سوی دیگر، آموزش عالی، سبک زندگی و هنجارهای رفتاری مورد پذیرش نخبگان اجتماعی و فرهنگی را رواج می دهد. بدین ترتیب، در فرآیند مدرن سازی، آموزش توانست نوعی دیگر از آرمان های فرهنگی جدید را مطرح کند و همچون شالوده ای بنیادی برای نخبگان نوظهور اجتماعی به کار گرفته شود. این مسیری بود که نخبگان مدرن، در جامعه پی گرفتند و از همین جا بستر شکل گیری دو گروه معارض از نخبگان فراهم آمد.

گروه دوم از نخبگان را برگزیدگان جامعه سنتی و دینی تشکیل می دادند. این گروه با درک موقعیت زمانی و مکانی کوشیدند، این دو جریان را به یکدیگر نزدیک کنند. گرچه می توان گفت این وحدت و یگانگی، به دلایلی هرگز محقق نشد. بنابراین، هر کدام راه خود را در پیش گرفتند:

یـک ــ جریـان تحصـیل کردگـان و روشـن فکران غرب گرا، از جملـه میرزا ملکم خـان و تقی زاده که معتقـد بودنـد ایران]و ایرانی[باید در ظاهر و باطن، جسم و روح، فرنگی مآب شود و بس.(۱)

دو ــ جریـان روشن فکران اصـلاح طلب، همچـون میرزا تقی خـان امیرکـبیر. وی از معـدود نخبگـانی بود که مبهوت و مقهور تمدن غرب نشد و به اصلاح ساختار جامعه همت گماشت.

سه ــ جریـان روشن فکران مارکسـیست، از جمله حزب توده که با تمـدن غرب، به واسـطه آموزه های نظام مارکسـیسم، از در مخالفت درآمدند و درعین حال با تأیید افیون بودن دین برای ملت ها، درواقع راه خود را از مردم جدا کردند.

چهار ــ جریان نخبگان مذهبی و سـنتی، این جریان با داعیه دفاع از اسـلام، به نفی پدیده های جدید پرداخت، گرچه بعدها از جنبـه هـای مثبـت تمـدن غرب در راه اعتلاـی اسـلام بهره گرفت. برخی بر این باورنـد که این موضـع گیری طـبیعی، ناشـی از وضـعیت روان شـناختی جامعه سـنتی است. البته مخالفت اولیه نخبگان سنتی جوامع اسلامی با پدیده های جدید، بدون تردید، ناشی از مسئولیتی بوده که برای خود در زمینه حفظ و حراست از دیانت و سنت های مردم قائلند.

۱- علی قیصری، روشن فکران ایران در قرن بیستم، ترجمه: محمد دهقان، تهران، هرمس، ۱۳۸۳، ص ۷۴.

نکته دیگر، وجود مشکل میان نخبگان سنتی و مذهبی با داعیه داران و سردمداران اصلاحات در جوامع اسلامی است که خود، به تنهایی به این مخالفت ها دامن می زد.

پنج ــ جریان عالمان و روشن فکران دینی و اصلاح گرا. افرادی چون سید جمال الدین اسدآبادی که با توجه به باورهای اسلامی، شناخت تفاوت های فرهنگی ایران و غرب، خودباوری در برابر تمدن جدید، تمایز میان دستاوردهای علمی با هدف سیاست سلطه جویانه، تلاش کردند با مجهز کردن مسلمانان به علوم و فنون، دردها و نابسامانی های جامعه اسلامی را برطرف کنند.

این گروه های پنج گانه، در فاصله زمانی قبل از مشروطه تا نیمه های حکومت پهلوی حضور داشتند؛ گرچه برخی از این گروه ها به فراخور زمان و با توجه به نوع سلطنت رضاشاه پهلوی، رویکردی دیگر برگزیده بودند. بااین حال، بهتر است، جمع نخبگان دوره پهلوی دوم ــ اعم از نخبگان دینی و درباری ــ در این مجموعه بررسی شوند.

ب) کندوکاو در نخبگان درباری

اشاره

ب) کندوکاو در نخبگان درباری

نقش نخبگان درباری، در تحکیم و گسترش توانایی و «نفوذ رژیم پهلوی»، یکی از موضوع های مهم برای بررسی است. مطالعه این گروه و بررسی مصداق های آن، تنها به عنوان یک موضوع تاریخی مدنظر نیست. به هر حال، برخی از این نخبگان با رویکردی ایدئولوژیک، از بقای رژیم سلطنتی حمایت کردند. گروهی دیگر، در کار ساماندهی فرهنگی بودند که گسترش اقتدار شاهنشاهی را امکان پذیر می کرد. گستره دامنه این نخبگان نیز اگرچه

در ابتـدا شامـل رواج دهنـدگان ملی گرای رژیم می شـد، در سـال هـای پایانی، طیف گوناگونی از مارکسـیست های سابق تا تکنوکرات های غربی را دربرگرفت.

بـا شـکل گیری حکومت پهلوی و به ویژه بعـد از جنـگ جهـانی دوم، ساختار طبقاتی بیشتر کشورهای جهان سوم، دسـتخوش دگرگونی شد. در جامعه ایران نیز که سـلطنت، دوران گذار به حاکمیت را می گذراند، طبقه متوسط جدیدی، درنتیجه پدیده نوسـازی، پا به عرصه وجود نهاد. جامعه روشن فکری، هسـته اصـلی این بخش بود و برای خود، رسالت ویژه ای قائل بودنـد و آن، تفسیر جهان برای جامعه ای بود که در آن زندگی می کردند.(۱)

اینان آشـکارا معتقد بودند «اگر کسی می خواهد در آینده منصبی داشته باشد، باید از هم اکنون وارد این تشکیلات شود.»(۲) به دیگر سـخن، این طبقه در راه شـکل گیری و سپس عرض اندام خود، معتقد بود هر که با ماست، برگزیده جامعه نخبه است. شـاخصه اصـلی این گروه که در رده هـای مختلف حکومت، صاحب عنوان و منصب نیز شدنـد، آن بود که در مقابل تحولات دنیای جدیـد، ــ اگر نگوییم غرب زده ــ به طور کامل خودباخته بودنـد. اینان درس خوانـده (به معنای جدیـد) و جهان دیـده بودند، اما به علت خودباختگی و دل بستگی به غرب، خود را کمتر وابسته به این آب و خاک می دانستند.

۱- محسن میلانی، شـکل گیری انقلاب اسـلامی از سـلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه: مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷.

۲- حسین آبادیان، دو دهه واپسین حکومت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱.

همین جا یادآوری کنیم که بیشتر اینان که خود، نخبه بودند و باید نخبه پرور و بنابراین، حافظ و نگهبان میهن، با وزیدن اولین نسیم انقلاب اسلامی، مملکت را رها کردند و دامان غرب را چسبیدند. این گروه، شامل نخبگان سیاسی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بودند. گرچه گفته شده سیاست های پهلوی دوم، نه تنها راه رشد این نخبگان را بست، نابودی نخبه سازی را نیز تشدید کرد. درواقع، در اواخر دوره پهلوی آن چیزی که رشد پیدا کرد و توسعه یافت، دولت بود، نه فقط مجموعه نخبگان.

نکته دیگر آنکه، این نخبگان گاه از طریق انجمن ها و گروه هایی پا به عرصه قدرت می نهادند که شکل گیری آن انجمن ها، بر پایه های وابستگی فکری بنا نهاده شده بود. این مسئله، در مورد نخبگان فرهنگی بیشتر صدق می کند. «پیشرفت های محیرالعقول غربی ها در زمینه های علمی، اقتصادی، سیاسی و... از دید تحصیل کردگان ایرانی به دور نمانده بود. بنابراین، آرمان تجددخواهی و پیشرفت، آنها را به مرحله شیفتگی و سرسپردگی نسبت به تمدن غرب می کشانید. محافل و انجمن های فراماسونری، یکی از مظاهر جذابیت غرب به شمار می رفت. از دید تحصیل کردگان، لژهای فراماسونری، به عنوان کانون ترقی خواهی، تجددطلبی و سنگر مبارزه با استبداد جلوه گر شد.

اندیشه های این سازمان _ و امثال آن _ نه تنها در میان نخبگان ایرانی، بلکه در اذهان همه بشر جلوه ای ویژه داشت. البته بدیهی است که در عصر

قاجاریه و پهلوی، عضویت نخبگان سیاسی ایران، در این گونه سازمان ها، به دور از وابستگی های سیاسی، اقتصادی به دولت های غربی نبود».(۱)

یک _ ویژگی نخبگان درباری

یک _ ویژگی نخبگان درباری

نخبگان ایران، تا سال های دهه میانی حکومت پهلوی دوم، با هدف حفظ غرور ملی یا هدف اجتماعی، در صدد همسان کردن خود با اروپا بودند و در آن، امتیازی جدید می یافتند که دیگر نه بر پایه وراثت یا ثروت، بلکه براساس صلاحیت و مدرک قرار داشت. برای توضیح صلاحیت و دانایی این گروه، می توان برخی از ویژگی های مهم نخبگان درباری ایران در زمان پهلوی را این گونه برشمرد:

۱. غیرسیاسی بودن: این وضعیت، به ویژه در نیمه دوم حکومت پهلوی دوم نمایان شده بود. بنابراین، نخبگان خود را فقط در خدمت شاه می دانستند.

۲. وفاداری و اطاعت محض: حقیقت این بود که سردمداران حکومت پهلوی، در هر رتبه و مقامی که بودند، خود را «چاکر» و «خاک پای همایونی» می دانستند و از آن طرف، شخص شاه هم معتقد بود مطیع ترین ها، بهترین هایند و بر این اساس «نخست وزیر هرچه مطیع تر، بهتر، مجلس هرچه مطیع تر، بهتر».(۲)

۱- حسین آبادیان، فراماسونرها، روتارین ها و لانیزهای ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۶.

۲- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. چاکرمنشـی: این اصل به عنوان یک امر نهادینه شده در وجود کارگزاران رژیم پهلوی مطرح است. سـخن هویدا بیانگر این وضـعیت است: «مگر ما شـخص دومی هم در این مملکت داریم که شما از شاهنشاه به عنوان شخص اول نام می برید؟ همه ما مطیع و فرمانبر اعلی حضرت هستیم و شخص دومی در این مملکت وجود ندارد».(۱)

۴. جـایگزینی ارادت به جای لیاقت: می توان به بیان دیگر، تملق گویی به جای خلاقیت را مطرح کرد. این ویژگی باعث شـده بود تا هر نخبه ای به فراخور مقام خود، گرفتار حب نفس و اسیر قدرت طلبی شود و به گزافه گویی های دیگران، دل بسپارد.

۵. فسـاد اداری و اخلاـقی: از یـک سو کارگزارانی بودنـد که در مقابل شاه زانو می زدنـد و به خاک می افتادنـد و به اعتراف وزیر دربار شاهنشاهی، طبقه ای را تشـکیل داده بودنـد که فاسـد و پول پرست بودنـد و از سوی دیگر شاه این رفتار را «رعایت سنت های مملکت» می دانست.(۲)

برخی بر این باورنـد که در این دوره، نزدیک به چهل خانواده ویژه ــ که از نظر سیاسـی و مالی خیلی نیرومنـد بودند ــ وجود داشت و گروه زیادی از نخبگان سیاسی، از این خانواده ها برگزیده می شدند. (۳)

با این حال، وجود اختلاف سـلیقه و احتمال به دست آوردن پایگاه مردمی و احساس ناامنی و نیز بی اعتمادی شاه، سـبب شـده بود تا نه تنها شاه، خود، تصمیم گیرنده برای هزاران موضوع کوچک و بزرگ باشد، بلکه با

۱- نخبگان سیاسی ایران، بین دو انقلاب، ص ۱۶۴.

۲- امیراسدالله علم، گفت وگوهای من با شاه، ترجمه: گروه مترجمان، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳- علی ذوعلم، جرعه جاری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹.

جابه جایی های پی در پی و ایجاد موازنه میان نخبگان رقیب، به حاکمیت خود تداوم بخشد. مسئله نداشتن امنیت شغلی، خود، به تنهایی یکی از دلایلی بود که به پیدایش فساد مالی و اداری و روی آوردن نخبگان مقطعی به جمع آوری مال و دارایی منجر شد.

از سوی دیگر بیشتر این نخبگان در مقابل تحولات دنیای جدید، خود را باخته بودند. آنها درواقع به یک نیروی غیربومی تبدیل شده بودند که از آنها به عنوان «غرب زده» یاد می شود. به همین دلیل، با وقوع انقلاب اسلامی، اینان جزو اولین گروه هایی بودند که مملکت را رها و مهاجرت کردند.

مسئله اینجاست که نخبگان و نخبه پروران جامعه که باید خود را صاحب خانه بدانند، نه به آب و خاک تعلق خاطر داشتند و نه به ساختار حکومتی که در آن رشد کرده بودند.

بر همین اساس و از دیدگاهی دیگر، می توان به ویژگی های نخبگان سیاسی ایران نگاه کرد. ماروین زونیس، نظریه پرداز غربی، در کتاب خود، فرهنگ سیاسی، نخبگان سیاسی ایران را در چهار ویژگی معرفی کرده است: ۱. بدبینی سیاسی؛ ۲. بی اعتمادی سیاسی؛ ۳. احساس عدم امنیت آشکار؛ ۴. سوء استفاده بین افراد.

زونیس تأکید می کند که این نگرش ها، اساس رفتارهای سیاسی نخبگان در ایران بوده است.(۱)

دو ـ نقش نخبگان سیاسی در ایران انقلاب زده

اشاره

دو ـ نقش نخبگان سیاسی در ایران انقلاب زده

۱- سهراب رزاقی، «مولفه های فرهنگ سیاسی ما»، مجله نقد و نظر، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، ش ۷ و ۸، ص ۲۱۲.

نخبگان در ایران به ویژه پس از گسترش تماس با غرب، رویکردی دیگر یافتند. اینان ضمن پذیرش اندیشه های جدید و گذار از دوران مشروطه، با شکل گیری رژیم پهلوی در جایگاه دولت قرار گرفتند.

به گمان یکی از نویسندگان، این گروه «اقلیتی محدود و برگزیده ندای اراده عمومی» جامعه بودند که «خواست مردم را بهتر از خود مردم می فهمیدند».(۱)

اینان از یک دیدگاه کلی به دو گروه تقسیم می شدند: گروه اول، نخبگانی بودند که در درون سیستم سیاسی نقش داشته و با دولت همکاری می کردند؛ گروه دوم، در سیستم سیاسی هیچ نقشی نداشتند و بیشتر با اساس سلطنت مخالفت می کردند. در این قسمت بررسی وضعیت گروه نخست مورد نظر است. سیاست رژیم و شخص شاه، براساس کنترل حجم و ترکیب آنها استوار بود. اتخاذ چنین سیاستی، باعث می شد تا اعضای برگزیده و طرف دار دولت، هماره در پی دو هدف باشند: اول، بروز و شکوفایی استعدادهای گوناگون در جهت هدف های دولت؛ دوم، جلوگیری از به وجود آمدن نخبگان مستقل ستیزه جو با دولت. براین اساس، ابتدا افراد از طریق مهارت ها و توانایی هایشان و نیز میزان وفاداریشان به شاه، شناسایی می شدند، سپس آنها را سازماندهی می کردند.(۲)

این روند، موجب می شد تا از ظهور و تقویت نخبگان مخالف دولت، جلوگیری شود و در صورت لزوم، به عنوان نخبگان وفادار به سلطنت،

۱- عباس میلانی، تجددستیزی در ایران، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۰، ص ۱۶.

۲- مجتبی مقصودی، تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران (۱۳۲۰ ـ ۱۳۵۷)، تهران، روزنه، ۱۳۸۰، ص ۳۲۵.

پاسخ گوی هرگونه مخالفتی باشند. اگر از دیدگاهی دیگر به این قضیه نگاه کنیم، می توانیم به کارکرد نخبگان در ایران، بیشتر پی ببریم. باید یادآوری کرد که براساس نظر هانتیگتون، فرایند دمکراتیزه کردن نظام های سیاسی، با سه موج انجام پذیرفته است: موج اول در پایان قرن هجدهم میلادی در فرانسه و امریکا؛ موج دوم حوالی دهه چهل و نیمه قرن بیستم و راهیابی دمکراسی به کشورهای جهان سوم و موج سوم، از دهه ۱۹۷۰ و سقوط رژیم دیکتاتوری در پرتغال.(۱)

در ایران موج نخست، مقارن با دوره قاجار بود و در این زمان، نخستین بذرهای نوگرایی در ذهن برخی از نخبگان دولتی و غیردولتی پاشیده شد. اقدامات افرادی، چون عباس میرزا، قائم مقام و امیرکبیر، تا اواخر دوره قاجار ادامه داشت.

موج دوم با سقوط رضاشاه در ایران هم زمان شد و برای مدتی کوتاه، آزادی های اجتماعی در جامعه مستقر گردید. موج سوم درواقع با اوج گیری روند انقلاب اسلامی هم زمان شد. در این زمان، نخبگان حاکم، یا به دنبال بقای جایگاه و پایگاه خود بودند یا اگر هم کم و بیش توانایی مدیریت توسعه و نوسازی را داشتند، از ویژگی هایی در به کارگیری مدیریت بهره می بردند: اول، می خواستند توسعه را با آمریت و خودکامگی پیش برند؛ دوم، توسعه گرایی آنها حالت بومی، پایدار و فراگیر نداشت و از مشارکت جامعه بهره ای برده نمی شد؛ سوم، این توسعه متوازن و متعادل نبود؛ چهارم،

۱- مجله اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، آذر و دی ماه ۱۳۸۰، ش ۱۷۱ و ۱۷۲، ص ۷۲.

این روند تنها بر درآمد نفتی متکی بود. این وضعیت زمینه را برای انقلاب فراهم می کرد.

مصداق هایی از نخبگان درباری

اشاره

مصداق هایی از نخبگان درباری

برای بررسی وضعیت نخبگان درباری، بهتر است از برترین نخبه موجود در خاندان سلطنت آغاز کنیم. درواقع این برتری نه به معنای اثبات درک و فهم بیشتر و نه به مفهوم برتری در مدیریت و به کارگیری حاکمیت است، بلکه منظور در اینجا، اشاره به برگزیده اصلی خاندان پهلوی در سال های پایانی انقلاب اسلامی است و مشخص است که این برگزیدگی، تنها به دلیل «تقدم در تولد» حاصل شد. آنچه در پی می آید، جایگاه محمدرضاشاه و پایگاه وی نزد نخبگان درباری است:

اول _ شاه

اول _ شاه

با شکل گیری حکومت پهلوی، جریان هایی پا به عرصه سیاسی جامعه نهادند که معتقد بودند، راه حل مشکلات موجود در جامعه، برقراری یک حکومت متمرکز و دولت مدار است. بر پا شدن دولتی مقتدر که پایه های آن، بر نو کردن همه جنبه های زندگی سیاسی و اجتماعی ایران قرار داشت. این جریان فکری بر این باور بود که «شاه پرستی»، کلید حل مشکلات است. اشاره به نوشته یکی از سردمداران این حرکت، به روشن شدن این طرز تفکر کمک می کند. یحیی دولت آبادی، در یکی از نامه های خود می نویسد:

«...ایران کنونی، یک قدم دارد تا سرمنزل سعادت و آن یک قدم را احدی از ایرانیان امروز نمی تواند بردارد، مگر شخص اعلی حضرت پهلوی».(۱)

۱- محمدرحیم عیوضی، تئوری های ساخت قدرت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۶.

این جریـان فکری، در زمـان پهلوی دوم، نمود بیشـتری یـافت. شـاه در این زمـان، ترکیبی از «سـرکوبی» و «جلب همکـاری» را فراهم آورده بود. از یک سو، هرگونه مخالفتی را سـرکوب می کرد و از سوی دیگر، برگزیـدگانی از مخالفان را جـذب خود می کرد. این وضـعیت یک روی سـکه بود؛ رونـدی که سـبب می شـد نخبگان مخالف یا از عرصه سیاسـی حذف شوند یا در خـدمت دربـار و شـخص شـاه درآینـد. روی دیگر سـکه، وضـعیتی بود که میـان نخبگان درباری و شاه وجود داشت. می توان گفت درحقیقت، شاه و نخبگان سیاسـی اش، چه در زمینه قـدرت و چه از نظر رفتار با یکدیگر، ترکیب شده بودند و حتی می توان گفت رفتـار آنـان بر یکـدیگر تـأثیر داشت. بـااین حـال، گـاهی تصـمیم گیری هـای شاه نیز زمینه های اجتماعی را تحت الشعاع قرار می داد و منشأ طبقاتی نخبگان را به شدت دگرگون می کرد و سبب تنوع طبقاتی سازمان نخبگان می شد.

شاه در مقام بازیگر اصلی و مقتدر نظام شاهنشاهی، به طور مستقیم، نخبگان سیاسی را تحت تأثیر خواست ها و منافع خود قرار می داد. از سـوی دیگر، شـاه به دلیـل رفتـار و کردار برخی از نخبگـان دربـاری، به این نـتیجه و بـاور رسـیده بـود که وجودش «موهبتی الهی» است و بیان و کلامش مصداق بارز «کلام الملوک ملوک الکلام» است.

به گفته یکی از شخصـیت هـای برجسـته و مخـالف نظام پهلوی «از این سرچشـمه واحـد، آن قـدر نیروها و جریان ها به تمامی نواحی و شئون ملک و

ملت سرازیر شده و به همه جا نفوذ کرده که کمتر کسی است که از آن تأثیر نپذیرفته باشد».(۱)

این تـأثیر بـاعث شـده بود تـا شـخص شـاه به عنوان «ظـل الله» مطرح شود و «ساحت ملوکانه» وی، محور رفتار و گفتار نخبگان سیاسی و وابستگان درباری شود.

این مسئله موجب شد تا شاه، به تمرکز تصمیم گیری ها در شخص خودش متمایل شود و از تمامی فعل و انفعالات سیاسی در راستای به وجود آوردن رژیم و سیستمی قائم به شخص، بهره گیرد. این چنین بود که در سال های پایانی دهه چهل و آغازین دهه پنجاه، هرچه او می گفت «وحی منزل» بود و دستورهای او «واجب الاطاعه». سرانجام، شعار «شاه سایه خداست» نشان از این داشت که نخبه اصلی جامعه ایران، همان کسی است که همه جا مطرح شده است: «خدا، شاه، میهن».

دراین میان، سردمداران غربی نیز برای بهره وری از وی، گاهی از جملاتی بهره می بردند که گوینده و شنونده در تهی بودن آن از واقعیت، شک نداشتند. کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا، یک هفته قبل از قیام نوزده دی ۱۳۵۶ که جرقه انقلاب زده شد و سیزده ماه بعد به سقوط رژیم شاهنشاهی انجامید، در بیانی که تملق در آن موج می زد، خطاب به شاه گفت:

ایران تحت رهبری با عظمت شاه، جزیره ثبات در یکی از پرآشوب ترین مناطق جهان است. این مرهون شما، اعلی حضرت و رهبری شما و احترام، ستایش و عشقی است که مردم شما نسبت به شما دارند.(۲)

۱- نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، ص ۱۷۱.

۲- حسن اردستانی، «جدال تصمیم گیری نخبگان»، مجله پانزده خرداد، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۴۹.

درواقع سخن کارتر، زمانی مطرح شد که دوران نخبگی و آمرانه بودن حاکمیت شاه، روند نزولی خود را آغاز کرده بود. برخی از ویژگی های حاکمیت شاه عبارت بودند از:

الف) شخصی بودن قدرت سیاسی که با حذف مدعیان و احیای سلطه بر پارلمان و به دست گرفتن تمامی ابزارهای قدرت، مقوله «فرمانده شاهنشاهی ابدی» را به تصویر می کشاند.

ب) پایین بودن سطح نهادمندی سیاسی، مسیری که بعد از کودتای ۲۸ مرداد آغاز شد و به تضعیف نهادهای سیاسی و حتی ارکان حکومتی منجر شد و قوای سه گانه را مجری فرمان های شاه کرد.

ج) انحصار سیاسی و کنترل مشارکت سیاسی، وضعیتی که در آن تنها، نزدیکان مورد اعتماد شاه نقش داشتند و قوه مقننه نیز که نماد مشارکت سیاسی بود، از طریق نمایندگان برگزیده شاه هدایت می شد.

د) وجود موازنه قوا میان نخبگان، آنچه در این مورد می توان گفت، عملی شدن اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» به وسیله شاه بود.

هـ) نتیجه این وضعیت، شکل گیری مشخصه پنجم بود که «شاه مداری» نامیده می شود.(۱)

با تمرکز قدرت در شخص شاه، قدرت نسبی نخبگان سیاسی رو به کاستی گذاشت، اما در سال های پایانی انقلاب، برای شاه جایگاهی دیگر

۱- تئوری ساخت قدرت، ص ۴۲.

فراهم شد. شاه در این ایام، تلاش می کرد با حفظ حکومت و پیشگیری از روند انقلاب، به تثبیت جایگاه خویش بپردازد.

در این زمان، دکترین برژینسکی به عنوان یک راهکار در مقابل شاه قرار داشت. به نظر برژینسکی، «یک رهبر، تنها با نشان دادن تمایل و منطق می تواند با ترکیبی از اعمال سیاست سرکوبگرانه و اعطای امتیازات، مخالفان را خلع سلاح کند».(۱)

شاه این کار را با برکناری هویدا آغاز کرد، اما نتوانست موفق شود. این در حدی بود که شاه درعین حال، به تداوم و پایداری خویش ایمان داشت. وی گفته بود: «هیچ کس نمی تواند حکومت مرا سرنگون کند. من قدرت دارم و مخالفان نمی توانند به هیچ وجه، قدرت خود را با قدرتی که دولت من دارد، مقایسه کنند».(۲)

به هر حال، تا مدت ها شاه به عنوان تنها نخبه خاندان پهلوی، در این رؤیاها زندگی می کرد، اما آغاز انقلاب اسلامی، به شدت و باسرعتی تصورنشدنی، جایگاه وی را متزلزل کرد. این آشفتگی آن چنان بود که از دید سفیر امریکا در ایران، پنهان نماند. سولیوان که در ایام بحرانی انقلاب با شاه دیدار کرده بود، می نویسد:

انتظار داشتم مردی... را ببینم که ناامنی و سستی خود را در زیر نقاب اظهارات شکوهمندانه پنهان می کند، اما فردی را که ملاقات کردم، چیزی جز این بود... .

۱- مارتین استانی لند، سقوط دوستان، ترجمه: بدرالزمان شهبازی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴.

۲- مارتین استانی لند، سقوط دوستان، ترجمه: بدرالزمان شهبازی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵.

در این تصمیمات خود قاطعیت نداشت... او به درستی مهره ای نبود که رهبری مردم را در زمان بحران به عهده بگیرد.(۱)

این واقعیت از دید دیگران نیز پنهان نبود و تردید شاه به توانایی خود در کنترل ناآرامی ها، توجه دیگران را نیز جلب می کرد. یک امریکایی تصریح می کند که «این گونه تردید ها به طور فزاینده ای، هم در میان نزدیکان شاه و هم دیگر اعضای نخبه وجود داشت. بسیاری از آنان مردد بودند که آیا حاکم و شاه آنها... یک سیاست مدار زیرک و باهوش است یا خیر».(۲)

اما زمان برای این مسائل و تحلیل این تردید ها به پایان رسیده بود. درواقع، به گفته سفیر انگلیس در ایران، شاه به کلی خود را باخته و اطمینان به دوام سلطنت خود را از دست داده بود.(۳)

بنابراین، شاه مهم ترین شخصیت از درون رژیم شاهنشاهی بود که حمایت خود از نظام پهلوی را خاتمه داد. این مسئله به سه راه عملی شد: اول، دست کشیدن از پرداختن به مسائل روزمره گردش امور نظام؛ دوم، صحبت کردن درباره کناره گیری از سلطنت، به نفع پسرش و سوم، شانه خالی کردن از مسئولیت نابسامانی های جامعه.(۴)

به این ترتیب، شاه اولین و مؤثرترین نخبه درباری بود که به ارکان نظام حکومتی ضربه زد. همچنین دیگر نخبگانی بودند که با وجود حضور در

۱- ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ترجمه: محمود مشرقی، تهران، هفته، ۱۳۶۱، ص ۳۹.

۲- سقوط دوستان، ص ۱۵۱.

۳- مجله پانزده خرداد، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۷۳.

۴- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف ها و نمایندگی،۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۳۲.

هیئت حاکمه، نقشی مؤثر در فروپاشی آن داشتند. باید دانست که حضور در جایگاه مقامات عالی نه بر حسب شایستگی و لیاقت، بلکه بر پایه وفاداری و ارادت حاصل می شد. این نخبگان، در عمل، به افراد «بله قربان گو» تبدیل می شدند و برای بهره مند شدن از امتیازهای خاص نخبه گرایی، به هر نوع برخورد شاه یا شیوه های رفتاری دیکته شده او تن می دادند. این افراد، هرکدام برای خود مقام و شخصیتی قائل بودند و بر اثر وفاداری، به درجه هایی می رسیدند که در خوش ترین خواب های خود هم تصورش را نمی کردند، اما بدون وجود شاه، چون کشتی شکستگان بی ناخدا، همگی از دست رفته به حساب می آمدند.

این وضعیت، حتی برای مدتی پس از سقوط رژیم شاهنشاهی و افول ستاره بخت نخبگان درباری، ادامه داشت. شریف امامی، یکی از نخبگان درباری، پس از فرار از کشور، به نقش آفرینی شاه به عنوان برگزیده اصلی و مسئول همه امور، اشاره می کند و می افزاید:

اعلی حضرت، سی و چند سال سلطنت کردند، تجربه پیدا کردند...، ولی تردیدی نیست که در خیلی از مسائل ایشان نمی توانستند صاحب نظر باشند، ولی اخیراً کار به جایی رسیده بود که دیگر هیچ کس را قبول نداشتند و نظر خود را صائب ترین نظر می دانستند.

اما بااین حال، چاره ای جز بیان این حقیقت ندارد که «این طور نبود که یک نفر به همه مسائل تسلط داشته باشد و همه چیز را بهتر از همه بداند».(۱)

۱- حبیب لاجوردی، خاطرات جعفر شریف امامی، نشر نگاه امروز، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱.

دوم ــ گروه مترقی

دوم ــ گروه مترقی

می توان گفت اولین گروه و مجموعه ای که با عنوان «نخبگان جدید» در دوره پهلوی دوم در مصدر امور قرار گرفتند، «گروه مترقی» بود که بـا تلاش های محوری حسـنعلی منصور، زمام امور را به دست گرفت. برای اینکه بـدانیم این گروه که بودنـد و چگونه شکل گرفتند و چگونه به حکومت رسیدند، نیازمند مقدمه ای کوتاه است.

در دهه های نخست حکومت محمدرضا شاه، طبقه ای غیرمنسجم به وجود آمد که به دلیل تحصیلات و آگاهی های اجتماعی و سیاسـی بالایی که داشتند، انگیزه فراوانی برای دست یابی به موقعیت برتر اجتماعی در خود احساس می کردند. این روند، به یکی از خاسـتگاه های نخبگان سیاسی در ایران جدید تبدیل شد. این نخبگان از اعتبار اجتماعی و استقلال اقتصادی برخوردار بودنـد و اگرچه به پایگـاه های سیاسـی چشم دوخته بودنـد، اما در ظاهر، طبقه ای از مهنـدسان، پزشـکان و وکلایی بودنـد که فعالیت سیاسی نداشتند.

برای فهم مـوقعیت زمـانی شـکل گیری این گروه، بایـد دانست که ایران در زمـان شـاه، یکی از کشورهـایی بود که درحقیقت تحت تـأثیر رونـد سیاست داخلی و خـارجی بـا امریکـا قرار داشت. در اوایل دهه ۱۳۴۰، بـا روی کار آمـدن جان اف کنـدی، دیـدگاه ها و راه حل هایی نوین مطرح شد. یکی از آنها اسـتفاده از نخبگان جدیدی بود که از اتهام های کهن پاک بودند. به سخن دیگر، براساس طرح کندی، در جوامعی مانند ایران، باید

نخبگان جوانی مجال پیدا می کردند که: جوان باشند و بالطبع جاه طلب؛ وفادار به امریکا و در حکومت های پیشین، سابقه ای نداشته باشند.

بدین ترتیب در ایران، «کانون مترقی» کپی ناشیانه ای بود از گروه حاکمان آمریکایی.

این کانون، مرکزی شد برای تحصیل کردگان غرب گرای ایران. این طرح، از سوی مأموران آشکار و پنهان آمریکا حمایت و به عنوان سمبل یک جریان، از نخبگان هوادار زندگی به شیوه آمریکا، شکل گرفت.

از سوی دیگر، آمریکایی ها هم به این دلیل، کانون مترقی را زیر پروبال گرفتند که بتوانند با عنوان استقرار نخبگان جدید و جوان، با ایجاد تغییر و تحول در ارکان حکومتی، یک سری از لوایحی را که در راستای منافع آمریکا بود، تصویب کنند.

جالب اینکه این کانون به حمایت شاه درآمد. در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، از قول حسنعلی منصور چنین آمده است:

نظر مقام سلطنت این است که در دستگاه حاکمه، مخصوصاً مقامات عالی ادارات از ریاست اداره به بالا، کسانی که در دوره سلطنت شاهنشاه فقید [رضاشاه] مصدر کار بوده اند، وجود نداشته باشند و طبقه جدیدی که متعلق به ۲۰ سال اخیر [بعد از شهریور ۱۳۲۰] باشد، کارگردان دستگاه حاکمه کشور شوند.(۱)

با چنین زمینه ها و حمایت هایی، گروه جدید شکل گرفت. این جمعیت، اگرچه فعالیت حزبی نداشت، به یک حزب منسجم بسیار شباهت داشت.

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۶۰.

بنیان گذاران این تشکیلات، از نام حزب برای تجمع خود استفاده نمی کردند و در آن دوره، به نام «گروه پیشرو» شناخته می شدند. هدف اولیه آنها، مطالعات و تحقیقات علمی درباره مسائل فنی، اقتصادی، مالی، حقوقی و اجتماعی کشور بود و درعین حال، فعالیت هایی چون تبادل اطلاعات، ایجاد روح همکاری بین کارشناسان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، انجام اقدامات نوع دوستانه و فعالیت های خیریه، تأسیس کتابخانه و تألیف و انتشار کتاب و نشریه، تشکیل سمینار و کنفرانس علمی و... از دیگر برنامه های این گروه بود.

با این همه در اساسنامه مجمع تأکید شده بود «کانون مترقی، غیرانتفاعی است و در امور سیاسی دخالتی نخواهد کرد»، اما منصور به عنوان لیدر گروه، هنگام تبلیغ برای گردآوری نخبگان در گروه خود، آشکارا گفت: «اگر کسی می خواهد در آینده منصبی داشته باشد، باید از هم اکنون وارد این تشکیلات شود».(۱)

به این ترتیب، یک سال پس از آغاز شکل گیری این گروه، فعالیت های سیاسی آن علنی تر شد. در جزوه «اصول عقاید و نظرات کانون مترقی» ضمن اشاره به اصولی چون حق برخورداری هر ایرانی، از بدو تولد به تعلیم و تربیت مناسب، اهمیت آزادی قلم و بیان، شناسایی و تأیید حق مالکیت، در اصل سوم آمده بود: »کلیه افراد کشور از نظر حقوق فردی و اجتماعی مساوی هستند و حق دارند از آزادی فردی و فعالیت اجتماعی بهره برند»، اما در مقام عمل، آنچه نوشته شده بود، تنها شعار تبلیغاتی بود.

۱- دو دهه واپسین حکومت پهلوی، ص ۳۱۱.

معیار برای منصور و سردمداران گروه، این بود که فقط کسانی که با حزب او بیعت می کنند، باید در منصب های کلیدی قرار گیرند. به همین دلیل، شعارهای مربوط به استقرار شایستگان و نخبگان در منصب های اجرایی، از همان گام نخست در حال رنگ باختن بود و آفتاب حقیقت، هدف های واقعی آنان از شعار نخبه گرایی را نمایان می کرد. از دید اینان، نخبه گرایی، یعنی قدرت یابی.

اعضای مؤسس این گروه، با توجه به حمایت آمریکا و نیز شخص شاه _ که به آن اشاره شد _ در اوایل سال ۱۳۴۲ با شاه ملاقات کردند و برنامه های خود را برای اجرای درست اصول انقلاب شاه و ملت، توضیح دادند.

به هرحال، این گروه به حمایت شاه درآمد و قرار شد به عنوان «دفتر مطالعات اقتصادی و اجتماعی» به فعالیت ادامه دهند که با فرمان رسمی شاه، رسمیت یافت. در این فرمان، با اشاره به اینکه این گروه «از اشخاص تحصیل کرده، متخصص و روشن فکر» هستند و «برای رفاه و آسایش و تعالی و ترقی ملت و کشور» تشکیل شده و «موجب مسرت و رضایت خاطر ما گردید»، آمده است: «مقرر می داریم که کانون... به نام دفتر مطالعات اقتصادی ما تعیین گشته و اعضای آن، به عنایات و توجهات مخصوصه مستظهر باشند».(۱)

آن زمینه ها و این حمایت های آشکار و پنهان، سبب شد تا در انتخابات نیمه سال ۱۳۴۲ اکثریت مطلق مجلس بیست ویکم، در اختیار کانون قرار گیرد. اکثریتی که بسیاری از آنان را نیروهای جوان و ناشناس تشکیل

۱- دو دهه واپسین حکومت پهلوی، ص ۲۷۷.

می دادند. این نخبگان جوان با چراغ سبز شاه و امریکا زمام امور دولت را در ایران به دست گرفتند. عملی شدن این پدیده باعث شد تا منصب های حساس در دستگاه های اداری، صنعتی و دانشگاهی نیز به دست جوانان تحصیل کرده و جویای نام افتد، اما این سیاست برای رژیم شاه، فاجعه به بار آورد و دلیل آن هم ساده بود؛ زیرا چهر ه های جدید، اگرچه صلاحیت علمی داشتند، به تأیید عام نرسیده بودند. حاصل این امر، گسستگی بیشتر در زنجیره قدرت بود. با اوج گیری فعالیت مخالفان رژیم، تخریبی این سیاست شدت یافت؛ سیاستی که انسجام رژیم را سست کرده بود.

درواقع، جرقه اصلی انقلاب اسلامی در زمانی زده شد که نخبگان جوان و بی تجربه، زمام امور را به دست گرفتند و نخبگان کهنه کار، از شأن و اعتبارشان کاسته شد و از گردونه قدرت خارج شدند.

به این ترتیب، می توان فراز و فرود یک گروه از نخبگان را بررسی کرد. این طبقه متوسط جدید که درنتیجه پدیده نوسازی به وجود آمده بودند، برای خود رسالتی قائل بودند و آن، تفسیر جهان برای اجتماعی بود که در آن زندگی می کردند.

سوم ــ برخی از نخبگان شاخص درباری

سوم ــ برخی از نخبگان شاخص درباری

در میان بنیان گذاران گروه مترقی، دو تن از آنان به نام های رژیم پهلوی، در اینجا بررسی می شوند. به عنوان نخبگان برجسته حسنعلی منصور و عباسعلی هویدا البته بدیهی است که نخبگان نظام پهلوی، نه تنها منحصر به آن گروه و این دو نفر نبودند (چون هر دو برخاسته از یک خاستگاه بودند)، بلکه افراد

برجسته دیگری وجود داشتند که هر کدام نیز برای خود «دوره» و پایگاهی داشتند؛ به عنوان نمونه:

اول _ امیر اسدالله علم: که از خاندانی با سابقه خدمتگزاری به استعمار بریتانیا برخاست و با اتکا و حمایت شبکه انگلیسی حکومت، در ۲۶ سالگی به فرمانداری کل بلوچستان رسید. سه سال بعد وارد کابینه شد و تا پایان عمر خود یار شاه و همدم و همراز او ماند.

دوم _ دکتر علی امینی: مردی که از دودمان قاجار برخاست. نوه امین الدوله، صدراعظم و فرزند فخرالدوله، دختر مظفرالدین شاه بود.(۱) با سقوط رضاشاه، به کابینه احمد قوام _ که عموی همسرش بود _ راه یافت و سمت های گوناگونی در قوای مجریه و مقننه بر عهده گرفت و حدود یک سال هم ریاست دولت در اختیارش بود. بااین حال، برخی معتقدند که بذرهای اولیه حزب منصور و پایگاه شکل گیری نخبگان جدید، به وسیله وی پاشیده شد.

سوم _ دکتر منوچهر اقبال: که همراه با برادرانش در دوره سلطنت آخرین شاه پهلوی در زمره خاندان های اشرافی قرار گرفته، توانست شهرتی کافی به دست آورد. وی از اوایل جوانی، با شناخت اهمیت «روابط» و جایگاه آن در نظام حکومتی ایران، موفق شد وارد عرصه اجرایی شود و در دولت های مختلف حضور داشته باشد. وی از زمره نخبگان جوانی بود که با سقوط رضاشاه به عرصه آمد و در ساختار الیگارشی حکومت ایران، جایگاه معین

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۷۳.

و تثبیت شده ای یافت و برای خود، محفلی به نام «جمعیت یاران» تشکیل داد و آرام آرام برای تحکیم موقعیت خود به گسترش آن پرداخت. وی تا پایان عمر، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران بود.

چهارم ــ جعفر شریف امامی: وی از دیگر نخبگان دوره پهلوی دوم است که به سبب پیوند با چهره های سرشناس وابسته به بریتانیا، از اوان جوانی وارد گردونه هیئت حاکمه شد و دو بار هم به مقام ریاست دولت رسید. وی در میان نخبگان درباری، برای خود نقشی مستقل، دارای محبوبیت اجتماعی و میانه رو قائل بود و در آستانه انقلاب هم با همین زمینه و برای ایجاد تفاهم و آشتی در جامعه و رفع آزردگی ها، دولت آشتی ملی را تشکیل داد. شریف امامی، سرانجام با کشتار هفده شهریور، به تلاش های آشتی جویانه خود و وجهه اندوزی به عنوان سمبل تفاهم، خاتمه داد.

پنجم ــ جمشید آموزگار: شخصیتی که از دیدگاه شاه، «فردی شناخته شده در محافل بین المللی بود.»(۱) وی دبیر کل حزب رستاخیز بود، اما هیچ پایگاه سازمان یافته ویژه خود نداشت. هرچند به گمان برخی، وی از وجاهت اجتماعی نسبی برخوردار و به پاکی و صداقت معروف بود،(۲) اما درواقع نخبه ای بود که رابطه ای معقول و خوش آیند با توده های مردم جامعه نداشت. آموزگار در زمره «باند آمریکایی» نخبگان درباری به حساب می آمد و روحیه لیبرال وی، حتی از سوی افرادی مثل هویدا تحمل پذیر نبود.

۱- جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه: اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵، ص ۵۲۴.

۲- جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه: اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵، ص ۵۲۵.

ششم _ حسنعلی منصور: درباره وی و شخصیت فکری او در بخش قبل، با عنوان «گروه مترقی» سخن گفته شد. در اینجا، به صورت مختصر، اضافه می شود که وی فرزند رجبعلی منصور از اعضای اولیه «لژ بیداری ایران» بود، و در دوران رضاشاه، مشاغل حساسی داشت و به نخست وزیری هم دست یافت. اما خود حسنعلی منصور، به عنوان یک نخبه درباری، براساس آنچه در کتاب خاطرات فردوست آمده است، دارای این ویژگی ها بود: پرورش یافته انگلیسی ها که به آمریکایی ها وصل شد؛ از طرف آمریکا به شدت تقویت می شد؛ به زن و مقام علاقه مند بود؛ متواضع ولی بی شخصیت؛ کم مغز، بی تجربه و عزیز بی جهت.(۱)

شاه، یک چنین نخبه ای با این اوصاف را وسیله امتحان خود از سوی آمریکایی ها می دانست. باید افزود که شاه در پشت ناآرامی داخلی، تحریکات خارجی را می دید و بنابراین، به اطرافیان نزدیکش نیز بدگمان بود و هر گروهی را هوادار یا حقوق بگیر دولت ها، به خصوص آمریکا، انگلیس و شوروی می دانست. در این تقسیم بندی ها، منصور هم از آدم های آمریکا شمرده می شد.(۲)

البته این مسئله پذیرفتنی است که منصور در آن «گروه مترقی» و «دوره » ای که راه انداخته بود، توانسته بود در مدت زمانی بسیار کوتاه، گروهی از تحصیل کردگان و کارمندان عالی رتبه و نخبگان سیاسی را با خود همراه کند؛ گروهی که توانست حمایت آمریکا و شاه را همراه داشته باشد.

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲- فراز و فرود دودمان پهلوی، صص ۴۱۵ _ ۴۱۷.

این تأییـد در سـخنان محمـدرضا پهلوی، آشـکار بود. شاه ضـمن پشتیبانی از حزب ایران نوین که با ریاست منصور فعالیت می کرد، به جایگاه خویش در نظام نخبه سالار پهلوی اشاره داشت:

من رهبری ملت ایران را برعهـده دارم و بـدون تردید، تشـکیلات وسـیع حزب ایران نوین، که متکی به طبقه کارگر و کشاورز می باشـد و نیروی مـدیریت روشن فکران در راه انجـام هـدف هـای عـالی آن بسـیج شـده است، مـورد علاقه و تأییـد من می باشد.(۱)

هفتم ـ امیرعباس هویدا: وی را می توان از جمله نخبگان انگشت شمار دربار پهلوی دانست که در دو دهه پایانی این نظام، بر اریکه قدرت جای داشت.

نـام هویـدا بـا دوره ثبات سـلطنت محمـدرضا شاه پهلوی گره خورده است. در سال های طولانی صـدارت هویـدا، که در طول دوران حکومت پهلوی هـا بی نظیر است، چهره و عملکرد وی این گونه فهرست می شود؛ در دوران او پیونـدهای نهان و عیان دربـار با محافل قدرتمنـد و چپاولگر، مسـتحکم شـد. شاه در عرصه بین الملل، به عنوان یک دیکتاتور بلنـدپرواز و در منطقه به عنوان اسـتوارترین «دوست» غرب ظاهر شد. فرا رسیدن «دروازه های تمدن بزرگ» در دوره وی نوید داده شد. نمونه کاملی از نخست وزیر چاکرمنش و بـدون شخصـیت ارائه شد. فساد و تباهی در جامعه از یک سو و یکه تازی و تکبرمنشـی شاه از سوی دیگر، در دوره وی اوج گرفت.(۲)

۱- ۶کاظم استادی، سرنوشت منصور، قم، نشر قدس، ۱۳۸۱، ص ۱۷۲.

۲- برداشت آزاد از ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۶۷.

بـااین حـال، هویـدا نزدیـک به سـیزده سال، به عنوان نخست وزیر با پنجاه نفر در مقام وزارت به اداره کشور پرداخت و کابینه هایی از تکنوکرات ها تشکیل داد و نشان داد که قادر به متعادل کردن یا خنثی کردن رقابت ها و نگرانی هاست.

اگرچه او یک امیرزاده نبود و پشتوانه خانوادگی در امور سیاسی و کشوری نداشت، قدرت تشخیص وی نسبت به فکر شاه بالا بود؛ قبل از اینکه موضوعی از سوی شاه مطرح شود، فکر او را می خواند و تصمیم مناسب را می گرفت.

در هر صورت، هویدا به دلایلی از جمله قدرت مانور در میان دیگر مقامات جاه طلب، توانایی در ایفای نقش دوم فرد کشور و دورماندن از خطای جدی در تفسیر درخواست های شاه، توانست بهترین و مهم ترین مجری عقاید و نظریه های شاه شود.

البته شـاه هم در ارتبـاط بـا اجرای رسـالت هـا و برنـامه هـایی که در نظر داشت به او اتکـا کرد. اما این وضـعیت تا زمانی ادامه داشت که ثبـات ظـاهری در جـامعه برقرار بود. بـا اوج گیری جنبش، از یک سو و روی کار آمـدن جیمی کارتر در آمریکا از دیگر سو، شـاه به این نتیجه رسـید که بـا حـذف هویـدا از منصب نخست وزیری، هم نظر هیئت رئیسه جدیـد آمریکا را درباره خود تصحیح کند و هم از هویدا به عنوان یک سپر بلا در امور داخلی بهره گیرد.

درواقع از دیـد شاه، حـذف هویـدا به معنای مقصـر بودن وی و منزه بودن شاه تلقی می شـد. هویـدا برخاسـته از گروه نخبگان جدید توانست سالیان

متمـادی بر سـر کـار باشـد و به همین دلیل، برکناری وی را شاه این گونه توجیه کرد: «تصـمیم من برای تعویض نخست وزیر، معنی اش این نیست که آقـای هویـدا مرد بی کفـایتی است، بلکه برعکس. این رجل مهـذب و بافرهنگ مـدت سـیزده سال به وطنش خدمت کرده بود».(۱)

بـا معرفی مختصر برخی از نخبگـان دربـاری، برای جمع بنـدی بحث و بیـان جنبه های اشتراکِ نخبگانی که خود را «جان نثار اعلیحضرت» می دانستند، می توان با توجه به محوریت شخص و شخصیت شاه، به این نکات اشاره کرد:

اول ــ خودکامگی: این روحیه از شـخص شاه به دیگران نیز سـرایت کرد. وقتی شاه به گفته اوریانا فالاچی، یک «سلطان مطلق و یک دیکتاتور بی رحم» باشد، بدیهی است این گونه سخن بگوید که: «برای انجام کارها در ایران، نیاز به مشورت با دیگران نیست... . در این کشـور، این منم که حرف آخر را می زنم... و هرچه من بگویم، درست است.»(۲) شاه که چنین باشد، احوال دیگران نیز مشخص می شود.

دوم ــ تملق گویی: شـهره بودن شاه به تملق خواهی، در فرهنگ سیاسـی ایران، به یک ادبیاتِ رایج تبدیل شده بود و هر کدام از نخبگـان نیز تلاـش می کردنـد در پیشـاپیش تملق گویـان قرار گیرنـد و خود را «غلام جان نثار، خاک پای اعلی حضـرت و غلام خانه زاد» شاه بدانند و شاه را با صفاتی چون

۱- فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۵۲۵.
۲- گفت و گوی من با شاه، ج ۲، ص ۶۱۷.

«پـدر»، «سایه خداونـد» و «مأمور انجام خواسـته های یزدان» خطاب کننـد. آن تملق خواهی، طبیعی است که این تملق گویی را پرورش دهد.

سوم _ قـانون گریزی: رابطه شاه با قانون، رابطه ای یک سویه بود. این قانون بود که از شاه پیروی می کرد. بنابراین، وی قانون اساسـی را سندی می دانست که بر ضد شاه نوشته شده و آزادی عمل او را محدود کرده، پس مورد تنفر بود. او می خواست و در عمل نیز چنین شده بود که هر کجا تشخیص می داد، قانون جدید تصویب کند و هر کجا می خواست، قانون را نقض کند.

بنـابراین، می تـوان نـتیجه گرفت میـان شـاه و نخبگـان دربـاری، ارتبـاط متقـابلی وجـود داشـته است. از یـک سو نگرش هـا و تصـمیمات شاه، باعث به وجود آمدن «بله قربان گوهای بدون چون و چرا» می شد و از سوی دیگر، رفتار نخبگان سـبب شکل گیری بیش از پیش لایه های تکبر، خودسـتایی و تک محور شدن در اطراف شـخص شاه می گردید. او تملق خواه بود و اینان تملق گو.

سه _ نخبگان درباری و انقلاب اسلامی

سه _ نخبگان درباری و انقلاب اسلامی

دربـاره نمونه هـایی از نخبگـان دربـاری و نیز ویژگی هـای آنها مطالبی بیان شـد. در ادامه مطلب، به مقوله نخبگان درباری، با تـوجه به رویـداد عظیم «انقلاب اسـلامی» پرداخته می شـود. برای مقـدمه، لازم است چگونگی ورود و راه دستیـابی به جرگه نخبگان درباری را بررسی کنیم.

این امر پـذیرفته شـده است که گاهی افرادی از طبقات متوسط و یا حتی پایین جامعه، خود را به جایگاه زبدگان می رساندند، ولی باید دانست این

پیشرفت نه به سبب توانایی یا دستاوردهای علمی و آموزشی، بلکه به واسطه خویشاوندی و یا ارتباط و تکیه به مکانیزم های حمایتی به دست می آمد.

درواقع یکی از راه های ورود به مجموعه نخبگان درباری، گسترش روابط با طبقه برتر جامعه و نیز پذیرش بدون چون وچرای ارزش ها و دیدگاه های آن طبقه بود. راه دیگری که برای رسیدن به این مجموعه مطرح شده است، توفیق در جلب توجه و یاری سفارت خانه های خارجی بود.(۱) در یک کلام می توان گفت، دسترسی به امکانات و امتیازهای طبقه بالای جامعه و نزدیک شدن به محدوده نخبگان درباری، بستگی به اعمال و رفتار عمومی و خصوصی افراد داشت.

بدین ترتیب، راه ورود به جرگه این گروه از برگزیدگان جامعه، نه به روی همگان باز بود و نه به طور کامل بسته. با این وضعیت، هیئت حاکمه و دولت های ایران که محور و نماد بارز نخبگان درباری به حساب می آمدند، شامل افرادی بودند که نماینده بخش های مسلط نخبگان بودند. اینان مقام و موقعیتشان، به طور عمده در گرو شبکه های پیچیده ای از دوستی، خویشاوندی و پیوندهای حمایتی قرار داشت.

این مسئله باعث شد تا تحولات گسترده و سریع در دولت ها، به ویژه رفت وآمد کابینه ها در اوایل و نیز اواخر حکومت پهلوی دوم، هیچ گاه مانعی برای پیشرفت این دسته از نخبگان نشود و درواقع، سمت های بالای دولتی و وزارتی بین آنان دست به دست شود. در این میان آنچه کمتر مورد توجه بود،

۱- فخرالدین عظیمی، بحران دمکراسی در ایران (۱۳۲۰ _ ۱۳۳۲)، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۲، ص ۴۳.

مسئله تخصص، دانایی، صلاحیت و توانایی اینان بود. از منظری دیگر، دوام و ماندگاری آنان، به نهاد سلطنت بستگی داشت و به همین دلیل، هر گروه از نخبگان، پیوسته تلاش می کرد حرکت بعدی شاه را حدس بزند تا بتواند موافق خواست وی موضع گیری کند.

نتیجه چنین وضعیتی آن شد که سیاست های اعلام شده و تصمیم های گرفته شده، چه از طرف شاه و چه براساس دیدگاه های نخبگان، با جامعه ای که در آن زندگی می کردند، همراه نباشد. درحقیقت، تربیت شدگان غرب می خواستند آموخته ها و نظریه های خود را در جامعه سنتی ایران پیاده کنند. این مسئله موجب شد، هرگاه در جامعه تحولی اساسی و جنبشی همگانی به وقوع پیوست، تا مطالبات ملت پی گیری شود، با نخبگانی روبه رو شود که از یک سو، در کش و قوس های دیدگاه شخصی به سر می بردند و از سوی دیگر، دچار تفرقه و از دست دادن قدرت تصمیم گیری شده بودند. پس دیگر نتوانند «پیام ملت» را بفهمند و با مردم و برای مردم باشند.

با این مقدمه، می توان به نقش و کارکرد نخبگان درباری، در جریان شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی توجه کرد.

می دانیم که به طور کلی، نخبگان حاکم در نظام سیاسی دوران محمدرضا شاه عبارت بودند از: درباریان، نخست وزیران، وکلای مجلس، امرای ارتش، قضات عالی رتبه، معاونان وزیران، دیپلمات های ارشد و استانداران.

اینان گرچه هر کدام به نوعی در تصمیم گیری های اساسی شرکت داشتند، اما وضعیت و هرم قدرت به گونه ای بود که اول اینکه، تمام امور و سررشته همه کارها در کنترل شاه بود و دوم اینکه، نخبگان سیاسی و

حکومتی، در موقعیتی نبودند و نمی توانستند قرار گیرند که با یکدیگر همکاری و یک قطب قدرت در برابر شاه ایجاد کنند.

بنابراین، نخبگان، مقام و جایگاه خود را از شاه اجاره می کردند و درواقع به آنان اجاره داده می شد. بدین ترتیب، در نظام شاهنشاهی و به ویژه در دهه پایانی حکومت شاه، آنچه مهم و شعار عملی نخبگان درباری نیز شده بود، پیروی بی چون و چرا از شخص اعلی حضرت بود. آنان انتظار داشتند، شاه در همه زمینه ها خط مشی دهد؛ چون خود را مجری اوامر ملوکانه می دانستند. آنها می خواستند به هر طریق به شاه نزدیک شوند و می دانستند که در این نظام، نزدیک ترین افراد، وفادارترین آنهاست.

این معنا باعث شده بود تا در میان نخبگان درباری، کسانی باشند که به شاه به صورت معبود و فریادرس نهایی نگاه کنند. حتی در گفت وگوهای دو نفره، دوستانه و محرمانه خود نیز هرگز در مراتب خردمندی و تدبیر شاه شک نمی کردند و او را از هر لغزش و خطایی پاک می دانستند.

این وضعیت موجب شد تا امروزه یکی از ابعاد حکومت پهلوی و یکی از زمینه های فروپاشی رژیم شاه، جایگاه و کارکرد نخبگان درباری باشد. دلایل این مطلب را می توان این گونه برشمرد:

اول ــ فساد نخبگان درباری: در این مورد به سخن رهبر کبیر انقلاب اکتفا می کنیم که فرمود: «همه فسادها زیر سر رژیم شاهنشاهی بود».(۱) «انقلاب ایران بر اثر مفاسدی است که در هیئت حاکمه وجود دارد».(۲) امام

۱- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۶۷.

خمینی تصریح می کند که نخبگان شاه «کاری کردند که ملت ما به جان آمد و ... قیام کردند».(۱)

دوم ــ درک عمیق نداشتن نخبگان درباری از واقعیت انقلاب: درواقع گفته می شود نخبگان حاکم، از ماهیت، وسعت و علت حرکت انقلابی مردم خبر نداشتند. آنچه می دانستند، اینکه نظام، دارای ثبات است و اگر درکی هم داشتند، قطره ای از دریای واقعیت بود. برای مثال، شاه و شریف امامی، در آستانه اوج گیری انقلاب به این نتیجه رسیده بودند که ریشه همه شلوغی ها مربوط به فساد است.(۲)

سوم ــ بی اطلاعی نخبگان درباری: به این معنا که علاوه بر مقامات آمریکایی و نیز سفیران دیگر کشورهای استعمارگر، حتی خود نخبگان حاکم نیز از میزان توانایی و کارآیی نخبگان و برجستگانی که رهبری و هدایت قیام را برعهده گرفته بودند، اطلاع نداشتند.

چهارم ــ جابه جایی نخبگان درباری: این مسئله گرچه به نوعی به چرخش نخبگان ــ که مباحث تئوریک آن در پایان فصل اول آمد ــ شباهت داشت، اما درواقع، دو سال پایانی حکومت شاه، مقوله جابه جایی مهره ها برای آرام کردن وضع جامعه، ثبات بخشی به اوضاع مملکت و تداوم حیات حکومت شاهنشاهی بود. برداشتن هویدای مطیع، به کارگیری آموزگار به عنوان یک نخبه تکنوکرات، به قدرت رساندن شریف امامی، با دولت آشتی ملی اش،

۱- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۱۹.

۲- حسین اردستانی، جدال تصمیم گیری نخبگان، مجله پانزده خرداد، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ش۲۶/۲۷، ص ۶۷.

روی آوردن به دولتمردان نظامی و به کارگیری حاکمیت، همراه با خشونت و بالأخره به حکم «الغریق یتشبث بکل حشیش» در اوج ناامیدی، دل بستن به «مرغ توفان»، که خود را موجی می دانست که از دریا نمی گریزد، گام هایی بود که برداشته شد، اما به هدف نرسید.

پنجم ــ وابستگی نخبگان درباری به قدرت نظامی: پس از تبدیل شدن ایران به ژاندارم منطقه و روانه شدن سیل تسلیحات نظامی به سوی ایران، ارتش شاهنشاهی در زمانی کوتاه و مدتی اندک به یک قدرت نظامی برتر، از لحاظ کیفیت و کمیت تبدیل شد. همین مسئله موجب شد تا نخبگان درباری با اتکا به داشتن یک ارتش تا بن دندان مسلح، دچار این توهّم شوند که هستیم چون قدرتمندیم.

بااین حال، این همه آن نقشی نبود که نخبگان درباری در شکل گیری انقلاب داشتند. بخشی دیگر از عملکرد این نخبگان، مخالفت های آشکار و پنهان آنان بود که آرام آرام شکل می گرفت.

شاه با عملکرد خویش و توجه به بخشی از نخبگان، دل های بیشتر نخبگان را می آزرد. گفته می شود، توجه ویژه ای که شاه نسبت به اعضای فراماسونری و پیروان کیش بهایی داشت و آنان را گل سر سبد نخبگان می شمرد، سبب شده بود که احساس بیشتر مأموران برجسته حکومتی، این باشد که مملکت را این دو گروه از نخبگان اداره می کنند. افزون بر آن، نارضایتی های گسترده ای وجود داشت که بعضی از کارمندان عادی کادرهای نخبه در آن سهیم بودند. وجود موقعیت نان و آبدار برای برخی

طبقات، مثل نظامیان، سبب شده بود تا یک طبقه به صورت طبقه ای ممتاز جلوه کند.(۱)

در برخی از نظریه پردازی ها، به این نکته اشاره شده است که جنبش های سیاسی نخبگان ناراضی، می تواند یکی از عوامل برجسته در شکل گیری و موفقیت یک انقلاب باشد. در توضیح این مطلب باید افزود: اول اینکه، زمانی که تعارض میان نخبگان حکومتی شکل گیرد، به سردرگمی و بی سازمانی در چگونگی اداره امور می انجامد؛ دوم اینکه، چنانچه برخی از نخبگان احساس کنند اقدامات دیگر نخبگان حکومتی تهدیدی ضد آنهاست، به خودداری از حمایت دولت روی می آورند؛ سوم اینکه، نخبگان روی گردانده از حاکمیت، با توجه به امکاناتشان و نیز برخورداری از خانواده های نخبه می توانند به نارضایتی ها دامن بزنند و وقوع انقلاب را سرعت بخشند.(۲)

بدین ترتیب، می بینیم در کنار تمام عوامل و عللی که برای فروپاشی رژیم شاه و شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی مطرح می شود، مسئله سهم نخبگان تربیت یافته و زبدگان درباری هم چنان یک موضوع بحث برانگیز است. نخبگان درباری، برای نجات رژیم شاه باید چه می کردند و چه می توانستند بکنند؟ آیا کمک به شاه با وجود تمایل نداشتن خودش، امکان پذیر بود؟ آیا اصولاً نخبگانی دلسوز در اطراف شاه بودند؟ و آیا او را

۱- فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۵۷۰.

۲- جیمز دفرونزو، انقلاب اسلامی از چشم انداز نظری، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹، ص ۲۵.

برای برگزیدن راه هایی که برای رژیم، سودمند و سودبخش باشد، راهنمایی کردند؟ به نظر می رسد نخبگان درباری، تا آنجا که در توان داشته اند، انبوهی از گزارش ها، اندرزها و راهنمایی هایی را که ثمربخش می دانستند، به دست شاه می رساندند، اما اگر این نظریه ها، با اساس فلسفه شاه در مورد شیوه حکومت، برخوردی پیدا می کرد، آنها را زیر پا می گذاشت و بی اعتنایی می کرد.

از سوی دیگر، باید دانست، نخبگان دارای قدرت و طبقات حاکم، حتی در وضعیت غیربحرانی نیز ممکن است سقوط کنند. دلایلی همچون کارا نبودن، فساد، ناتوانی یا نداشتن قابلیت در فهم اوضاع، باعث می شود تا زمینه سرنگونی نخبگان فراهم آید. اما این به تنهایی زمینه نابودی را فراهم نمی کند. درواقع زمانی که نخبگان حاکم، اعتماد به نفسشان را از دست می دهند و از روی تردید و دودلی دست به اقدامات بی ثمر می زنند، سراشیبی سقوط آنها نمایان تر می شود.(۱) این وضعیت برای نخبگان درباری _ با آن روحیه ای که از آنها مطرح شد _ مصداق کامل داشت.

چهار _ انقلاب، ارتش و نخبگان

چهار _ انقلاب، ارتش و نخبگان

در هنگامه ای که رکود قدرت و بی اعتباری، باعث شود تا شورش هایی شکل گیرد، درصورتی که سیستم حکومتی دارای ارتشی منظم و تحت کنترل باشد، هیئت حاکمه می تواند شورش را متوقف کند؛ از سوی دیگر، اگر نخبگان سیاسی با همکاری زبدگان نظامی، بتوانند مردم را قانع کنند که در

۱- والتر لاکویر، انقلاب، گزیده مقالات سیاسی _ امنیتی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، چ ۲، ج ۱، ص ۹۴.

برابر بروز شورش، به استفاده از زور و خشونت متوسل خواهند شد، دراین صورت، احتمال وقوع شورش کاهش خواهد یافت. با این مقدمه به نقش آفرینی ارتش در انقلاب پرداخته می شود.

بررسی تاریخ معاصر نشان می دهد، ارتش در نظام شاهنشاهی نقشی برجسته بر عهده داشت. جایگاه اجتماعی این نهاد در درون نظام حکومتی ایران، دست کم به چهار صورت دیده می شد:

۱. ارتش، از جمله راه های ایجاد تحرک اجتماعی بود. بسیاری از بزرگان ارتش، از طبقات پایین اجتماع، به صورت عنصری برگزیده وارد طبقه حاکمه شده بودند.

۲. ارتش برای شاهان پهلوی، به عنوان ابزار یکپارچگی ملی عمل می کرد. چه از طریق سرکوب مقاومت قبایل و چه به صورت تسهیل و تشویق ورود افراد، به ویژه فرزندان رؤسای عشایر به ارتش.

۳. نقش ارتش در اشاعه ایدئولوژی رژیم و به خصوص وفاداری به شاه. از یک سو، فراگیری تاریخ شاهنشاهی و ارزش های سلطنتی در کنار آموزش نظامی و از سوی دیگر، وابسته دانستن قدرت نیروهای مسلح به وجود شاه مقتدر.

۴. نیروهای مسلح در رژیم شاه، تأمین کننده کادر اداره ها نیز بودند. درواقع افسران آموزش دیده ارتش، کارمندان ذخیره ای بودند که در بخش های وسیع دولت، به خدمت نظام شاهنشاهی می آمدند.(۱)

۱- فرد هالیدی، ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه: محسن یلفانی علی طلوع، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۸، ص ۶۹.

گرچه نقش ارتش، بـا توجه به نظـامی بودن بنیان گـذار رژیم پهلوی، تأثیرگـذار و انکارناپـذیر است، با این حال، ارتش، هیچ گاه داعیه رهبری و ریاست جامعه در ایران را در سر نداشت و هماره در نقش مجری و فرمانبر اراده ملوکانه بوده است.

بنـابراین، ارتش به عنوان یکی از بـازیگران عرصه عمومی ایران، وارد صـحنه شـد، امـا نه می توانست خود را در زمره نخبگان قرار دهد و نه توان نخبه پروری داشت.

بدیهی است که این نکته، به معنای ضـعف در پروراندن نخبه سیاسـی است؛ چراکه نخبگان سیاسـی بیشتر به «جهان داری» می پردازنـد، امـا جهـت گیری برگزیـدگان ارتش، «جهـان گیری» اسـت. بـا ایـن همـه، در تاریـخ ایران معاصـر، چنـد نمـونه از «کشورداری» نیروهـای نظـامی به چشم می خورد. اولین مورد، کودتـای سوم اسـفند ۱۲۹۹ و دومین مورد، کودتـای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که در هر دو مورد یک نیروی نظامی، نقشـی اساسـی بازی کرد. آخرین نمونه از حضور بلندپایگان نظامی در صف دولتمردان، در آستانه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست.

امـا این ارتش در زمان انقلاب اسـلامی دارای ویژگی هایی بود که امام خمینی به بیان آن پرداخته است: حمایت از طاغوت و وفـاداری طبقـه اول ارتش بـه شـاهی کـه برای انهـدام مملکـت جـدیت داشـت؛ نداشـتن پشـتوانه مردمی و جـدا شـده از ملت؛ سرکوبگری مردم و توانایی هدف قرار دادن قلب رزمندگان اسلام؛ بی محتوایی از معنا؛ نداشتن صلاحیت و

توانـایی واقعی؛ بی ایمـانی به نظـام و فرار از دشـمن؛ وابسـتگی به بیگانگـان و زیر نظر مسـتشاران خـارجی و بالأـخره، ارتشـی غیراسلامی.(۱)

بـا چنین ویژگی هـا و روحیه ای، ارتش به عنوان یـک برگزیـده نظامی وارد عرصه تحولات اجتماعی و بحران منجر به انقلاب اسـلامی شد. اما وضعیت ارتش، در نیمه دوم سال ۱۳۵۷، بیانگر توانایی و اقتدار نبود. رهبران ارتش، هرچند به شاه و سـلطنت سوگنـد وفاداری خورده بودند، علاقه و پیوندهایی نیز بین شاه و ارتش بود، تربیت و شـست وشوی مغزی نیز باعث شده بود تا ارتش این گونه آموزش دیـده شود که اگر شاه و سـلطنت از میان برود، زمین اهل خود را می بلعد و آسـمان خون می بارد. با این حال، این ارتش در انقلاب با دو مسئله روبه رو شد: اول، رفتن شاه؛ دوم، نفوذ مذهب در ارتش.

در مورد نخست باید گفت، فرماندهان رده بالای ارتش، با خروج شاه مخالف بودند؛ چراکه با رفتن وی احساس گسسـتگی و یتیمی می کردند. دراین باره، مطالعه خاطرات ارتشبد قره باغی مؤید این معناست. وی می نویسد:

چون قطعی است که با مسافرت اعلی حضـرت از کشور، نه تنها آرامش برقرار نخواهد شد، بلکه... تضعیف روحیه در نیروهای مسـلح به حد اعلی خواهد رسـید، ... هر کدام از ما... تا آنجا که مقدورمان است، در انصـراف اعلی حضرت از مسافرت تلاش نماییم.(۲)

اما واقعیت چه بود؟ پاسخ شاه به خواست نخبگان ارتش، بیانگر مؤثر بودن تصـمیمات دیگران بود. شاه در جواب تلاش ارتش گفته بود: «چه

۱- تبیان، دفتر ۳۹، فصل اول.

۲- عباس قره باغی، اعترافات ژنرال، تهران، نشر نی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۳.

می گویید؟ الان سفیر آمریکا و ژنرال هایزر اینجا بودند. منظورشان از ملاقات اطلاع از روز و ساعت مسافرت ما بود. وضعیتی که حتی خود شاه هم نتوانست درک کند و به طور صریح مطرح کرد که «نمی فهمیم منظور اینها چیست و چه می خواهند. بنابراین، راه پیش پای ارتش، از زبان بزرگ ارتشتاران این بود: «ما که نمی دانیم چه می شود. هر کاری را با فرماندهان صلاح دانستید، بکنید».(۱)

و بالأخره شاه که وظیفه اصلی ارتش را حمایت از دولت بختیار می دانست، با تبیین وظایفی کلی، از کشور خارج شد. این وظایف را می توان این گونه فهرست کرد:

۱. تیراندازی نکردن و نداشتن خشونت به وسیله ارتش؛

۲. تکذیب خبر کودتا و احتمال دیوانگی فرماندهان؛

۳. قطع تحریکات رادیو بی بی سی؛

۴. دو دستگی نداشتن در ارتش و حفظ وحدت، به هر قیمت.

بدین ترتیب، ارتش شاهنشاهی که به اذعان فرماندهانش «باید خدمت کند نه حکومت» به این نتیجه رسید که «این دولت، نماینده اراده ملت نیست و مردم پشتیبان آن نیست و نمی تواند کاری کند».(۲)

در مورد نفوذ مذهب در ارتش باید گفت، بخش عظیمی از نیروهای نظامی، از متن توده مردم بودند. اسلامی بودن انقلاب، باعث شد تا بدنه اصلی ارتش به سرپیچی روی آورد و پس از سال ها تحقیر و بدآموزی و

۱- نک: عباس قره باغی، اعترافات ژنرال، تهران، نشر نی، ۱۳۶۵، صص ۱۵۵ _ ۱۶۵.

۲- عباس قره باغی، اعترافات ژنرال، تهران، نشر نی، ۱۳۶۵، بخش چهارم.

تحمـل انواع فسـاد رایـج (اعم از اقتصادی و اخلاقی) از نظام رو به زوال، فاصـله گرفته، به دامن اسـلام و ملت بازگردد. گرچه نبایـد از تـأثیر فرمـان رهبری انقلاب، مبنی بر به کارگیری سـیاست گل در مقابل گلوله غافل مانـد. ژنرال هایزر امریکایی، این معنا را به خوبی توصیف کرده است:

به دسـتور [امام] خمینی، حمله جدیدی به ارتش انجام شد که سـلاح به کار رفته در آن، سلاح عشق و مهربانی بود...، سیاست قلب و گل، تهدیدی جدی محسوب می شد. دراز کردن دست دوستی به سوی ارتش... تأثیر زیادی می گذاشت.

کوتاه سـخن آنکه، تمامی مقامات سیاسـی و نظامی ایران و آمریکا به وضـعیتی دچار شدند که ژنرال هایزر توصـیف می کند: «زخم خورده بودم و باید سریعاً می جنبیدیم، در غیر این صورت ارتش را از دست می دادیم».(۱)

روز بیست ودوم بهمن ماه ۱۳۵۷، مشـخص شـد که شاه و آمریکا، ارتش را از دست داده اند. اعلامیه بی طرفی ارتش با توجه به روحیه نیروهـای مسلح و تمایـل قلبی اکثریت آنان به دین و دیانت، بهترین تصـمیمی بود که نخبگان نظامی در آن موقعیت می توانستند بگیرند.

۵. انفجار نور در آسمان ایران

اشاره

۵. انفجار نور در آسمان ایران

بعد از شـناخت نخبگان و بررسی جایگاه و نقش آنان، اینک به تفصیل، نقش و تأثیر اینان در رویداد بزرگ قرن بیستم، مطرح می شود.

انقلاب اسـلامی ایران حادثه ای بزرگ بود که از جنبه های گوناگون، شایسته بررسی است و دانستن نقش مؤثر نخبگان، یکی از ابعاد آن به حساب می آید.

۱- عبدالعلی باقی، بررسی انقلاب ایران، تهران، نشر تفکر، ۱۳۷۰، ص ۳۶۴.

می توان بحث را از کلام تدا اسکاچپول، نظریه پرداز غربی، آغاز کرد. جمله معروف وی چنین بود: «انقلاب را انقلابیون نمی سازنـد، بلکه انقلاب پیش می رود و اتفاق می افتد.»(۱) اما آیا در وقوع انقلاب اسـلامی، نخبگان (چه درباری و غیردینی، چه انقلابی و دین دار) نقشی نداشته اند؟ درحالی که در بسیاری از تئوری های انقلاب به این نقش آفرینی اشاره شده است.

در نظریه چالمرز جانسون آمـده است که نداشـتن تعـادل و عوامـل شـتاب زا به همراه ناسازگـاری نخبگـان حکومتی، از علل انقلاب به حساب می آید.(۲) در توضیح این نظریه می توان از اندیشه «پاره تو» استفاده کرد. وی می گوید: «وقتی به طور هم زمان، قشرهای بالایی از عناصـر، فرسوده شده و قشـرهای پایین پر از عناصـر شایسـته باشد، تعادل اجتماعی به هم می خورد و وقوع انقلاب خشونت بار، محتمل می گردد».(۳)

امـا واقعیت این است که نخبگـان، تنها عامل و یا علت اصـلی انقلاب اسـلامی نبودنـد. برخلاف آنچه از نظریه «پاره تو» مطرح شـد، این انـدیشه، بـا انقلاـب اسـلامی سازگـار نیست؛ به سـخن دیگر، در دوره های گوناگون حکومت شاهان در ایران بیشتر همان «عناصـر فرسوده» باقی بودند و از به کارگیری «عناصـر شایسته موجود در قشرهای پایین» خبری نبود. با این حال، انقلاب نیز شکل نمی گرفت. پس باید برای انقلاب اسلامی، علل دیگر را نیز در نظر گرفت. در

۱- فریده فرهی، «نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی»، مجله متین، ش ۱، زمستان ۱۳۷۷، ص۴۷۵.

۲- احمد متقی زاده، انقلاب اسلامی و عوامل وقوع آن، تهران، مؤلف، ۱۳۸۲، ص ۳۶.

۳- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ج ۱، ص ۴۲.

تأیید سخن اخیر می توان گفت: «انقلاب اسلامی ایران، نهضتی است که از سطح نخبگان فروتر می آید و به میان توده ها راه می یابد».

اگر به تئوری های مطرح شده در باب علل انقلاب، نگاهی کوتاه و گذرا داشته باشیم، می توانیم به میزان تأثیر نخبگان در انقلاب پی ببریم؛

ــ براساس تئوری «توسعه نابرابر» انقلاب بدان سبب رخ داد که شاه در سطح اجتماعی و اقتصادی نوسازی کرد و بدین گونه، طبقه متوسط جدید و طبقه صنعتی را گسترش داد، اما نتوانست در سطح سیاسی دست به نوسازی بزند.

ــ براساس تئوری «نوسازی شتابان»، تغییر سریع در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، سبب تهدید ارزش های فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی موجود در جامعه سنتی ایران شد و واکنش سریع نیروهای سنتی را در پی داشت.

ــ براساس تئوری «توطئه»، شکل گیری نظام قدرتمند و بالاـ رفتن توان نظامی شاه، غرب و آمریکا درصدد حذف شاه برآمدند.

ــ براساس تئوری «فرهنگ و مذهب»، سیاست های اسلام زدایی از طرف رژیم شاه از یک سو و مطالبات اسلام خواهی مردم از سوی دیگر، باعث انقلاب در ایران شد.

در این میان، نظریه میشل فوکو، از دیدگاه مورد نظر ما شایسته تعمق است. به نظر فوکو:

قـدرت های داخلی، حـذف شـده بودنـد. قـدرت های بین المللی هم خطری برای رژیم نبودنـد. بنابراین، به تدریـج قـدرت در طبقات پایین جامعه و در میان مردم انباشته شد و سرانجام به سرنگونی حکومت شاه انجامید.(۱)

همین جـا این نکته را بایـد مطرح کرد که بـا همه آنچه گفته شـد، انقلاب اسـلامی، درواقع انقلابی بـدون نخبه نبود و نخبگان خاصـی در رونـد انقلاب مطرح بودند. برخی کوشـیده اند، ضـمن پذیرش وجود نخبه گرایی در انقلاب اسـلامی، به این سؤال پاسخ دهند که چه چیزی حضور نخبگان در آن واقعه را کم رنگ کرده است؟ به نظر اینان ــ که تا حد زیادی جنبه شعاری و غیرعلمی دارد ــ مردم، نخبگـان را حـذف کردنـد و خود، بی واسـطه با رهبر همگام شدنـد و به صورت سـیلی بنیان کن، پایه نظام فاقد مشروعیت را از جای برکندند.

به هر حال از هر منظری به ریشه ها و عوامل وقوع انقلاب اسـلامی در ایران نگاه شود، می توان به این نتیجه رسـید که حـداقل در ماه هـای پایـانی رژیم شاهنشـاهی، این انـدیشه در میـان همگـان پـذیرفته شـده بود که «شاه بایـد برود». درحقیقت، عوام و خـواص جـامعه به این نـتیجه رسـیده بودنـد که شـاه و نخبگـان وی را می توان از عرصه سیاسـی جـامعه حـذف کرد. نخبگـان براساس ضـرب المثل «هرگز شاه را هدف نگیر، مگر آنکه به سـرنگون ساختنش یقین داشته باشی.»(۲) به این واقعیت نزدیک شده بودند که می توان نخبگانی جدید و حکومتگرانی دیگر در جامعه ایران داشت.

الف) دین، انقلاب، نخبگان

اشاره

الف) دین، انقلاب، نخبگان

۱- غلام رضا بصیرنیا، تئوری های انقلاب و انقلاب اسلامی ایران، قم، نشر معارف، ۱۳۸۱، ص ۶۳.

۲- فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۵۸۵.

اما این نخبگان که در انقلاب اسلامی نقش آفرینی کردند، چگونه افرادی بودند؟ از یک دیدگاه، می توان آنان را به نخبگان دینی و غیردینی تقسیم کرد:

الف) نخبگان دینی: برای تشریح کارآیی و نقشی که این گروه از نخبگان داشتند، باید یک مسئله را به عنوان زیربنا پذیرفت. یکی از تحصیل کردگان غرب که در آثار و آموزه های خود، درصدد آشتی دادن بین دین و تمدن بود و درعین حال، پس از انقلاب نیز در زمره نخبگان مورد اعتماد رهبر کبیر انقلاب قرار گرفت، در یکی از نوشته های خود می نویسد:

هیچ کس، چه دوست و چه دشمن، منکر جامعیت اسلام و عنایت خاصی که از نظر عقیده ای و عملی از ابتدای ظهور اسلام، به زندگی و امور اجتماعی شده است، نمی باشد. از خوراک و ازدواج گرفته تا جنگ و کشورداری.(۱)

با این دید و نگرش که اسلام، دین همه جانبه است، می توان به نخبگانی رسید که تنها بر پایه منافع خود عمل نمی کردند. زبدگان و برگزیدگانی که احساس خدمت، آنان را به پویایی وامی داشت و درواقع، شیفتگان خدمت بودند نه تشنگان قدرت.

بسیاری از آنان، به دلایل مختلف، گرایش های والای انسان دوستانه را در خود شکوفا کردند و لذت خدمت را با پشتوانه دیانت با تمامی وجود پذیرا شدند.

۱- حسین حسینی، رهبری و انقلاب، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۰.

از منظر انقلاب اسلامی، سیاسی شدن نخبگان، وسیله ای بود که آنان با رویکرد دینی به سطح جامعه آمدند. اینان افرادی بودند که حضورشان را همگان و حتی روشن فکران غرب زده و روحانی ستیز، پذیرفته بودند.

از دید یکی از اینان، تاریخ جامعه بشری به چهار دوره تقسیم می شد: ۱. دوره پیامبران؛ ۲. دوره امامت؛ ۳. دوره نایب امام؛ ۴. دوره ظهور. وی تصریح می کند که از دیدگاه شیعه، نهضت پیامبر ادامه دارد و رهبری نهضت عدالت در امت اسلامی، بعد از فوت پیامبر بر عهده امام است و در دوره غیبت، بر عهده نایب امام.

از دیدگاه این روشن فکر غرب زده ـ که نظراتش بعدها مورد استفاده نادرست گروه ها و افراد مختلف قرار گرفت ـ، وظیفه مردم پیروی و تقلید است. به نظر وی، در جامعه اسلامی تقلید نه تنها با تعقل ناسازگار نیست، بلکه در اصل، کار عقل این است که هرگاه نمی داند، از آن که می داند تقلید کند. وی تصریح می کند، عقل حکم می کند کسانی که آگاهی و علم دارند و می دانند عالم ترین و متخصص ترین و آشناترین فرد به این مکتب کیست، به این انتخاب مبادرت ورزند.(۱)

این وضعیت، نه تنها در امور دینی، بلکه در مسائل دیگر اجتماعی نیز جاری است. با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر ایران، در سال های قبل از پیروزی انقلاب، رویدادها و فعالیت های فراوانی را می بینیم که برخاسته از گروه های دینی یا با مسئولیت نخبگان دینی بوده است؛ آزاد شدن آذربایجان

۱- فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، ج ۲، ص ۲۵۷.

بعد از جنگ جهانی دوم با اوج گیری هیجانات مذهبی در اثر فوت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، نهضت ملی شدن صنعت نفت و رهبری انکارناپذیر آیت الله کاشانی و نقش فدائیان اسلام، توسعه مراکز علمی و آموزشی و گسترش دامنه تبلیغات دینی، توجه به تمرکز قدرت شیعی در حوزه های علمیه و سرانجام شکل گیری تشکل های اسلامی و گستره فعالیت آنان، از جمله جریان هایی بوده که حضور هدایتگرانه نخبگان دینی در آن مورد پذیرش مورخان است.

در بسیاری از دائره المعارف هایی که در غرب به چاپ می رسد و به نوعی به موضوع ایران و انقلاب پرداخته شده، به مفاهیمی پرداخته اند که نشانگر جایگاه در خور توجه نخبگان دینی و کارآیی آنان است. وجود موضوعاتی، چون آیت الله، امام، روضه خوانی، عاشورا، کربلا، علمای شیعه، مرجع تقلید، ولایت و...(۱) در بیشتر دائره المعارف ها، نشان دهنده تأثیر و نفوذ مذهب و زبدگان مذهبی در انقلاب ایران است.

باید دانست که نخبگان دینی _ که زبان مردم عادی اند _ در مقابله با پدیده های نو و جدید، واکنش نشان می دادند و این، البته در همه جوامع وجود دارد. حتی گروه های ملی و در جوامع جدید هم در مقابل نظریه تازه، تا مدتی مقاومت کرده و از پذیرش آن سر باز می زنند. با این حال اگر نخبگان دینی با مسئله ای مخالفت می کردند، یک _ به دلیل مذهبی بودن

۱- محسن مدیر شانه چی، انقلاب اسلامی در دائره المعارف های جهان، تهران، انتشارات بین المللی هدی، ۱۳۷۹، فهرست.

جامعه ایران بود و دو ــ به دلیل رفتار، کردار و گفتار مروجان و طرف داران اندیشه های نو که بیشتر جنبه غیرمذهبی داشتند.

برگزیده دینی، اگرچه به دلیل همین دو عامل در برابر هر نوگرایی می ایستاد، هیچ گاه مانع پیشرفت و ارتقای جامعه نشد. به هر حال وجود نخبگان دینی در جامعه سنتی ایران، جلوه ها و بازتاب هایی داشت که به برخی از آنها در این قسمت توجه می شود:

الف) گرایش به پوشش مذهبی: باید توجه داشت که حجاب، یک نماد دینی بود و به وسیله رضا شاه با به کارگیری زور و خشونت از جامعه حذف شد و این روند از طرق دیگر، از سوی محمدرضاشاه ادامه داده شد. با این حال در سال های پایانی حکومت پهلوی، از یک طرف بی حجابی ترویج و تشویق می شد و از سوی دیگر، به عنوان نماد مخالفت با رژیم و نیز به وسیله خانواده های مذهبی، به سطح جامعه بازگشت.

ب) مقابله با مظاهر فساد: باید دانست که کارگزاران و نخبگان رژیم پهلوی، از اوایل دهه ۵۰ رویکردهای ضد دینی و ضد اخلاقی در برنامه های اجتماعی را بیش از گذشته تشویق می کردند: گسترش مشروب و مشروب خواری، توسعه تلویزیون و فیلم های خلاف عفت عمومی، توزیع نوارهای موسیقی، از جمله این موارد بود که جامعه و نخبگان دینی به فراخور توانایی خود، به مقابله با آن برخاسته و با خرید مشروب فروشی و سینما و تبدیل آن به مسجد و کتابخانه، در برابر رژیم شاه قدرت نمایی می کردند.

ج) توسعه ارتباطات و نهادهای مذهبی: گفتنی است این توسعه، هم مؤسسات مذهبی سنتی و هم مؤسسات مذهبی مدرن را دربرمی گرفت. نهادهای مذهبی، گرچه در ایام ماه محرم و ماه رمضان بیشترین نقش و تأثیر را داشتند، اما تاریخ جامعه شیعه در ایران، همیشه از این جمعیت ها و مؤسسه ها برخوردار بوده است. وجود هیئت ها و مجامع گوناگونی که وظیفه هدایت جامعه را برعهده داشتند و بیشتر آنان، وسیله نخبگان دینی تأسیس شده بود، نمونه کوچکی از نفوذ و تأثیرگذاری دین داران برگزیده (اعم از سیاسی و غیرسیاسی) است.

همین جا باید افزود، وجود و گسترش مجالس عزاداری و هیئت های مذهبی، گرچه به تنهایی به معنای بحران و بحران زایی در جامعه نیست، اما نخبگان دینی، به درستی توانستند از همین روحیه دینی مردم استفاده کنند؛ اولاً ـ از آنجاکه رژیم شاهنشاهی، نه تنها ظواهر مذهبی را رعایت نمی کرد، بلکه از جریان های مخالف مذهب حمایت می کرد، به طور طبیعی وجود مجالس دینی، پایگاهی برای ابراز مخالفت با رژیم بود، حتی در جلساتی که هیچ گونه رویکرد سیاسی نداشتند؛ ثانیاً، با به حرکت درآمدن چرخ های انقلاب و حتی برای به حرکت درآمدن آن، شبکه ای آماده از نهادها و نخبگان دینی وجود داشت که برای تحریک و به هیجان درآوردن مردم استفاده شد. توزیع اعلامیه ها و نوارهای رهبری نهضت و دیگر بزرگان دینی، از طریق همین شبکه و همین ارتباطات و گفتمان مذهبی ممکن شد.

کارآیی این مجموعه، آن چنان بود که از یک سو، فعالیت علنی ضدرژیم نداشت و از سوی دیگر، بهترین و هموارترین راه برای بسیج مردم و

هدایت جامعه را در اختیار داشت. این مسئله در کلام سفیر آمریکا در ایران آمده بود. به گفته سولیوان:

نظم و سازمان این راهپیمایی در عین حال که موجب تحیر و شگفتی ما شد، این واقعیت را هم آشکار ساخت که ما تشکیلات مخالفین را دست کم گرفته ایم و از منابع اطلاعاتی در میان گروه های مخالف، به ویژه روحانیون و بازاریان برخوردار نیستیم.(۱)

در تکمیل این بخش، به معرفی برخی عرصه های اجتماعی و نخبگان شاخص در آن و آشنایی با دامنه و میزان تأثیرات آنان برجامعه و شکل گیری انقلاب اسلامی و زمینه های آن پرداخته می شود.

هر جامعه ای از عرصه های مختلف اجتماعی برخوردار است و در یک جامعه انقلاب زده و متحول شده، به سختی می توان تمامی این عرصه ها را شناسایی کرد. کما اینکه هر بُعد از این اجتماع دگرگون شده، به تنهایی برای زمینه سازی و مهیا کردن انقلاب، شورش و تحول، ارزیابی جداگانه می طلبد.

در این نوشتار، تلاش شده است به عرصه های گوناگون و تأثیرگذار توجه شود و در هشت موضوع جداگانه بررسی شود. عرصه های فکری، فرهنگی، مذهبی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، بازاری و رسانه دینی، موضوع هایی هستند که انتخاب و در ابتدای هر موضوع و قبل از معرفی چهره شاخص در آن عرصه، به آثار کلی این عنوان پرداخته شده است.

۱- مأموریت در ایران، ص ۱۱۳.

به صورت طبیعی، گزینش و معرفی برجستگان هر عرصه، با دو مشکل اساسی روبه رو است: اول اینکه زبدگان و نخبگانی که در صحنه های مختلف اجتماع فعالیت کرده اند و براساس یک وظیفه دینی، راهنمای مردم در واژگونی رژیم ضدارزشی پهلوی و استقرار حکومت اسلامی شده اند، قابل شمارش و قرار دادن در تعدادی مشخص نیست؛ دوم اینکه، چهره های برجسته، مشهور و مؤثر در انقلاب اسلامی، با هرجنبه و رویکرد، در قالب های گوناگون معرفی شده اند. شخصیت های برجسته ای، چون بهشتی، باهنر، مفتح، قدوسی، رجایی، نامجو، صیاد شیرازی، لاجوردی، صدوقی، اشرفی اصفهانی، اندرزگو و...، از نخبگانی هستند که وجود مؤثر آنان در شکل گیری انقلاب اسلامی بر همگان روشن است.

در این نوشتار، ضمن احترام به تمامی نخبگان ارزشی و ارزشمند ایران معاصر، به معرفی شخصیت هایی پرداخته شده است که: یک، کمتر مورد توجه اهل قلم قرار گرفته اند؛ دو، به نقش تأثیرگذار آنان، آشنایان تاریخ و فرهنگ معاصر اذعان دارند و سه، نقش رسانه ملی بیش از آنکه معرفی تکراریِ مشاهیر باشد، به نمایش گذاردن تلاش های خالصانه ای است که انسان های موفق در دوره ستم شاهی انجام داده اند و نتایج آن اقدامات، می تواند آنان را به عنوان الگوهایی موفق برای نسل جدید، مطرح کند.

براین اساس، در بخش نخبگان دینی، به شرح مختصر از زندگانی نخبگان پرداخته می شود و سپس با عنوان «بررسی تأثیرات» به نقش مؤثر آنان در شکل گیری مقدمات انقلاب توجه می شود.

یک ــ نخبگان رسانه دینی

اشاره

یک ــ نخبگان رسانه دینی

تاریخ رسانه دینی را در اسلام، باید تا اولین دعوت عمومی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اقوام خویش عقب برد. آن زمان که با نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الأَقْرَبِینَ»(۱) پیامبر در جمع چهل نفری بستگانش به بیان مقوله توحید و دعوت به خداپرستی پرداخت(۲) و از همان اولین سخنرانی عمومی اش، اولین ایمان آورنده به اسلام، دست یاری به او داد و تا آخر نیز اولین مؤمن پامنبری، از افتخاراتش بود.(۳)

این وضعیت، در رسانه های دیداری به عنوان یک الگوی موفق نهادینه شد و به ویژه در میان شیعیان، توفیقاتی فراوان به همراه آورد که نمونه های آن را در کتاب های امالی شیخ صدوق، شیخ طبرسی، و سیدمرتضی می توان دید. این بزرگان به تبیین احکام و معارف اسلامی و مذهبی می پرداختند و بهره گیران محضر درسشان آن را می نوشتند. امروز آن کتاب ها به همراه گفتارهای نوشته شده دیگر، در اختیار جویندگان حقیقت است.

باید دانست نقش منبر و خطابه و تأثیر نخبگان منبرنشین در حفظ بنیان دین، تا آنجا بود که حکومت های وقت و حاکمان جابر، بارها کوشیدند این رسانه را در اختیار خود و در جهت توجیه اهداف خویش گیرند که از صدر اسلام تاکنون، نمونه هایی چون شریح قاضی چنین بوده اند یا تلاش کردند آن را تعطیل کنند، تا توده های مردم از دست یابی به معارف مذهبی محروم مانند که البته هیچ گاه با موفقیت کامل همراه نبودند.

۱- نک: شعرا: ۲۱۴.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۷۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

در این قسمت، به معرفی شخصیت و فعالیت یک نفر از نخبگان موفق در عرصه رسانه دینی، که با مقوله انقلاب اسلامی در ارتباط بوده است، اشاره می شود.

محمدتقی فلسفی؛

اشاره

محمدتقی فلسفی؛

زیر فصل ها

اول _ نگاهی گذرا

دوم _ بررسی تأثیرات

اول _ نگاهی گذرا

اول _ نگاهی گذرا

حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمدتقی فلسفی، به سال ۱۲۸۶ شمسی در تهران متولد شد و پس از طی مقدمات ابتدایی و علوم حوزوی، هم زمان با ادامه تحصیل، به درخواست مادر، منبر رفت. اولین منبر او در پانزده سالگی با تحسین روبه رو می شود و چند سال بعد از آن، به عنوان «آشیخ محمدتقی افصح المتکلمین» به درخواست رئیس مجلس شورای ملی، مستمعان را به ذکر مصیبت مستفیض کرد.(۱)

از همین زمان بر مسند منبر مستقر می شود و همگام با مرجعیت شیعه و همراه با فعالیت های سیاسی و اجتماعی مردم، مسئولیت آگاه سازی ملت و هدایت آنان را از طریق منبرهای فراوان بر عهده می گیرد.

او نزدیک به هفتاد سال در سنگر مسجد و منبر، رسالت مقدس تبلیغ و ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، روشنگری و افشاگری ضد ستم و تباهی را بر دوش داشت.

اوج گیری دفاع وی از مقام شامخ مرجعیت شیعه و ایستادگی در مقابل اهانت به ساحت علم و عالم، به ممنوع المنبر شدن او انجامید و او با غنیمت

۱- محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۳.

شمردن فرصت، به تربیت کـادر برای وعـظ و خطـابه و تـألیف کتـاب هـایی برای گروه های مختلف جامعه، که تشـنه کلام او بودند، پرداخت.

کتاب هایی چون تفسـیر آیت الکرسی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، کودک از نظر وراثت و تربیت، جوان از نظر عقل و احساسات، بزرگسالان از نظر افکار و تمایلات و معاد از نظر روح و جسم، از نتایج این دوره است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، بار دیگر استاد سخن بر فراز منبر قرارگرفت و تا آخر عمر بابرکت خود، چونان دوران رژیم پهلوی، مردم را با معارف دینی آشـنا کرد و سـرانجام در ۹۳ سالگی، در آذر ۱۳۷۷ جان به جان آفرین تسـلیم کرد و در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) آرمید.

دوم ــ بررسی تأثیرات

دوم ــ بررسی تأثیرات

مرحوم فلسـفی در دو سطح می تواند، به عنوان الگویی مناسب، توجه و بررسی شود: اول، در سطح عالمان، روحانیان، خطیبان و سـخنرانان که در روش ها و سبک های کار وی دقت و آن را بازیابی و بازآموزی و استفاده کنند؛ دوم، در سطحی عمیق تر و تلاش برای رسیدن به مقدمات ساختن رسانه اسلامی؛ چراکه رسانه ها به لحاظ ابزارهای انتقال و محتوا و روش آن، متناسب با جوامع تعریف می شود.

خطیب بایـد موعظه کرده و بـا بهره گیری از هنر سـخن، مردم را به طـاعت خـدا ترغیب و از معصیت خـالق دور کنـد. بـا بیان مصالـح دیـن و دینی شـان، جـامعه دینی را آگـاه کرده و آنـان را از پیامـدهای خـوب و بـد آنچه در اطراف امت اسـلامی می گذرد، باخبر کند. در این راستا وعظ و خطابه های آتشین و

انسان ساز «زبان گویای اسلام»(۱) به آگاه شـدن مردم می انجامید؛ چراکه کلام او از متن قرآن و جملات گهربار اهل بیت ـ علیهم السلام ـ برخاسته بود و هدفش روشن نگه داشتن چراغ اسلام بود.

اما همین نفوذ کلام و فریاد زبدگان در جامعه ای که مردم آن نفهمند و ندانند که چرا و به چه صورت به پا خیزند و چگونه و چه موقع پشت سر رهبران خود صف بکشند، حکم بی صدا بودن یک دست را دارد.

پس فلسفی کوشید تمام شرایط سخنوری و تأثیرگذاری را در خود ایجاد کند؛ شهامت و شجاعت، کلام گویا و گیرا، سخنان موزون و مؤثر و طنین آهنگین و گوش نواز، به سخنرانی وی ویژگی خاصی بخشیده بود و همین ویژگی ها، هفتاد سال او را بر فراز منبر، به عنوان خطیب نامی و سخنور نگه داشته بود.

دو ویژگی مهم فلسفی عبارت: اول آنکه در دوره رضاخانی و حذف لباس روحانیت، ایشان هیچ گاه بدون عبا و عمامه منبر نرفت.(۲) و دوم آنکه به دلیل نوع کلام و بیانش، بیشتر منبرهای ایشان، پرجمعیت، سرنوشت ساز و تأثیرگذار بود.

در اینجا به نمونه هایی از منبرهای او که تأثیری شگرف در میان مردم و جامعه داشت به صورت گذرا اشاره می شود:

۱. سخنرانی در راهپیمایی ضد حزب توده و تجلیل از مرحوم آیت الله اصفهانی و بیان این نکته که «افرادی در دنیا هستند که تا زنده اند، وجودشان

۱- صحیفه امام، ج ۱، ص ۸۴.

۲- روزنامه ایران، ۸ اسفند، ۱۳۸۶.

نافع است...، اما مردان الهی ارزشی دارند که بعد از مرگ هم اثر معنوی آنها پابرجاست... یکی از افرادی که بعد از مرگ اثر وجودش باقی مانده و به نفع اسلام پایان پذیرفته است، مرحوم آیت الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی است».(۱)

همچنین، سخنرانی در جمع طبقات کشوری و لشکری درباره موضوع آذربایجان و نجات آن از چنگال شوروی کمونیستی و نیز سخنرانی بر ضد فرقه گمراه کننده بهایی که با موافقت آیت الله العظمی بروجردی انجام گرفت و محمدرضا شاه نیز برای پخش مستقیم آن از رادیو نتوانست مخالفتی کند.

دو سخنرانی اول آن چنان عجیب بود که مورد تحسین شاه قرار گرفت و البته آقای فلسفی آن را «نتیجه مکتب حضرت حسین بن علی(ع)» دانست.(۲)

در مورد سخنرانی سوم نیز هیجان مردم ناشی از تأثیر کلام مرحوم فلسفی، به بسته شدن لانه فساد بهائیت، معروف به «حظیره القدس» انجامید.(۳)

۲. سخنرانی های آغاز نهضت اسلامی. رژیم پهلوی در اولین گام اسلام زدایی به بهانه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی قید «اسلام» درباره انتخاب کننده و انتخاب شونده را برداشت و سوگند به «قرآن مجید» را به «کتاب آسمانی» تبدیل کرد، به همین مناسبت او که زبان قرآن و ملت بود،(۴) در سخنرانی مسجد ارک اعلام کرد: «تنها یک نور امیدبخش و یک چراغ آزادگی در این مملکت روشن است و آن چراغ حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است. این فرومایگان تصمیم گرفتند، این یگانه نور امید را هم

۱- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۱۰۹.

۲- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۱۲۰.

۳- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۱۶۴.

۴- صحیفه امام، ج ۱، ص ۸۴.

خاموش کنند.»(۱) انـدکی بعـد، دولت مصوبه خود را لغو کرد. در منبر دوم که پس از اعلام رفرانـدوم، در بـاب اصول شـش گانه بود، به صـراحت اعلام کرد که «می خواهنـد یک عمل غیراسـلامی انجام دهنـد.» و از مردم خواست تا فریاد برآورند که ایران کشور خفقان است، مرگ بر خفقان.(۲)

این منبرهـای مؤثر ادامه یافت. سـخنرانی شب عاشورای ۱۳۴۲ که در آن «برای اولین بـار در ادوار منبر» دولت استیضـاح شـد و خطابه های دیگر سرانجام به محرومیت مردم از سخنرانی های تأثیرگذار او انجامید.

بدین ترتیب، ویژگی ها و توانایی های مرحوم فلسـفی که در عرصه رسانه منحصـربه فرد بود، عبارتند از: آهنگ مناسب نطقی در ادای جملات؛ احاطه به مجلس خطابه؛ توجه به کلیه جوانب جلسه؛ هماهنگی محتوای کلام با شیوه نطق؛ هماهنگی اعضا و جوارح بدن با محتوای مطالب؛ صدای موزون و کلام بدون وقفه.(۳)

افزون بر این، مرحوم فلسـفی زیباترین و رساترین مباحث عمیق اسـلامی را در قالب های بی نظیری به مخاطبان عرضه می کرد. به سخن دیگر، هنر وی در انتخاب و طرح محتوای قوی، سبب شده بود تا سخنش از نفوذی ویژه برخوردار شود.

ابعاد محتوایی در سخنرانی های ایشان را می توان این گونه برشمرد:

یک ــ پرهیز از اغراق گویی؛

دو ــ سخن گفتن در خور فهم شنوندگان؛

۱- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۲۴۱.

۲- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۲۴۷.

۳- روزنامه رسالت، ۸ اسفند، ۱۳۸۶.

سه _ احاطه کامل به مطلب و موضوع؛

چهار _ پاسخ گویی روشن و مستدل به شبهات؛

پنج _ طرح مسائل مورد ابتلای جامعه؛

شش _ دنبال کردن هدفی مشخص در محتوای سخن؛

هفت _ سخن به مقتضای حال گفتن.

عملکرد حجت الاسلام والمسلمین فلسفی، از این جهت جایگاه خاصی دارد که شایسته بررسی علمی و پژوهشی، از باب مباحث علم ارتباطات و فرهنگ و رسانه است. اینکه چگونه یک شخصیت با توجه به خفقان دوره پهلوی و محدودیت منابر، علما و سخنرانی، می تواند دارای چنان نفوذ کلام و تأثیرگذاری باشد که بیشتر از هر رسانه مدرن بدان توجه شود.

بدون شک، منابر بزرگان چون از جان و روان خالص برمی خیزد، همچنان بر دل های مشتاق می نشیند.

دو _ نخبگان مذهبی

اشاره

دو _ نخبگان مذهبی

مذهب، طریقه و روشی است خاص در فهم مسائل اعتقادی و در اسلام، مسیری است که با هدایت هادیان معیّن شده است. در دین مبین اسلام، شیعیان با پیروی از اهل بیت _ علیهم السلام _ که مظهر پاکی و طهارت و منزه از هر عیب و نقصی هستند،(۱) مقید به اجرای احکام اسلام و شرایع دینی با جهت گیری آنان هستند.

بنابراین، طبیعی است این مسئله مطرح شود که حضور اسلام در ایران، نقشی تعیین کننده در دوره های تاریخی این کشور ایفا کرده و فرهنگ

۱- احزاب: ۳۳.

اسـلامی سراسـر ایران پهنـاور را فراگرفته است. پس از گـذشت زمان و با گسترش و تحکیم مبانی اعتقادی اسـلام، ایرانیان در جست وجوی راه خویش و انتخاب مسیر مسـتقیم در میان راه های مختلفی که در جامعه اسـلامی شـکل گرفته بودند، به سوی مذهب شیعه روی آوردند. مذهبی که مبانی و پایه های آن، بر احادیث، روایات و نص صریح قرآن قرار داشت.

اما این رویکرد دینی، در طول قرون متمادی، هماره مورد تهاجم حاکمان جور واقع می شد. آنان با توجه به تجربه تلخی که از قدرت دین و نخبگان مذهب داشـتند، جبهه متشکل از عالمان دین و تربیت شدگان مذهبی را محکم ترین مانع در برابر اجرای هـدف های خویش می دانسـتند و دین ستیزی و مـذهب زدایی را به عنوان بهترین راهکار مـدّنظر قرار داده انـد آن را عملیاتی کردند.

در این زمینه و در سال های پایانی انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی، دانسته یا ندانسته، دروس دیکته شده ای را عملی می کرد که پی آمـدهای شومی در پی داشت. اعمـالی چون مخالفت با برگزاری مراسم و مجالس دینی، ایجاد محـدودیت برای روحانیان، حمله به مکان های مقدس، مقابله با شعائر مذهبی به عنوان خرافه زدایی، با همین عنوان انجام گرفت.

امـا دراین میان، نخبگان مـذهبی با همتی والا و شایسـته و تلاشـی درخور کوشـیدند، در برابر این سـیل سـهمگین، از باورهای راستین مردم حمایت و آن را در جان نسل های بعدی نهادینه کنند که تماشای تلاش آن زبدگان در پرتو شناخت آنان، خالی از لطف نیست.

سیدعلی نقی دیباجی؛

اشاره

سیدعلی نقی دیباجی؛

زیر فصل ها

اول _ نگاهی گذرا

دوم _ بررسی تأثیرات

اول _ نگاهی گذرا

اول _ نگاهی گذرا

حجت الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی نقی دیباجی، ملقب به «فیض الاسلام» در سال ۱۲۸۴ شمسی قدم به هستی نهاد و مقدمات را نزد برادرش فراگرفت. آن گاه به تهران و مشهد و سپس با سفر به نجف اشرف تحصیلات حوزوی خود را تکمیل کرد. وی از مراجع بزرگواری چون حضرات آیات عظام، سیدابوالحسن اصفهانی، آقاضیاءالدین عراقی، شیخ محمدکاظم شیرازی و شیخ عباس قمی موفق به گرفتن اجازه اجتهاد و روایت شد.

فیض الاسلام در اواخر حکومت رضاخانی به ایران بازگشت و در تهران مستقر شد. عمده فعالیت مؤثر و ثمربخش وی، که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد، تلاش در ترویج و گسترش فرهنگ مذهبی و فضای ایمانی در سراسر کشور بود. وی این کوشش را از طریق ترجمه و تفسیر قرآن کریم، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و آثار دیگر انجام داد که در ده ها هزار نسخه، در جای جای ایران و در میان شیفتگان علوم دینی، منتشر می شد.

عشق و علاقه همراه با ارادت نسبت به خاندان عصمت و طهارت _ علیهم السلام _، ساده زیستی، تواضع و بی ادعا بودن از خصلت های اخلاقی آن مرد بزرگ بود.

او که بدون تردید از نخبگان مذهبی و از تأثیرگذاران عرصه مذهب در ایران قبل از انقلاب اسلامی بود، در سال ۱۳۶۴ شمسی در هشتاد سالگی درگذشت.

دوم _ بررسی تأثیرات

دوم _ بررسی تأثیرات

این نکته کاربردی است که کتاب های فرهنگ ساز و آیین گستر، به جهت بداعت و جلالت خود، نقش تاریخی خویش را به درستی ایفا می کنند و چونان پلی استوار، گذشته را به آینده پیوند می زنند. ترجمه فیض الاسلام از نهج البلاغه، با وجود همه ترجمه ها و شرح های پارسی پیش از آن، ذهن جامعه دین داران روزگار ما را از چشمه فیاض علوی(ع) سیراب می سازد.

عشق و ارادت آن بزرگوار به خاندان عصمت و طهارت ـ علیهم السلام ـ و مراتب دلدادگی او به اجداد طاهرینش، مورد اتفاق همه کسانی است که محضر نیک آن سید جلیل را درک کرده بودند.

اما اینکه چرا فیض الاسلام به ترجمه نهج البلاغه روی آورد، چرا این گونه فراگیر شد و تأثیر عمیقی در جامعه دینی حتی در دوره خفقان رژیم شاهنشاهی بر جای نهاد، مطلبی است که به آن پرداخته می شود.

نهج البلاغه تا آغاز نیمه دوم قرن چهاردهم هجری، همچنان کتابی مربوط به حوزه مطالعات حدیث شناختی و از کتاب های تخصصی فرزانگان و نخبگان دانش های اسلامی به شمار می رفت و دست تمنای توده دین دار جامعه و دوستداران آموزه های علوی(ع) از آن کوتاه بود. به سخن دیگر، بعد از اقدام فیض الاسلام است که این کتاب گران ارج از قلمرو تخصصی کتاب خانه عالمان و فرهیختگان بیرون می آید و در دسترس عموم کتاب خوانان به ویژه شیفتگان و معتقدان مذهبی قرار می گیرد.

برخی بر این عقیده اند که پیش از عمل تأثیرگذار فیض الاسلام، در محیط های مردمی و روشن فکری و دانشجویی و حتی در محیط طلبگی و

حوزه علمیه، از نهج البلاغه نشانی نبود. امروز باید این موهبت را با عمل به نهج البلاغه جبران کنیم.(۱)

آن هم کتـابی که به تعبیر امام خمینی: «معجونی است برای شـفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی».(۲)

حقیقت این است و هیچ انسان منصفی نمی تواند آن را انکار کند که رواج این کتاب نورانی و ترویج مطالعه خطبه ها، نامه ها و حکمت های آن در میان عامه مردم، مدیون تلاش و صـبوری پایمردانه شرح و ترجمه کننده بزرگ آن، فیض الاسلام است. تلاش وی بر آن بود تا «بهترین اثر و نشانه دین مقـدس اسـلام و مـذهب شـریف جعفری»(۳) را به میان مردم آورد و مشـخص شـود کـه «هر چنـد علـم و دانش در میـان افراد بشــر پیشــرفت کنـد، فضـل و بزرگـواری امـام علی ــ (ع) ــ بیشـتر هویـدا می گردد».(۴)

سیـدعلی نقی فیض الاسـلام، بنیان گـذار مکتب ترویـج و تمسک به نهـج البلاغه در سده کنونی است. نقش و اهمیت بنیادین کـار وی در بازشـناساندن این کتـاب به نسل معاصر خود و گستردن فرهنگ توجه به انـدیشه های علی (ع) در سـطح عمومی جامعه شیعی، فراموش ناشدنی است.

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲/۲/۱۳۸۰.

۲- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۴۸.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، مقدمه.

۴- نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، مقدمه.

گزاف نیست اگر برخی او را احیاگر نهج البلاغه سیدرضی(قدس سره) در عصر کنونی و آغازگر رویکرد باطن گرایانه ایرانیان معاصر به این کتاب، آن هم در دوره خیزش و رویشی نو در اندیشه های دینی به شمار آورده اند.(۱)

از روزی که وی با توجه به عظمت و اهمیت نهج البلاغه، تصمیم گرفت آن را به زبان فارسی روز برگرداند و این کتاب گران قدر را به جامعه فارسی زبان بشناساند، این کتاب، رونق دیگری یافت و به بیشتر خانه ها راه یافت و توانست موجی عظیم و عشقی بزرگ در دل علاقه مندان انفاس قدسیه علوی پدید آورد. وی در این راه خالصانه قدم نهاد. مردی دانشمند و باصفا که نسبت به کار خود اخلاص خاصی داشت و به خاطر همین اخلاص بود که اثر گران قدرش، بدین سان مطلوب واقع شد.

در باب تأثیرگذاری و نقش مؤثر مرحوم فیض الاسلام باید افزود، به تصریح صاحبان اندیشه و قلم، کمتر کسی است که با مسئله ای از مسائل اسلام پژوهی و شیعه پژوهی سروکار داشته باشد و با آثار مهم و سه ترجمه شیوای ایشان از قرآن مجید و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه آشنا نباشد.(۲)

بی آنکه نیازی به واکاوی بنیادهای نظری باشد، کار فیض الاسلام در ترجمه یک متن مقدس شیعی و قرار دادن آن در طی سال ها و دهه ها در دسترس ذهن و زبان جامعه دینی، به خودی خود یک شاهکار شکوهمند به حساب می آید.

۱- یادگارنامه فیض الاسلام، خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۸ .

۲- یادگارنامه فیض الاسلام، خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱.

امروز که چندین دهه از نخستین چاپ ترجمه نهج البلاغه وی می گذرد، ترجمه های بسیاری از این کتاب آسمانی ارائه شده و هنوز نیز کوشش هایی فراوان در بازگردان های تازه تر، پخته تر و سنجیده تر در کار است، اما در این مسیر، بدون تردید فیض الاسلام، راهبان این جاده روشن و ابداع گر این جریان معنوی است.

با تأکید بر این نکته که به تعبیر امام خمینی، نهج البلاغه «متاعی است که مشتری آن انسان ها و مغزهای نورانی است»(۱) این نتیجه به دست می آید که مرحوم فیض الاسلام در زمره فرهنگ سازان مذهبی تاریخ ایران معاصر بود.

سه _ نخبگان رسانه مذهبی

اشاره

سه _ نخبگان رسانه مذهبی

درباره چگونگی شکل گیری رسانه دینی، پیش از این به اختصار مطالبی آمد، اینک به موضوع رسانه و مذهب به طور ویژه می پردازیم.

خطابه در اسلام، از سابقه ای کهن و ارتباطی مستحکم با مبانی دینی برخوردار است. تأثیر مستقیم اسلام در فن خطابه و افزون بر اهمیت دامنه آن، از مظاهر هنری دین به شمار می رود. بدون تردید، بزرگ ترینِ خطیبان، پس از رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله، شخص امیرمؤمنان، علی(ع) است که اول خطیب، هم از لحاظ علم فصاحت و بلاغت و هم از نظر گستردگی انواع موضوع های بیان شده به شمار می روند. به عنوان نمونه، می توان آداب تبلیغ گفتاری ائمه _ علیهم السلام _ را این گونه دانست:

آغاز با نام خدا و ستایش او، استناد به قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله، استفاده از تمثیل و تاریخ. بدین ترتیب، مذهب به معنای اصطلاحی آن، بنیان

۱- صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۳۴۸.

خویش را از قرآن و حدیث به همراه تبیین آن به علم و همت امامان معصوم (ع)، گرفته است. آن پایه و این بیان را مروّجان مذهبی و نخبگان عرصه منبر، در اختیار تشنگان حقایق مذهبی قرار دادند.

در دوران پیش از انقلاب که رسانه های جمعی را سنگرنشینان منبر در دست نداشتند، وعظ و خطابه بیشترین نقش رسانه ای را برای آنان ایفا می کرد. برای رسانه منبر و موعظه و عملکرد نخبگان مذهبی، دو نوع کارایی می توان در نظر گرفت: اول طرح مباحث ایدئولوژیک با درون مایه های اسلامی و شیعی و دوم روشنگری و بسیج مردم.

بنابراین، در جوامع مذهبی به ویژه شیعی، بیشترین تأثیرگذاری، از آنِ رهبران و نخبگان مذهبی بوده است و تا زمانی که این گروه از زبدگان جامعه، از منبر به عنوان رسانه و با محتوای معارف مذهبی استفاده کنند، می توانند هم جامعه را به سوی رشد و بالندگی دینی رهنمون شوند و هم می توانند در آنان تحول ایجاد کنند و جامعه را از خمودگی و ایستایی، به انقلاب و دگرگونی سوق دهند.

نگاهی به زندگی سراسر شور و شعور و آکنده از معنویت و حقیقت یکی از آنان که در این عرصه به موفقیتی چشم گیر دست یافت، مؤید تأثیرگذار بودن این رسانه سنتی است.

احمد کافی؛

اشاره

احمد کافی؛

زیر فصل ها

اول ـ نگاهی گذرا

دوم ـ بررسی تأثیرات

اول ـ نگاهی گذرا

اول ـ نگاهی گذرا

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کافی در سال ۱۳۰۸ شمسی در مشهد مقدس متولد شد. در ۱۶ سالگی به حوزه علمیه نجف اشرف

رفت و بعد از تکمیل تحصیلاتش، از محضر آیت الله العظمی خوئی و شهید محراب آیت الله مدنی بهره گرفت. وی از اوایل دهه ۴۰ به ایران بازگشت و با سفر به نقاط مختلف کشور به تبلیغ پرداخت. به علت شیوه بیان و طرح مسائل با روش های تازه، مورد استقبال قرار گرفت. در حقیقت، گام های نخست تأثیرگذاری مرحوم کافی در منابر، از همین نکته آغاز شد. وی سپس به تأسیس مهدیه در تهران پرداخت و در پرتوی آن، به فعالیت های گسترده اجتماعی، سیاسی و علمی روی آورد.

با اوج گیری نهضت اسلامی و هم زمان با فرا رسیدن ایام شعبان و اعیاد مذهبی از آنجا که به تعبیر امام خمینی «رژیم منحط، برای مسلمین عیدی نگذاشته»(۱) بود، مرحوم کافی همراه با ملت انقلابی ایران، در اعتراض به جنایات رژیم پهلوی، که رو به فزونی می رفت، از برگزاری جشن های نیمه شعبان خودداری کرد و عازم مشهد مقدس شد. شیخ احمد کافی در این سفر و در جریان یک سانحه ساختگی به شهادت رسید و مراسمی که برای وی از طرف مراجع بزرگوار و علمای شهرستان ها برگزار شد به نوبه خود از جرقه های انقلاب اسلامی به حساب می آید.

دوم ـ بررسی تأثیرات

دوم ـ بررسی تأثیرات

پهن دشت سینه او محل نزول انوار حق بود و تمام وجودش از شبنم محبت محبوب لبریز شده بود. وی در زمانی که کمتر کسی به عشق می اندیشید و معشوق واقعی را می طلبید، نغمه عاشقی سر داد و نوحه فراق و اشتیاق سرود.

۱- صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۲۶.

سخنانش مشعلی فروزان بود در فرا راه جوانان، در اوج حاکمیت ارزش های غیردینی و رواج جاذبه های مادی و دنیوی.

این عاشق دلباخته، از هشت سالگی در حرم رضوی دعای کمیل را قرائت کرد و در حرم علوی دعای ندبه را خواند(۱) و در پیاده روی نجف تا کربلا، اهل علم را با صدای گرمش به وجد می آورد، تا همگان یکسره در مسیر حرم حسینی گریان باشند. با ورود به ایران، جلوه ای دیگر از تأثیرگذاری وی نمایان شد. وی در مسیر ایجاد موج مذهبی و گرایش به مهدی باوری به بیش از یک صد شهر در سراسر کشور سفر کرد و در بیشتر آنها «مهدیه» بنا کرد. اماکنی که در دوره خفقان و فضای فسادآلود، محل امنی بود برای جوانان و دین داران جامعه. گام مؤثر بعدی، تبدیل اجزا به کل بود. در این راه وی با حضور در شهرستان ها و برطرف کردن اختلافات، هرچند کوچک و طبیعی، در میان هیئت های مذهبی، به ایجاد اتحاد و یگانگی و برگزاری مراسمات و جلسات منسجم تر و باشکوه تر کمک کرد.

اما چرا این حرکات، تأثیرگذار بود و منشأ این اثر گسترده از کجا بود؟

ـ اخلاص بی نهایت و ارادت خالصانه به وجود مقدس حضرت بقیه الله عج الله تعالی فرجه الشریف .

ـ تلاش در احیا و گسترش مهدیه ها از طریق وجوه دریافتی شخصی.

ـ اداره منبر در قالب سنتی و بیان معارف مذهبی در سطح عامه.

ـ ختم منابر به روضه ها که معتقد بود، روضه، نمک منبر است.

ـ بهره گیری از ذوق نیکو و حسن سلیقه، که به بهترین وجه دارا بود.

۱- راوی: حجت الاسلام محسن کافی، «حاج شیخ احمد کافی، مردی از تبار عشق»، مجله خیمه، شهریور ۱۳۸۳، ش ۱۵، ص ۴۸.

همه این ویژگی ها سبب شده بود تا منابر شیخ کافی در پیر و جوان، زن و مرد، عالم و جاهل تأثیر بگذارد. این گستره اثرگذاری را در توجه عمومی به نوارهای وی بعد از گذشت سی سال از عروجش می توان دریافت.

اما فعالیت های مرحوم کافی، به خدمت در عرصه تبلیغ و ترویج مذهب محدود نشد. وی در عرصه سیاست دینی نیز تا آنجا که توانست و لازم می دانست، حضور مؤثر یافت. بر شماری فهرستی از جلوه سیاسی زندگی وی، گویای این مطلب است؛

ـ بیان مسائل روز در سخنرانی های خود؛

ـ اعتراض به ظلم و ستم رژیم شاهنشاهی؛

ـ بیش از ۴۰ بار دستگیری، زندان و حبس؛

ـ دو بار دستگیری و تبعید وی به ایلام؛

ـ همکاری با مؤتلفه اسلامی در جریان ترور منصور.(۱)

از دیگر فعالیت های مرحوم کافی که تأثیر عمیق و ماندگاری در سطح جامعه بر جای نهاد، بعد اجتماعی این تلاش ها بود. مواردی از قبیل:

ـ کمک به مستمندان، کاری که اینک کمیته امداد به صورت گسترده تری انجام می دهد.

ـ خدمات درمانی، پاسخ گویی به نیازهای بیماران، توزیع داروهای نایاب.

ـ ایجاد صندوق قرض الحسنه.

ـ ایجاد مدرسه علوم دینی.(۲)

۱- راوی: حجت الاسلام محسن کافی، «حاج شیخ احمد کافی، مردی از تبار عشق»، مجله خیمه، شهریور ۱۳۸۳، ش ۱۵، ص ۴۸.

۲- محمدرضا معادی خواه، زندگی نامه عاشق دلباخته امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، قم، طلیعه نور، ۱۳۷۷، ص ۶۵.

بـدین ترتیب، نقش تأثیرگـذار مرحوم کـافی در گسترش فرهنـگ مـذهبی و آمـاده شـدن مردم برای پـذیرش حکومت دینی و رانـدن مظاهر فساد را مردم و عالمان تأییـد می کردنـد. اشاره به برخی اظهارنظرها مراجع بزرگوار تقلید، مؤید این معنا و پایان بخش این قسمت است:

امام خمینی: «من از شما (آقای کافی) می خواهم در مهدیه برای من دعا کنید».

آیت الله العظمی میلانی: «کافی برای شیعیان کافی است».

آیت الله العظمی مرعشی نجفی: «کمتر مرجعی را سراغ دارم که به اسلام چنین خدمتی کرده باشد».(۱)

چهار _ نخبگان سیاسی

اشاره

چهار _ نخبگان سیاسی

اگرچه در لغت، سیاست را به رعیت داری معنا کرده اند، در اندیشه های الهی و در بینش مردان خدا، سیاست؛ اصلاح اخلاق مردم و ارشاد آنها به صـراط مسـتقیم است. در نظام سیاسی اسلام، سه پایه محکم وجود دارد: حکم، حاکم و محکوم. «حکم» همان قانون الهی است که از جانب پروردگار به صورت وحی آمـده و نیز قوانین دیگر که با منطق خداونـد در تعارض نیست. «حاکم» همان رهبر و رسانـنده پیام و مجری قوانین است که از طرف خـدا برگزیـده شده یا فرد صالحی است که مردم آنان را انتخاب کرده اند و «محکوم» یعنی مردمی که در نظام اسلامی با میل و رغبت از فرامین الهی

۱- محمدرضا معادی خواه، زندگی نامه عاشق دلباخته امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، قم، طلیعه نور، ۱۳۷۷، ص ۶۵.

پیروی کرده، دستورهای دینی رهبران را چونان فریضه ای بر خویش واجب می داند.(۱)

در این میان، وظیفه سیاست مداران و نخبگان سیاسی، داشتن لیاقت و درایت است. آنان بایستی در عین قدرتمندی و توانایی، عدالت را در سیاست و حکومت لحاظ کنند تا زیبایی و حُسن آن نمایان شود. این گونه عمل کردن، به تعبیر حضرت علی(ع)، برجستگی و نخبگی را تداوم می بخشد.(۲)

از سوی دیگر، نخبگان سیاسی در جوامع اسلامی در پی آنند که مردم را از غرق شدن در راه های انحرافی و مسیر خطا بازدارند. در حقیقت به فرموده امیرمؤمنان، علی (ع)، دشوارترین سیاست سیاست مداران، برگردانیدن مردم، از عادتی است که به آن خو گرفته اند.(۳) در دوره معاصر نیز تلاش نخبگان عرصه اندیشه و سیاست دینی، بر استوار کردن مردم در مسیر دین و تبیین واقعیت های دینی در میان جوامعی بوده که از دین به جز نامی باقی نمانده بود. آنان کوشیدند، تا مردم از خو گرفتن به عرفیات غیراسلامی و پذیرش ارزش های غیردینی، رهایی یابند.

معرفی یکی از آنان که دین و سیاست را با هم درآمیخت، مؤید این معناست.

۱- سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۸۶.

۲- عبدالواحد محمد تمیمی آمدی، شرح غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۴۵۳.

۳- حسین شیخ الاسلامی، گفتار امیرالمؤمنین(ع)، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۸۱.

سید محمود طالقانی؛

اشاره

سید محمود طالقانی؛

زیر فصل ها

اول ــ نگاهی گذرا

دوم ــ بررسی تأثیرات

اول ــ نگاهی گذرا

اول ــ نگاهی گذرا

آیت الله سیدمحمود طالقانی در سال ۱۳۲۹ هجری قمری متولد شد. وی تحصیلات علوم حوزوی را در قم ادامه داد و فعالیت های سیاسی و اجتماعی خود را نیز در کنار آن آغاز کرد.

برگزاری جلسه تفسیر قرآن، همکاری با نهضت ملی و فدائیان اسلام، تشکیل نهضت آزادی، حضور در جلسات مؤتلفه های اسلامی، شرکت فعال و تأثیرگذار در نهضت اسلامی و زندان و تبعید، مراحلی بود که در طول زندگانی ایشان طی شد. زندگی مرحوم طالقانی، از منظری دیگر نیز شایسته بررسی است و آن آثار برجای مانده از وی است که بیانگر شخصیت علمی اوست؛

تفسیر پرتوی از قرآن در ۶ جلد؛ اسلام و مالکیت: ترجمه جلد اول کتاب امام علی ابن ابی طالب(ع) (اثر عبدالفتاح عبدالمقصود) و... .

آن فعالیت ها و این آثار که هرکدام نتایج درخشانی برای پیشبرد نهضت و آگاه شدن ملت دربرداشت، با پایان حیات هفتاد ساله اش به انجام رسید.

دوم ــ بررسی تأثیرات

دوم ــ بررسی تأثیرات

آیت الله طالقانی، از رجال سیاسی و مردان میدان مبارزه بود. وی گرچه عالمی سخنور و اندیشمندی اهل قلم به حساب می

آمد، اما در صحنه های مبارزه و به ویژه در نوع تعامل با گروه های سیاسی و احزاب گوناگون، جلوه ای دیگر داشت و چهره ای سیاسی از خویش به نمایش می گذاشت.

آنچه در پی می آید، تأکید بر این رویکرد از زندگانی مرحوم طالقانی است و به معنای نفی شخصیت روحانی و حوزوی وی نیست.

ایشان از دوره رضاشاه وارد عرصه سیاست شده، برای اولین بار در دفاع از دستور دینی حجاب، به زندان می افتد. آ ن گاه به عرصه تبلیغ و ترویج دین می رود و با کلاس های تفسیر قرآن، به فعالیت تأثیرگذار خود ادامه می دهد.

با شروع نهضت اسلامی، فعالیت های سیاسی در زندگی مرحوم طالقانی پررنگ تر شده و زندان و تبعید، به عنوان محل زندگی تا زمان اوج انقلاب، به وی تحمیل می شود. وی روشی صریح در مبارزه با رژیم در پیش گرفته بود و مانند یک مرد سیاسی، همراه با دیگران، با صراحت انتقاد می کرد و اعلامیه می داد.(۱)

با گسترش قیام و سراسری شدن نهضت اسلامی در میان مردم مسلمان، وی که خود از نخبگان وادی سیاست به شمار می رفت، در غیاب رهبری نهضت، بر فعالیت های خود افزود و دامنه آن را گسترش داد. آن چنان که گفته شده است در انقلاب ۱۳۵۷، پس از رهبر کبیر انقلاب، او برجسته ترین و مشهورترین شخصیت بود.(۲)

آن کارنامه پربار و پربرگ برای آیت الله طالقانی، جایگاهی فراهم آورد که رابط گروه های مذهبی و غیرمذهبی شود. ارتباطات گسترده اش با احزاب و گروه های مختلف و شخصیت های مبارز و صاحبان افکار متفاوت، وی را شخصی با اعتبار پذیرفته شده تر و عموم قرار داده بود.

۱- اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص۲۴۱.

۲- فروغ جهانبخش، از بازرگان تا سروش، تهران، بهزاد، ۱۳۸۲، ص ۸۵.

هم شـهید مفتح وی را «رهبری مجاهد و عزیز و مورد احترام جامعه روحانیت»(۱) می دانست و هم نخست وزیر دولت موقت، او را از «مـدیران و رهبران واقعی، نه تنها فکری، بلکه از رهبران گردانـنده و مدیر مسئول انقلاب»(۲) به شـمار می آورد و هم اسـناد ساواک و خاطرات به چاپ رسیده مبارزان، به صورت گسترده ای نمایشگر فعالیت های دامنه دار و ثمربخش اوست که در این مختصر نمی گنجد.

با پیروزی انقلاب، وی ریاست شورای انقلاب، امامت جمعه و نمایندگی اول مجلس خبرگان را بر عهده داشت و مدتی بعد از پیروزی انقلاب و در ماه های نخستین رسمیت یافتن نظام جمهوری اسلامی درگذشت.

او مجاهـدی عظیم الشأن، بازویی توانا برای اسـلام، خدمتگزاری برای ملت و برادری بسـیار عزیز برای رهبری انقلاب محسوب می شد.(۳)

پنج ــ نخبگان فکری

اشاره

پنج ــ نخبگان فکری

یکی از امور بـدیهی که همه صاحبـان انـدیشه و تفکر آن را می پذیرنـد، این است که اسـلام، جـامع تمام امتیازهایی است که دیگر مکتب هـای اجتماعی و فکری دارنـد. قرآن مجیـد از عقل، جز در مقام تعظیم و تکریم و نیز توجه به لزوم عمل منطبق با عقل یاد نمی کند؛ به سخن دیگر، فریضه اندیشیدن در قرآن کریم، شامل عقل انسانی در برابر تمامی وظایف و با همه ویژگی های آن است و وجود آیات فراوان در قرآن، ضرورت اندیشیدن و تفکر در

۱- روزنامه اطلاعات، ۳۰/۱/۱۳۵۸.

۲- مهدی بازرگان، مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب، گردآورنده: عبدالعلی بازرگان، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۵۸.

۳- صحیفه امام، ج ۹، صص ۴۸۶ و ۵۱۳.

اسلام را ثابت می کند. از منظر اسلام، اندیشه، حکمت به بار می آورد،(۱) خرد را صیقل می دهد،(۲) دل را روشن می کند، فرجام کار را نیکو می کند و در یک کلام، آینه ای است که بدی ها و خوبی ها را به نمایش می گذارد.(۳)

در این میان، روحانیان در مقام نخبگان جامعه دینی، مدیریت روحی و فکری جامعه را بر دوش خویش احساس می کنند؛ وظیفه سنگینی که ائمه معصوم(علیهم السلام)، به ویژه در عصر غیبت، بر دوش آنان نهاده اند. این عالمان و مدیران جامعه، باید در همه مرزهای فکری و اعتقادی عصر و جامعه خویش حضور داشته باشند. باید مرزها را بشناسند، مسائل جهان نو را بفهمند، نقاط کور در اندیشه جامعه را روشن کنند، با قلم و بیان خود و با تشکیل مجامع و مجالس سودمند و برقراری ارتباطات نتیجه بخش، در عرصه رودررویی با انحراف ها حضور داشته باشند؛ به ویژه آنکه هر نوع فکر و اندیشه ای نیز مطابق عقل تلقی نمی شود.

حضرت علی(ع) می فرماید: «اندیشیدن در غیر حکمت، هوس و سبک مغزی است».(۴)

اما به هر حال، تردیدی نیست که در زمینه سازی و فراهم آوردن بستر مناسب برای برپایی جنبش ها و از جمله انقلاب اسلامی، در کنار راهکارها

۱- شرح غرر و درر، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲- گفتار امیرالمؤمنین(ع)، ج ۲، ص ۱۱۵۸.

۳- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۴۷۰۹.

۴- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۴۷۱۳.

و راهبردهـای مختلف و حضور جلوداران عرصه های گوناگون، در ساحت تفکر و انـدیشه نیز، نخبگانی بودنـد که بسترسازی دینی و زیربنـای فکری جامعه را در دسـتور کار خویش قرار داده بودنـد. معرفی کوتاه شخصـیت اسـتاد مطهری در این عرصه، تأییدی بر این مطلب است.

مرتضی مطهری؛

اشاره

مرتضی مطهری؛

زیر فصل ها

اول ـ نگاهی گذرا

اول ـ نگاهی گذرا

آیت الله مرتضـی مطهری در زمستان ۱۲۹۸ شمسـی دیـده به جهان گشود و پس از فراگیری قرآن و تعلیمات ابتدایی، به حوزه علمیه مشـهد راه یافت و به تکمیل مقـدمات پرداخت. در هفـده سالگی عازم قم شـد و در این حوزه، بر انـدوخته های علمی و معنـوی خـویش افزود و تحصـیلات خـود در علوم مختلف اسـلامی را نیز ارتقـا بخشـید. محضـر درس اساتیـدی چون آیت الله العظمی بروجردی، علامه طباطبائی، میرزا علی آقاشیرازی و امام خمینی، در تکوین شخصیت مطهری تأثیر بسزایی گذارد.

در پایـان حضور پانزده ساله در حوزه قم، به تهران آمـد و فعالیت علمی خویش را در مـدرسه سـپهسالار (مـدرسه عالی شـهید مطهری) و دانشکده الهیات آغاز کرد.

بـا آغاز نهضت اسـلامی، ایشان وارد عرصه فعالیت فکری و اجتماعی بیشتری می شود که در ادامه، به آن پرداخته می شود. اما در همین مجـال، به عنوان نمونه اشـاره می شود که نقش اسـتاد در هماهنـگ کردن مراجع با نهضت امام خمینی، نشان دهنـده حکمت و ژرف بینی ایشان بود. ایشان عاشق امام بود، اما هیچ گاه مانند انقلابیون تازه از راه رسیده و خام، مراجع دیگر را

تحقیر نکرد(۱) و تلاشی دوچندان برای همراهی و همگامی زبدگان دینی با یکدیگر از خویش نشان داد.

در روزهای پایانی پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی رهبر انقلاب، مسئول تشکیل شورای انقلاب شد و در همین سمت در سومین ماه پیروزی انقلاب، به وسیله گروه فرقان ترور شد.

دوم ـ بررسی تأثیرات

دوم ـ بررسی تأثیرات

درباره شهید مطهری، پیش از این بسیار گفته شده و بیش از آن نیز گفته خواهد شد. اما این نوشتار بر آن است تا ضمن تأکید بر ویژگی های شخصیتی و شخصیت ساز وی، به تأثیرات معلم شهید بر جامعه، گذری داشته باشد.

از ویژگی های شهید مطهری، نظم در امور، قاطعیت، جامعیت، استقلال فکری، آینده نگری، تسلط بر کار، آزاد اندیشی، تیزهوشی و غیرت اسلامی بود که موجب شد شخصیتی در دوره معاصر به وجود آید تا جریان فکری جامعه را، هرچند در زمانی و بحثی محدود، برعهده گیرد.

استاد مطهری کوشید در جامعه، مفید باشد. بنابراین، ایشان مسائل و اقتضائات و نیازهای زمانه و زمینه عصر زندگی خود را به خوبی شناخت و فهمید چه مسائلی وجود دارد که یک متفکر دینی بایستی از منظر دینی به آن پاسخ دهد.

وی این نیازها و اقتضائات را فهرست و شمارش کرد، تا بتواند بهتر و کامل تر به آنها بپردازد.

۱- زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۳۳.

به سخن دیگر، گویا جامعه به صورت مرتب پرسش های خود را به او تحویل می داد و او به پاسخ سؤالات می پرداخت. گرچه ممکن بود به هر علت برخی از این پاسخ ها را جامعه نپسندد. با این همه، توفیق بی نظیری نصیب استاد شده بود که هم نیاز را می شناخت و هم پاسخ های ناب به آن می داد.

بنابراین، در ایران معاصر، به وسیله مرحوم مطهری، نوعی از جامعه شناسی دین رواج پیدا کرد و این مسئله در آثار وی بیشتر به چشم می آید. برخی، کارهای شهید مطهری را به پزشکی تشبیه کرده اند که درد جامعه به او ارجاع شده و او از انباشته دارایی حوزه معارف اسلامی، به آن پاسخ داده است.(۱)

این ویژگی ها باعث شد تا فرآورده های فکری شهید مطهری، تأثیر بیشتری در سطح جامعه داشته باشد. این خصیصه را می توان از منظری دیگر بررسی کرد: یک ــ بر دامن آثار وی هرگز غبار کهنگی نمی نشیند، بلکه هر زمان بگذرد بر ارزش و اهمیت آنها افزوده می شود.

دو ــ این دستاوردها، در سنت های علمی یا فکری اصیل پیشین ریشه و زمینه دارد.

سه ــ براساس زمان و مطابق نیازسنجی فرهنگی و اجتماعی، به عرصه ظهور می رسند.

۱- نشریه یالثارات الحسین(ع)، ش ۳۷۲.

چهار ــ دچار زمان زدگی نشده است؛ یعنی در عین پیوند با زمان، دچار روزمرگی نشده است.

شهید مطهری، علاوه بر آثار قلمی، در جبهه فکری نیز، مؤثرترین فرد زمان خویش بود. ایشان به طور کلی در دو جبهه پیوسته در مبارزه با کج اندیشان بودند؛ جبهه نخست مستبدان، جبهه دوم، التقاطیون.

در جبهه نخست، مطهری یک مبارز بود، اما نه به شکل سیاست مداران و سیاست بازان، بلکه در جایگاه یک ایدئولوگ و متفکر. از این منظر حکومت پهلوی یک رژیم غاصب و یک حکومت استبدادی بود.

در جبهه دوم، وی رودرروی روشن فکران سکولار قرار گرفت و در جدال علمی و نبردی فکری با آنان وارد مبارزه شد و با شجاعت کامل و احاطه علمی و جامعی که داشت، آنان را به مبارزه می طلبید.

بنابراین، می توان استراتژی استاد مطهری در راه احیای تفکر دینی و مبارزه با دیگر اندیشه ها را این گونه برشمرد:

یک ــ بازسازی مفاهیم دینی: چه آنان که پیش از این در حیطه دین قرار داشتند و چه آنان که به تازگی وارد این حوزه شده بودند.

دو ــ پاسخ به شبهات وارد شده به دین که با توجه به میزان و اهمیت شیوع و حجم افراد تحت تأثیر قرار گرفته، به آن پاسخ می دادند.

سه ــ آسیب شناسی دین در حوزه شعار و کارکردها که یک طرف، اصلاح انحراف مفاهیم دینی و از طرف دیگر، احیای شیوه های مبتنی بر شعائر دینی و فراموش شده را دربرمی گرفت.

چهار ــ توجه به مکتب های فکری جدید و نقد آنها، تلاش در عرضه انحرافات و اشتباهات و در نتیجه، نمایش ناکارآمدی مکتب های غیرالهی و متوجه کردن دل های پاک به سوی اسلام.

پنج ــ حساسیت در مسائل روز جامعه جهانی و نقد و تحلیل آن، سعی در ارزشی کردن اندیشه های خود، به واسطه برخورد و تقابل با وقایع روزمره و تحلیل آنها.(۱)

دیگر صحنه ای که تأثیر حضور استاد در آن پنهان شدنی نیست، عرصه علم است که به آن اشاره شد، اما در اینجا باید افزود، نقش استاد به عنوان احیاگر بینش تاریخی اسلام، روشن اندیشی در قبال سکولاریزم، ارائه مطالب علمی و دینی و برخورد با اندیشه های التقاطی، جلوه هایی بود از ابتکارات و خلاقیت های مؤثر استاد در عرصه علم دینی. به عنوان مثال، در زمان شهید مطهری، بخش عمده ای از سؤالات و مشکلات، ناشی از تعامل جامعه آن روز با جریان مارکسیسم بود. استاد با قدرت خود، مجموعه کلام ها و

۱- روزنامه رسالت، ۱۶/۵/۸۴.

شیوه های علمی اسلامی را به دست آورد و آنها را در پاسخ به این سؤالات و نیازها به کار گرفت.

برخی بر این باورند که شهید مطهری، پدیدآورنده یک سری نظرات جدید نبود، بلکه درواقع او کسی بود که توانست مجموعه سنت علمی اسلامی را در پاسخ ها به کار گیرد.(۱)

به طور خلاصه، شهید مطهری، رسالت خویش را در روشنگری در تمامی قلمروهای نام برده، ایستادگی در مقابل امواج فرهنگ غرب و شرق، پاسداری از فرهنگ و تمدن ناب اسلامی و گسترش فعالیت ها و دامنه رسالت خود، به علت نیازهای عصر خویش می دانست.

صحنه دیگری که شهید مطهری در آن وارد شد، عرصه مبارزه با رژیم شاه بود. ایشان از ارکان مبارزه بودند. تشویق ها و کمک های فکری و از بین بردن ابهامات مبارزان، از دیگر فعالیت های مؤثر استاد بود. ایشان نسبت به ابعاد مبارزه، تأمل و ژرف نگری داشت و معمولاً در تصمیمات، حرف آخر از ایشان بود.

و سرانجام آخرین عرصه تأثیرگذار شهید مطهری، در برپایی نظام جمهوری اسلامی بود که ایشان حتی زمانی که حکومت اسلامی وجود نداشت، یک ساختار حکومتی را خلق کرد. نظامی که از اوهام سرچشمه نمی گرفت، بلکه با واقعیت زندگی جامعه، پیوند داشت. او به تعبیر رهبر

۱- نشریه یالثارات الحسین ـ (ع) ـ، ش ۳۷۲.

انقلاب، به حق یکی از بزرگ ترین معماران بنای فکری نظام اسلامی به حساب می آمد.(۱)

شش ـ نخبگان بازاری

اشاره

شش ـ نخبگان بازاری

مجموعه بازار، به معنای بزرگ ترین محل داد و ستد در کنار مسجد اصلی شهر، از دستاوردهای تمدن اسلامی است. پیوند تنگاتنگ و تعامل گسترده بازار با گسترش قلمرو اسلام و تعمیق مبانی دینی در تاریخ ایران، انکارناشدنی است.

از سوی دیگر، فعالیت این نهاد اجتماعی، به شیوه هایی وابسته است که اسلام برای تجارت وضع کرده است. تأکید بر کسب حلال، چگونگی داد و ستد و پرداخت وجوه شرعیه، نمایانگر تعامل متقابل بازار اسلامی با نهادهای دینی است. تلاش آشکار بازاریان، برای توسعه فضای اسلامی امری است بدیهی و مورد اذعان همگان. مقولاتی چون وقف مغازه و حجره برای تأمین هزینه عزاداری، گام نهادن در امور خیریه، تأمین مخارج مسجد، برپایی مراسم دهه محرم و عاشورای حسینی(ع) و برگزاری جشن های میلاد ائمه ـ علیهم السلام ـ، بخشی از کارکرد این قشر از جامعه است.

بازاریان در بیشتر ادوار تاریخ اسلامی، به عنوان افرادی مؤمن مورد وثوق مردم بودند و در مقاطع حساسی از تاریخ، نقش نخبگان برجسته و راهنمایان جامعه را برعهده گرفتند. بسیاری از حرکت های اجتماعی و

۱- علی باقی نصرآبادی، رمز موفقیت استاد مطهری، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف، لوح محفوظ، ۱۳۷۷، ص ۲۴.

سیاسی را ساماندهی کردند و توانستند در مقابله با حاکمان ستمگر، مردم را به صحنه آورند.

جریان هایی چون جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، قیام پانزده خرداد و انقلاب اسلامی، گویای نقش تأثیرگذار بازار و بازاریان است و نتیجه مؤثر برپایی اعتصاب های مقطعی و سراسری، در این رویدادها کتمان ناپذیر. ارائه فعالیت نمونه ای از نخبگان عرصه بازار، در همین راستا انجام می شود.

مهدی عراقی؛

اشاره

مهدی عراقی؛

زیر فصل ها

اول ـ نگاهی گذرا

دوم ـ بررسی تأثیرات

اول ـ نگاهی گذرا

اول ـ نگاهی گذرا

مهدی عراقی در سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شد. از اوان دوره بلوغ، به سبب حضور در هیئت های مذهبی و پیروی از احکام شرعی، دارای روحی پاک و بی آلایش شد و قلبی چون آینه، صیقلی و شفاف یافت. به واسطه روحیه آزادگی و آزادمردی که وجودش را فراگرفته بود، وارد عرصه مبارزه با طاغوت شد. سالیان طولانی زندان را سپری کرد. پس از آزادی و در اوج انقلاب به پاریس سفر کرد و با امام انقلاب به ایران بازگشت. آن گاه در خدمت نظام برخاسته از نهضت اسلامی قرار گرفت، تا سرانجام در شهریور ۱۳۵۸ به وسیله گروه فرقان ترور شد و به شهادت رسید.

تمام زندگی مرحوم عراقی در همین چند سطر خلاصه می شود، اما روی دیگر سکه، حیات این مرد که به صورت ظاهر، نه از تحصیلات بالایی برخوردار بود و نه روشن فکری صاحب اندیشه به حساب می آمد زندگی مؤثر و حیات طیبه ای است که برای خود فراهم کرد. هدف از این نوشتار، تبیین نقش مؤثر و نتایج به دست آمده از فعالیت های انسان هایی است که

فارغ از هیاهو، داشته ها را در طبق اخلاص نهاده، تقدیم حضرت دوست کردند.

دوم ــ بررسی تأثیرات

دوم ــ بررسی تأثیرات

معرفت و روشن دلی، اولین عاملی بود که به حاج مهدی عراقی کمک کرد تا در راه یافتن حق و شناخت حقیقت، تلاش کند. آن معرفت و این شناخت، زمینه ای شد تا در عرصه اجتماعی از یک سو، فردی آزاده و ستم ستیز باشد و از سوی دیگر، مردی تأثیرگذار در حوزه فعالیت خویش؛ از مأموریت در اعدام انقلابی هژیر و رزم آرا، نخست وزیران رژیم پهلوی تا مأموریت برای ترور شاه در مراسم تشییع جنازه رضاشاه.

نقش ممتاز و حساس وی در حادثه پانزدهم خرداد و قیام عاشورای ۱۳۴۳ در تهران، آن چنان عظیم بود که گفته شده «این انقلاب عظیم را آن روز از یک اتاق فرماندهی می کرد».(۱)

از دیگر فعالیت های وی، تعطیل کردن بازار، برگزاری تظاهرات چند ده هزار نفری در روز عاشورا، پخش اعلامیه های امام و دیگر مراجع تقلید و بالأخره تحمل دوازده سال زندان بود. او «ستون خیمه مبارزه در تهران»(۲) بود. شهید عراقی مردی بود که تکلف نمی شناخت، اما به تکلیف عمل می کرد. هر کار زمین مانده را تمام می کرد و با اینکه سخنران نبود، سخنرانی هم می کرد.

۱- پیش کسوت انقلاب (شهید مهدی عراقی)، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۲۱.
۲- سیدعلی اکبر محتشمی، خاطرات محتشمی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۲.

شخصیت تأثیرگذار وی در خانه و بازار، در تظاهرات و زندان، در پاریس و انقلاب، انکار ناپذیر است. او در محمل شغلی خویش، توانست گام های بلند و مؤثری بردارد.

درواقع می توان گفت، از سنگرهای مهم و محورهای اساسی مبارزه با رژیم پهلوی، بازار تهران بود که تعدادی از افراد سرشناس و مبارز، همچون مهدی عراقی در آن حضور داشتند و همواره محور تحولات و اعتراض های دسته جمعی، اعتصاب ها و ایجاد اختلال های اساسی در قطب بازرگانی و تجاری کشور می شدند.(۱)

یکی از اولین اقدامات مؤثر وی در زمان انقلاب اسلامی، تلاش در ایجاد اتحاد و اتفاق میان هیئت های مذهبی بود که به تشکیل «هیئت های مؤتلفه اسلامی» انجامید. شهید عراقی معتقد بود «باید این جدایی از بین برود و به صورت ائتلاف درآید.»(۲) با شکل گیری مؤتلفه اسلامی که به تصریح شهید عراقی «حرکات اصلی اش در مرحله اول، اجرای نظریه های روحانیان بود»(۳) فعالیت های وی سازماندهی بهتری یافت. در مقطع بعدی، وی بخشی از بازار تهران را تعطیل کرد و همراه جمع زیادی از بازاریان،

۱- سیدعلی اکبر محتشمی، خاطرات محتشمی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۸.

۲- محمود مقدسی، ناگفته ها، تهران، رسا، ۱۳۷۰، ص ۱۶۶.

۳- محمود مقدسی، ناگفته ها، تهران، رسا، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸.

به سوی قم حرکت کرد تا با مراجع دینی ملاقات و حمایت خود را از آنان اعلام کند.(۱)

دیگر عرصه تأثیرگذار شهید عراقی، برنامه ریزی حرکت وسیع هیئت های مؤتلفه و بازار و کسبه خیابان در روز عاشورا بود. گفته شده در این مراسم، حاج مهدی عراقی در مقابل دانشگاه تهران سخنرانی جالبی نیز کرده است.(۲)

با وقوع حوادث انقلاب و قرار سخنرانی امام در روز عاشورای سال ۱۳۴۲ در قم، افراد انقلابی و شجاع، با هدایت و برنامه ریزی حاج مهدی عراقی به قم سفر کرده، به محافظت از امام پرداختند.(۳)

بعد از تبعید امام و ترور منصور، نخست وزیر رژیم پهلوی، به وسیله گروه مؤتلفه اسلامی، مهدی عراقی نیز دستگیر شد و مدت سیزده سال در زندان به سر برد و با اوج گیری انقلاب آزاد شد.

آنچه آمد، مختصری بود از دوران مبارزات حاج مهدی عراقی، که در عرصه مبارزه، یک برنامه ریز و مدیر و در دوره زندان، حکم یک پدر برای زندانیان و روحیه بخش به جوانان را داشت. در بیرون و درون زندان و در حبس و آزادی و در دوران بیست سال مبارزه اش، مردی بود مؤثر و محور

۱- خاطرات محتشمی، ص ۲۱۹.

۲- محسن، کاظمی، خاطرات عزت شاهی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۲.

۳- خاطرات محتشمی، ص ۲۷۶.

برنامه ها و به تعبیر فرزندش؛ «بیست سال انتظار شهادت را می کشید و آرزو داشت خونش را نثار اسلام کند».(۱)

هفت _ نخبگان نظامی

اشاره

هفت _ نخبگان نظامی

در سیمای تاریخ، تنها کشورها و تمدن هایی توانسته اند پایدار بمانند و به حیات خویش ادامه دهند که نیروی دفاعی لازم برای رویارویی با دشمنان را فراهم کرده باشند. اسلام نیز به عنوان یک تمدن بزرگ، هم از لحاظ جغرافیایی و هم در عرصه علم و فرهنگ، مدافعان و مرزدارانی داشت که به تعبیر بزرگ سردار سپاه توحید، امام علی(ع) دژهای ملت، شکوه دین و وسیله تحقق امنیت بودند.(۲)

اسلام برای حفظ و بقای امت اسلامی، ارتشی مقتدر و مکتبی را تدارک دید و در آن به سه عامل مهم توجه کرد؛ نیروی انسانی کارآمد و شجاع، فرماندهانی لایق و بودجه ای کافی. دراین میان، بزرگان ارتش اسلام در خصوصیاتی چون اخلاص و خیرخواهی، پاک دامنی و پارسایی، شکیبایی و بردباری، عذرپذیری و تأثیرناپذیری، همدردی و مهربانی نسبت به دیگران برتر بودند.

در ایران معاصر نیز اگرچه ارتشی یکپارچه و مستقل به وجود آمد، اما مقامات عالی رتبه آن، در مقام عمل دارای ویژگی هایی بودند که با بدنه آن در تضاد بود یا حداقل، هماهنگی لازم را نداشت. سرسپردگی به بیگانگان،

۱- هفته نامه شما، ۶/۹/۱۳۷۶.

۲- نهج البلاغه، نامه حضرت علی (ع).

ژانـدارمری منطقه، سـرکوبی مبارزات مردمی، گرفتاری در مفاسـد اقتصادی، دست وپازدن در فساد رایـج در هیئت حاکمه، از جمله ویژگی های صدرنشـینان ارتش بود. در مقابل اینان، نخبگانی بودند که در دسـتان خویش، سلاح را برای مقابله با مظهر بی دینی و فساد، یعنی نظام شاهنشاهی در اختیار داشتند.

زبدگان و برجسـتگانی که اگرچه بعضـی از آنها به صورت رسمی از درون ارتش نبودند، اما بزرگ ترین فرماندهان ارتشی و آموزش دیـده، در مقابل تلاش بی وقفه و مقام معنوی شان زانو زدند. در این قسـمت، یکی از نخبگان ارتش اسـلام که در هر دو عرصه جهاد اکبر و اصغر پیروز بود، معرفی می شود.

مصطفی چمران؛

اشاره

مصطفی چمران؛

زیر فصل ها

اول ـ نگاهی گذرا

دوم ـ بررسی تأثیرات

اول ـ نگاهی گذرا

اول ـ نگاهی گذرا

دکـتر مصـطفی چمران در سـال ۱۳۱۱ شمسـی در شـهر مقـدس قـم متولـد شـد و از کـودکی در تهران بزرگ شـد. دبیرسـتان دارالفنون و دانشـکده فنی دانشـگاه تهران، پله های بعـدی وی بود که با رتبه اول از دانشـکده فنی، فارغ التحصـیل شد. سـپس دوره فـوق لیسـانس مهندسـی برق را بـا درجه ممتـاز در دانشـگاه تگزاس امریکـا گذرانـد و برای تحصـیل در مقطع دکـترا، به دانشگاه برکلی راه یافت. پس از آن در یکی از مؤسسه های بیل(۱) که از مهم ترین مراکز علمی و

۱- BELL

صنعتی جهان است، در زمره بزرگ ترین دانشـمندان جهان مشـغول به کار شـد. آن گاه به تعبیر خود «همه لذات را سه طلاقه» کرد و به لبنان سفر کرد.

حـدود هشت سال همراه با امام موسـی صـدر در کنار شـیعیان لبنان فعالیت کرد. در آسـتانه پیروزی انقلاب، با هیئتی از علمای لبنان و نمایندگانی از رزمندگان شیعه به دیدار امام خمینی آمد.

سپـاه پاسـداران، صـحنه هـای کردسـتان، وزارت دفاع و شورای عالی دفاع، معاونت نخست وزیر در امور انقلاب و نماینـدگی مجلس شورای اسـلامی، سـتاد جنـگ های نامنظم و عرصه های نبرد در خوزسـتان، گا م های بعـدی چمران بود که در فردای انقلاب برداشته شد و سرانجام در آخرین روز بهار سال ۱۳۶۰ شمسی، در منطقه دهلاویه، به دیار ملکوتیان شتافت.

دوم ــ بررسی تأثیرات

دوم ــ بررسی تأثیرات

آنچه آمد، مختصـری بود از زندگی سراسـر شور و تحرک مردی که «سال ها در سنگر جهاد فی سبیل الله، دل دشمنان خدا را لرزانیده بود».(۱)

وی شخصـیتی مؤثر بود که از همان اول ورود به صـحنه های اجتماع، توانست تأثیرات عمیقی بر جامعه اطراف خویش بر جای نهد که برخی از آنها همچنان ادامه دارد.

همـان گونه که در زنـدگی نـامه اش اشـاره شـد، وی تحصـیلات تکمیلی خویش را در امریکا ادامه داد، اما این تنها وظیفه ای نبود که چمران بر دوش خویش احساس می کرد. همکاری وسیع با انجمن اسلامی دانشجویان در

۱- مجید نظری، آیت مجاهدان، قم، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۶۸.

امریکا، به دست گرفتن کنترل سازمان دانشجویان ایران در امریکا، تشکیل فدراسیون دانشجویی ایرانی، حضور در جبهه ملی سوم و انتشار ماهنامه اندیشه جبهه، انجام سخنرانی و انتشار مقاله، اعتصاب غذا در اعتراض به دستگیری عالمان، از جمله مرحوم طالقانی و بالأخره نقش مؤثر در راه پیمایی بر ضد شاه، هنگام سفر وی به امریکا، جلوه هایی از حرکات و فعالیت های تأثیرگذار و در مقطع حضورش در امریکا بود.(۱)

شهید چمران در اواخر سال ۱۳۴۹ شمسی، به دعوت امام موسی صدر، به لبنان رفت و با استقرار در این کشور، مدیریت مدرسه صنعتی جبل عامل و راه اندازی و سازماندهی جنبش امل، از اولین اقدامات وی بود که توانست در میان جامعه شیعیان لبنان، تأثیر فراوانی بر جای گذارد.

بدون تردید جنبش امل، مجلس اعلای شیعیان لبنان و سرانجام مولود این دو، «حزب الله لبنان»، نتیجه حضور مؤثر دکتر چمران در کنار امام موسی صدر بود. با اوج گیری جنبش مذهبی ملت ایران و در روزهای پایانی پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی از رزمندگان جنبش امل را برای کمک به انقلابی ها منسجم کرد که با پیروزی سریع انقلاب، حضور آنان منتفی شد. اما پس از آن شهید چمران با گروهی از عالمان لبنان، برای اعلام هم بستگی با انقلاب اسلامی به ایران آمدند و دوره حضور تأثیرگذار چمران در ایران، بعد از انقلاب آغاز شد.

۱- شهید سرفراز، دکتر مصطفی چمران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، مقدمه کتاب.

راه اندازی دوره های آموزشی سپاه، حضور شجاعانه در عرصه های نبرد با ضدانقلاب ها و نجات کردستان، انتصاب به عنوان اولین غیرنظامی رسمی در سمت وزارت دفاع از سوی امام خمینی و ایجاد تحول اساسی در این وزارتخانه حساس، از گام های مؤثری بود که چمران برداشت. گـام هـایی که آثـار و نتایـج آن، همچنان در ایران و لبنان برپاست. بـدین ترتیب، وی از جمله شخصیت هایی بود که در انقلاب، ایفای نقش کرد و در مراحل مختلف آن، منشأ اثر شد.

او شخصـیتی پیچیـده با ابعادی گوناگون داشت. دانشـمندی بزرگ، محققی توانا، هنرمندی لطیف، عارفی دل سوخته، رزمنده ای شجاع و سیاست مداری قابل. او در عشق به معبود خویش سیراب شده بود و اخلاص در هر تصمیم و کلام او موج می زد.

ـ عاشق بود، اما رنج ها را به جان می خرید و آسایش مردم را به جان طلب می کرد.

ـ عارف بود، اما در میانه کارزار و تحرکات اجتماعی، نه در کنج عزلت.

ـ عالم بود و در مدارج علمی، عمق دانایی و تخصص وی جای تردید نیست.

ـ هنرمند بود و عکس ها، نقاشی ها و نوشتار وی، جلوه هایی ماندگار بودند.

شهید چمران، چونان شـمع بود. مظهر فداکاری و از خودگذشـتگی. او می خواست خود را فدا کند تا میزان زنده ای برای حق و باطل باشد. او

می خواست در راه تحقق فرهنگ اسلام، الگوی یک مسلمان باشد؛ مسلمانی موفق و مورد قبول. او بر این عزم بود تا با از خود گذشتن و پشت پا زدن به بهره های دنیوی، از خود یک الگو بسازد و جامعه را متحول کند.

او تصریح می کرد:

آرزو داشتم پرچم علی(ع) را بر فرق زمین بکوبم ... و در روز قیامت که دستم از همه چیز کوتاه است، برای اثبات صدق و عشق و ایمان خود، علی(ع) را به درگاه خدا به شفاعت آورم.

آرزو داشتم که در معرکه های سخت و طوفان زای حوادث، در نبرد مرگ و زندگی بین حق و باطل، پرچم خونین حسین(ع) را به دوش بکشم و با فدا کردن هستی خود، یک حلقه به زنجیر دراز شهدای راه حق بیفزایم.(۱)

و سرانجام همان گونه که می خواست، چون شمعی زیبا شد و برای روشن کردن راه و به مبارزه طلبیدن کفر و جهل از همه چیز خود گذشت و در قربانگاه عشق، همه وجود را به خدا قربانی داد.

هشت _ نخبگان فرهنگی

اشاره

هشت _ نخبگان فرهنگی

مفهوم فرهنگ در مردم شناسی، زیربنای اندیشه ها و مبنای تصمیمات اقوام و ملل تلقی می شود. علم و ادب، تفکر و اندیشه، آداب و سنن و راه و رسم زندگی، در مجموعه فرهنگ جای می گیرند. این واژه که مایه تمایز انسان از گروه های حیوانی، محسوب می شود، بیشتر از راه آموختن از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. هر قوم و ملتی، به مقتضای زمان و مکان،

۱- مصطفی چمران، خدا بود و دیگر هیچ نبود، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷.

دارای شــکل خاصــی از فرهنـگ اسـت، همـان مضـمونی کـه در قرآن کریـم بـه آن اشـاره شـده اسـت: «قـل کـل یعمـل علی شاکلته»(۱).

بنابراین، در زمانه ای که مردم در جامعه اسـلامی پیش از هر مطلب و بیش از هر چیز به مقولاتی چون اندیشه و ایمان، فرهنگ و شـناخت، وظیفه شناسـی و شـعور احتیـاج دارنـد، بایـد چهره هایی از انسان های بزرگ که شـکوهمندانه، هنر انسان بودن را آموخته و می آموختنـد، معرفی شوند و در میانه جوامع و در معرض دید همگان ارائه شوند، تا از یک سو خدمات فراوان آنان که در دوره مهجوری، تنهایی و غربت اسـلام و اندیشه های مذهبی، در تلاش بودند تا مشعل داران حرکت فرهنگ اسلامی و مروجان تفکر ناب شـیعی باشـند، در منظر نسل جدید قرار گیرد و از سوی دیگر، مسـیر آنان که امروزه نیز ادامه آن همتی والا می طلبد، استمرار یابد و ریشه ناروایی و نابه سامانی های فکری، علمی و فرهنگی از میان برداشته شود.

نخبگان فرهنگ اسلامی، در دوره ستم شاهی بر این باور بودند که سرانجام شام سیه، سپید است. پس از زدودن آن سیاهی، از جان خویش نیز مایه گذاشتند. جمعی نیز بعد از طلوع خورشید انقلاب و در آستانه فراگیر شدن فرهنگ اسلامی، از تن خاکی رها شدند که بررسی زندگانی و تلاش آنان، نسل امروز را به پاس داشت فرهنگ دینی و مذهبی وامی دارد.

عباسعلی اسلامی؛

اشاره

عباسعلی اسلامی؛

زیر فصل ها

اول ــ نگاهی گذرا

دوم ــ بررسی تأثیرات

اول ــ نگاهی گذرا

اول ــ نگاهی گذرا

۱- نک: سوره اسراء: ۸۴.

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباسعلی اسلامی، در سال ۱۲۷۵ شمسی در سبزوار متولد شد و بدین سبب، گاه با پسوند «واعظ سبزواری» معرفی می شود.

وی در کنار تحصیلات مقدماتی، به فراگیری قرآن و ادبیات می پردازد و آن گاه در حوزه علمیه مشهد مقدس، از محضر آیات عظام، حاج آقا حسین قمی و شیخ محمد کفائی، بهره می گیرد. جاذبه حوزه علمیه نجف و معنویت آن، تحت قبه نورانی مولی الموحدین حضرت امیرمؤمنان(ع)، آقای اسلامی را همچون دیگر شیفتگان واقعی علم و معرفت، به آن سامان می کشاند.

چندین سال حضور در عراق و استفاده از درس زعیمان حوزه، زبدگی ها، توانایی ها و توانمندی ها را در وجود شیخ عباسعلی اسلامی نمایان می کند تا به دستور مرحوم آیت الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی راهی ایران شده،(۱) در تهران مستقر می شود.

شرح فعالیت ها و تلاش های گسترده فرهنگی و تأثیرات عمیق جریان علمی که وی بر جامعه نهاد، در ادامه مطلب بررسی می شود، اما اشاره ای کوتاه در همین جا می تواند گستره دامنه کوشش های وی را نمایان کند. تأسیس بیش از یک صدوهشتاد مدرسه (پسرانه و دخترانه در تمام مقاطع) و جذب بیش از پنجاه هزار دانش آموز در هر دوره،(۲) نشان دهنده نقش فعال و ثمرآفرین او در تغییر وجهه فرهنگی جامعه و ساخت زیربنای اعتقادی نسل جدید است. او همانند طبیبی مسافر، از این شهر به آن شهر سفر می کرد و

۱- شیخ عباس محقق، ستارگان حرم، قم، آستانه مقدسه، زائر، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۳۴.

۲- شیخ عباس محقق، ستارگان حرم، قم، آستانه مقدسه، زائر، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۴۴.

بـا گسـترش مـدارس جـامعه تعلیمـات اسـلامی، روشـنایی را جـایگزین جهـل و ظلمت می کرد و درواقع، «طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر خفقان» بود.

حجت الاسـلام والمسـلمین عباسعلی اسلامی، پس از ۸۹ سـال زنـدگانی سراسـر توفیق و همراه بـا موفقیت، در فروردین ۱۳۶۴ درگذشت.

دوم ــ بررسی تأثیرات

دوم ــ بررسی تأثیرات

آنچه آمد، شـرحی کوتاه از زندگی مبلّغ بزرگ، انقلابی و تأثیرگذار دوره معاصـر بود. تشریح صفات و آثار جاویدان وی می تواند، الگو و سرمشق ارزنده ای برای همه شیفتگان خدمت به دین و مملکت اسلامی باشد.

وی در سـفری که به هندوستان داشت، با مسئولان «مدرسه الواعظین» که برای آموزش علوم و فنون جدید و حفظ و نگهداری میراث و سـنت دینی شـیعه ایجاد شـده بود، ملاقات کرد و خلاقیت، نوآوری علمی، شـیوه های ابتکاری در آموزش و تربیت و اخلاق آموزشـی در آن مدرسه، باعث شد تا در بازگشت به ایران، «جامعه تعلیمات اسـلامی» و مدارس اسـلامی را راه اندازی کند.

بـدون شک، پایه گـذاری بزرگ ترین مـدارس زنجیره ای به سـبک جدیـد در عصـر پهلوی، از مهم ترین و اثرگذارترین گام هـایی بود که مرحوم اسـلامی برداشت. در این مـدارس، علاـوه بر آموزش کتـاب هـای رسـمی، کتاب تعلیمات دینی، تعلیم و تربیت دینی و اخلاق اسلامی، به قلم نویسندگان برجسته ای، چون علامه طباطبائی و شهید باهنر تدریس می شد. شاگردان

این مدارس، در سطح جامعه، از زبدگان و نخبگان نظام اسلامی به حساب می آیند.

اما اقدامات مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی، تنها به مدارس اسلامی ختم نمی شد. فعالیت های فرهنگی و اجتماعی وی عبارتند از: تأسیس بیش از هشتاد مسجد و حسینیه، تأسیس مدارس علوم دینی در شهرستان ها، تأسیس چندین دارالایتام و کتابخانه، تألیف ده ها کتاب، مجله و مقاله.

دانش آموختگان آن مدارس و این مؤسسه ها، در برنامه های دینی، تفریحی، علمی و آموزشی شرکت می کردند و موفقیت های فراوانی به دست می آوردند و همان گونه که گفته شد، خود آنها به انسان هایی مؤثر تبدیل می شدند.

مرحوم اسلامی، اگرچه فرهنگ سازی را پیشه خود ساخته بود، اما در فرهنگ دینی خود، مبارزه با رژیم ضدارزشی پهلوی را فراموش نکرده بود. فعالیت های سیاسی او و در نتیجه دستگیری های پیایی وی، به ویژه پس از آغاز نهضت اسلامی، آنچنان گسترده بود که امام خمینی در سخنرانی پرشوری به آن اشاره کرد. رهبر کبیر انقلاب درباره ایشان که در آن دوره زمانی، شخصیتی ارزشمند، فرهنگی و برجسته به شمار می رفت، فرمود:

اگر آقای اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند ایشان در بندر پهلوی منبر رفتند و حقیقت را در آنجا بیان داشتند. اگر در بندر پهلوی از ادامه سخنان ایشان جلوگیری کردند، شک نداشته باشند که ایشان سخنان خود را در جای دیگر دنبال خواهد کرد و هرجا که فرصت پیدا کند،

مطالب را به گوش مردم خواهد رساند.(۱) آقای اسلامی را با دست بند ببرند این طرف و آن طرف. این خدمتگزار های اسلام، علمای اسلام، در حبس باید باشند!(۲)

مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی را می توان از نخبگانی دانست که در عرصه فرهنگ اسلامی و ترویج اندیشه مذهبی، تلاش وافری کردند. افزون بر آنچه آمد، در اینجا به اقدامات فرهنگی دیگری از وی اشاره می شود: طرح تأسیس تربیت مبلغ، تأسیس مرکز چاپ و انتشارات کتاب های سودمند دینی، ایجاد انجمن روابط فرهنگی با تمام کتابخانه های جهان، طرح تشکیل هیئت بررسی مطبوعات و نشریات کشور، طرح تشکیل درمانگاه های مجهز و رایگان برای محرومان، طرح بنای سالن های بزرگ و مجهز برای جشن های مذهبی و سخنرانی های دینی و تعلیم راه و رسم مناظره جوانان با پیروان ادیان مختلف.(۳) مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی دارای توفیقات فراوان و تأثیرگذاری های گسترده در میان جامعه و نسل جوان بود و البته چنین توفیقی، بدون الطاف الهی رفیق هر کس نمی شود.

نه _ نخبگان اخلاقی

اشاره

نه _ نخبگان اخلاقی

اخلاق را شریف ترین دانش ها و هدف بعثت انبیا دانسته اند. به گونه ای که انسان، شاید از بسیاری علوم و دانش ها بی نیاز باشد، اما نمی تواند و نباید خویش و جامعه خود را از اخلاق بی نیاز بداند؛ چراکه بالاترین هدف در

۱- صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳- مجله مبلغان، ش ۹۸، ص ۱۲۳.

ارسال رسولان و نتیجه نهایی و موردنظر خداوند، الهی شدن اخلاق انسان ها بوده است.

انسان اخلاقی، اصول تربیتی را باور کرده، آن را در رگ های خویش جاری ساخته و بر این باور است که انسان تعریف ناپذیر و تحدیدناپذیر است. تا زنده است می تواند به آفرینش و بازآفرینی در خود ادامه دهد؛ چراکه مسئول نفس خویش است. آمیزه ای است از فطرت الهی و غریزه های خاکی. شیفته کمال و دانشجویی است. از رذیلت های اخلاقی دوری می جوید و هماره در حال ارزیابی خویش است. چنین انسانی، از دیدگاه مکتب های اخلاقی، نیاز به راهنمایان و دستگیرانی دارد که در پیچ و خم زندگی او را یاری کنند.

نخبگان اخلاقی، به ویژه در جوامع مذهبی، به آدمی کمک می کنند تا برای تهذیب قدم بردارد، برای مسئولیت های بزرگ تر آماده شود، فرصت ها را غنیمت شمرد و با قرآن و امامان(ع)، که شارحان کلام خدا هستند، بیشتر انس گیرد. آنان با سلاح اخلاق، صلاح جامعه را در نظر دارند و از تواضع، توکل، زهد، پارسایی و توسل تا زدودن غرور و خودپسندی و مقابله با ظلم و ستم را در جان تشنگان و صاحبان فطرت پاک قرار دادند.

مکتب اسلام، نخبگانی در هر عصر و زمانی داشته که توانسته اند در بعد اخلاقی، هم الگوی عملی باشند و هم راهنمایانی تأثیرگذار.

آشنایی با زندگانی و سیره اخلاقی برخی از آنان، به تبیین بیشتر اخلاق در شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی می انجامد.

سیداسدالله مدنی؛

اشاره

سیداسدالله مدنی؛

زیر فصل ها

اول ــ نگاهی گذرا

دوم ــ بررسی تأثیرات

اول _ نگاهی گذرا

اول _ نگاهی گذرا

آیت الله سیداسدالله مدنی، در سال ۱۲۹۳ شمسی در آذرشهر از توابع تبریز متولد شد. وی علوم مقدماتی را نزد علمای شهر گذراند، آن گاه وارد حوزه علمیه قم شد و از محضر مراجع بزرگواری چون حضرات آیات عظام سیدمحمد تقی خوانساری، سیدمحمد حجت و امام خمینی بهره برد. ایشان از همان دوره طلبگی، وارد عرصه مبارزه با رژیم شاهنشاهی شد. پس از مدتی به نجف اشرف رفت و از درس بزرگان حوزه علمیه نجف استفاده کرد و خود نیز به تدریس روی آورد.

در سال ۱۳۴۹، پس از ورود به ایران، از طرف ساواک ممنوع الخروج شد و به این جهت به فعالیت های سیاسی خود در ایران گسترش داد؛ سرپرستی حوزه علمیه خرم آباد، تبعید به نورآباد ممسنی در استان فارس، انتقال به گنبد کاووس و شهرستان های دیگر، اقامت اجباری در کردستان، ورود به همدان در دوره اوج انقلاب اسلامی، بخشی از عملکرد مؤثر آن مرد خدا بود. سیداسدالله مدنی دو سال ونیم بعد از پیروزی انقلاب، در محراب نماز جمعه، به وسیله منافقان به شهادت رسید و به اجداد طاهرینش پیوست.

دوم _ بررسی تأثیرات

دوم _ بررسی تأثیرات

شهید مدنی بدون تردید، انسانی مهذب بود که در تهذیب نفس و ترویج اخلاق، کوشش فراوان کرد. آنان که از محضر وی بهره بردند، کلمات سرشار از مطالب اخلاقی وی را فراموش نکرده اند.

مباحث او درباره تقوا در گفتار و عمل، وی را به عنوان معلم اخلاق و فضیلت و قهرمان مبارزه با نفس و خودخواهی به جامعه شناسانید. او

چهره ای نورانی و اسلامی بود که «عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام و تربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذرانده بود. چهره کم نظیری که به حد وافر، از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود».(۱)

او استاد برجسته اخلاق و از هدایتگران جامعه بود و بر این باور بود که «پیروزی از آن کسانی است که ایمان داشته و به خداوند متکی هستند».(۲)

بدیهی است که وجود ایمان به خدا، انسان را از گزند حوادث نجات می دهد و موجب پیروزی انسان خواهد شد. شهید مدنی تصریح می کرد که «هر نوع پیروزی بدون رابطه با خدا ارزشی ندارد».(۳)

آیت الله مدنی در مقام استاد اخلاق، به دنبال آن بود تا انسان ها را به کمال و سعادت حقیقی خود برساند. در این راه مبانی اخلاقی وی از رهنمودهای امام المتقین، امیرمؤمنان علی(ع) سرچشمه می گرفت:

خودسازی به مثابه نیاز همگانی، تقویت اراده در مقابل امیال، خطر سازش کاری با نفس و لزوم مبارزه با آن، خضوع ریاضتی سازنده.(۴)

ایشان از یک سو، به تبیین مبانی اخلاقی و بایدهای ارزشی می پرداخت و از سوی دیگر، مردم را از نبایدها بازمی داشت. در بیان تأثیرگذار دومین شهید محراب، تأکید به پیروی از رهبران دینی و زبدگان مذهبی، به عنوان

۱- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۲۶.

۲- صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۴۱.

۳- صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۴۷.

۴- عبدالمجید معادیخواه، فرهنگ آفتاب، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۸.

توصیه ای اخلاقی تکرار می شد. به نظر وی: «هرکس با پیشوایان و رهبران دین مخالفت ورزد، به گرفتاری هایی دچار می شود».(۱)

شهید مدنی، در عین حال، نگران انحراف مسئولان نظام و رهبران جامعه نیز بود. وی تصریح می کرد: «اگر خدای نکرده من یا یک نهاد انقلابی، منحرف باشیم، هیچ کس نمی گوید فلانی منحرف بود، می گویند الگوهای انقلاب منحرف بودند».(۲)

بنابراین، تلاش می کرد جامعه و سردمداران آن را از لغزش های اخلاقی بازدارد. تأثیر کلمات اخلاقی مرحوم مدنی از آنجا بود که به تعبیر رهبر انقلاب، ایشان «حقیقتاً مصداق بارزی از یک روحانی کامل بود. مرد عالمی بود که آگاهانه و از روی معرفت عمل می کرد» و در پایان سخن آنکه «ذخیره ای که در وجود او، روح او و در دل پاک و نورانی او جمع شده بود، از نور و معرفت و علم، می توانست آن را به راحتی به مخاطب خویش منتقل کند».(۳)

باید افزود، در میان چهره های اخلاقی و تأثیرگذار که نقش زیادی در زمینه سازی و پیروزی انقلاب اسلامی داشتند؛ شهید محراب آیت الله سیدعبدالحسین دستغیب نیز جایگاهی خاص و ممتاز دارد. وی «مربی بزرگ، عالمی عامل، معلم اخلاق، مهذب نفوس و متعهد به اسلام»(۴) بود که

۱- اخلاق کارگزاران، ص ۴۸.

۲- اخلاق کارگزاران، ص ۵۴.

۳- اخلاق کارگزاران، ص ۱۷.

۴- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۱۸.

برای پرهیز از طولانی شدن کلام، از ارائه مباحث مربوط به ایشان و جایگاه نقش آفرین آن «داعی اسلام»(۱) خودداری می شود.

در اینجا لازم است بر این نکته تأکید شود که معرفی صحنه های تأثیرگذاری نخبگان، به معنای نفی دیگر ابعاد و زمینه های مؤثر در جوامع نیست و از سوی دیگر، در نگاه مختصر به زندگی و تأثیرات نخبگان، تنها اشاره به یکی از مصداق های شاخص و گوناگون آن عرصه، در نظر بوده است.

ب) نخبگان غیردینی

ب) نخبگان غیردینی

این گروه را می توان در یک نگاه، به نخبگان درباری و غیردرباری تقسیم کرد. در باب نخبگان درباری، پیش از این مطالبی آمد. در اینجا ویژگی هایی که جلال آل احمد برای نخبگان غرب زده آورده و بیشتر شامل دو گروه است، بیان می شود، گرچه وی، ضمن بیان این خصوصیات، هم غرب و غرب زدگان را به بحث و تکاپو می کشاند و هم نخبگان درباری، که تشکیل دهنده این نوع از افراد بودند.

به نظر آل احمد، این گونه افراد، انسان هایی هستند همچون ذره گرد، معلق در هوا، بر سر موج می روند و زیر پایشان سفت نیست. هر دم در جایی هستند و از خود اراده ندارند. می دانند جاذبه قدرت به کدام سو است. هرهری مذهبند و به هیچ چیز اعتقاد ندارند. نه در بند تحول اجتماع

۱- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۲۵.

و نه در بند مذهبند. شخصیت ندارند و بی اصالتند. چشمشان به دست و دهان غرب است. مشخص بود که چنین نخبگانی که به سموم غرب زدگی آلوده شده اند، اگر در جامعه فرصت یابند، با تزریق ارزش های خارجی به جامعه، مسخره کردن و به فراموشی سپردن جنبه های معنوی زندگی، خرافی دانستن باورها و آداب و احکام دینی و ملاک دانستن خوشامد بیگانگان، سبب نابودی فرهنگ ایران و هویت دینی و ملی ایرانیان خواهند شد.

این وضعیت منحصر به غرب زدگان نبود. درواقع هر نخبه ای که وابستگی به بیگانه داشت، چنین مرامی و این گونه کارکردی در جامعه داشت. برای مثال، تحصیل کردگان وابسته به سنت مارکسیسم نیز به نوعی دیگر به نابودی هویت ملت اسلامی کمر بسته بودند. البته آنان به دنبال آموزه های مکتب مارکس، با تمدن جدید غرب و با سرمایه داری مخالفت می کردند، به ماهیت سلطه جویانه و استعماری نظام سرمایه داری و لیبرالیسم غربی را هجوم می بردند، با نخبگان سیاسی حاکم، به مبارزه برمی خاستند و در فعالیت های گسترده اجتماعی خود، هرگونه اقدام و تلاشی را به پایگاه طبقاتی و توده مردم نسبت می دادند. اما همه اینها، ناشی از آموخته های مکتب مارکسیسم بود. این قبیل نخبگان شرق زده! با استعمار، به خاطر مشکلاتی که بر ملت وارد می کند، مخالف نبودند، بلکه این مخالفت برخاسته از تقابل بین اندیشه لیبرالیسم و مارکسیسم بود.

بهترین توصیف از نخبگان غیردینی ــ چه شرق و چه غرب زده ــ در مقاله «خرد چیست؟ خردمند کیست؟» آمده است. این مقاله، به وسیله یکی از نخبگان دینی نیمه اول حکومت پهلوی دوم، در مجله آئین اسلام ــ که نمونه ای از فعالیت فرهنگی نخبگان دینی به شمار می رود ــ به چاپ رسید.

از دیدگاه حاج مهدی سراج، وقتی نخبگان جوامع را همان تأثیرگذاران دانستیم، طبیعی است که در این جهان ببینیم؛ «یکی کوره راه بدبختی را به نام شاهراه، عنوان پیشوایی خود ساخته و گروهی را به دنبال خود انداخته، به سوی بدبختی سوق می دهد، دیگری مسلک جدیدی اختراع نموده و ملتی را به وادی نیستی می راند. یکی دیگر سنگ میهن دوستی و آزادی خواهی را به سینه زده و مردی را ابزار مقاصد شوم خود ساخته است... خلاصه اینکه همه پیشوایی ها، رهبری ها، راهنمایی ها، از نابخردی سرچشمه گرفته و جز زندگی و زندگانی دوزخی و تهدید دنیا به فقر و فاقه و ذلت و نکبت، نتیجه دیگری دربر نخواهد داشت».(۱)

۶. مذهب نخبه گرا و نخبه گرایان مذهبی

۶. مذهب نخبه گرا و نخبه گرایان مذهبی

با شناخت به دست آمده از نخبگان دینی و غیردینی، درواقع می توان دریافت که دین و مذهب و در یک کلام، مجموعه اعتقادات، نقش مهمی در دگرگونی های بنیادین جامعه ایران ایفا کرده و می کند و عمده ترین رکن قدرت ــ چه بر مسند، چه در حاشیه ــ مذهب است. در تأیید این گفته، باید دانست در آستانه انقلاب، چهار گروه مختلف، مدعی مشروعیت و قدرت مشروع بودند: الف) گروه های

۱- محمد رصافی، مقالات اسلامی، قم، مؤسسه اطلاع رسانی اسلامی، ۱۳۸۲، مقاله اول.

گوناگون چپ گرا؛ ب) جبهه ملی؛ ج) شاه و درباریان؛ د) جنبش مذهبی. اما در میان این چهار گروه، تنها جنبشی که توانست توده ها را به حرکت درآورد، جنبش مذهبی بود. مذهب شیعه در ایران، هم به عنوان یک عقیده مستحکم دینی و هم ابزاری برای ایجاد مقاومت در مقابل ظلم و ستم، به کار رفته است. به سخن دیگر، مذهب شیعه، شیوه ای مناسب برای ابراز نارضایتی و مخالفت با شاه داشت؛ چراکه این مذهب، هم نقش متمایزکننده دارد و هم دارای نقش یکپارچه کننده است و قادر است احساسات پراکنده را گرد هم جمع کند.

این معنایی است که جامعه شناسان، سیاست مداران و اندیشمندان ایرانی و غربی، آن را تأیید کرده اند. احسان نراقی تصریح می کند:

به عنوان یک جامعه شناس می گویم که مذهبی ها، نیروی اجتماعی قوی هستند. نباید آنها را تحریک کرد. پدیده مذهب در جامعه ایران نادیده گرفته شده بود.]در رژیم شاهنشاهی [مذهب برایشان مطرح نبود ...، اجازه نمی دادند کسی به مذهب توجه کند.(۱)

همین معنا در نظریه خانم اسکاچپول مطرح می شود. به نظر وی مراحل انقلاب، اول بحران در دولت، دوم شکل گیری حوزه مستقل (بازار) و سوم مسئله نخبگان حاشیه ای است. از دید اسکاچپول، در انقلاب ایران، ایدئولوژی نقش مؤثری ایفا کرد؛ چراکه شیعه، قرن ها در جامعه ایران حضور داشته است، یک شبه به وجود نیامده است. لازم نبوده خلقش کنید و یا آن را وارد کنید:

۱- احسان نراقی، در خشت خام، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱.

همان مفاهیم موجود در جامعه، مانند امام حسین(ع) و یزید بر مصداق های جدید، منطبق شد و رهبری جنبش نیز با تفسیری از شیعه مردم را فراخواند.(۱)

اهل سیاست نیز به این معنا اذعان داشتند، به عنوان مثال می توان گفت: اشتباه آمریکایی ها این بود که نقش مذهب در ایران را نادیده گرفتند و یا منتفی می دانستند. یک مقام امریکایی، در آستانه انقلاب اسلامی اعلام کرد: «دیگر چه کسی مذهب را جدی می گیرد؟»(۲) اما واقعاً مذهب وجود داشت و از سوی تمامی مردم به آن توجه می شد. مردم بیدار و آگاه شده بودند و در پی این آگاهی و پیدا کردن شخصیت گم شده، انقلاب توانست به پیروزی برسد. فکرها مذهبی شد، مذهب در متن زندگی آمد و اینها عامل اساسی در شکل گیری و پیروزی انقلاب بود. شهید مطهری در این زمینه می گوید:

رهبری توانست... به مردم بگوید شما خود یک مکتب و یک فکر مستقل دارید. خود می توانید بر روی پای خود بایستید. همانا اباعبدالله الحسین(ع) مردم را آگاهی بخشید و به خودشان مطمئن نمود. در پی این آگاهی بود که نهضت به پیروزی رسید... . مردمی که سال ها آرزو داشتند در زمره یاران امام حسین(ع) باشند...، باعث شد به پاخیزند و از سرچشمه عشق به خدا وضو سازند و یکسره بانگ تکبیر بر هرچه ظلم و ستمگری بزنند.(۳)

۱- گفت وگو با دکتر هادیان و دکتر سمتی، «انقلاب اسلامی در ساحت نظریه پردازی»، فصل نامه انقلاب اسلامی، اصفهان، پیش شماره دوم، بهار ۱۳۷۸، ص ۶۸.

۲- سقوط دوستان، ص ۱۱۴.

۳- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴، ص ۱۲۰.

براساس آنچه آمد، می توان برخی از دلایل و نشانه های تأثیر مذهب، فرهنگ، تاریخ و سیره شیعه در رویداد انقلاب اسلامی را این گونه فهرست کرد:

یک ـ قیام کنندگان: مردمی بودند که به عنوان وظیفه شرعی، با فتوای مراجع تقلید و بزرگان مذهب، در صحنه حضور می یافتند و این فتوا را براساس فرهنگ شیعی، حکمی الهی می دانستند که نباید از آن نافرمانی کرد. بیان شهید مطهری در توصیف این معنا، چنین است:

نهضت کنونی ایران به صنف خاصی از مردم اختصاص ندارد...، یک اعلامیه از طرف مراجع بزرگ عالی قدری که نهضت را رهبری می کردند صادر می شد، در سراسر کشور و در میان عموم طبقات، طنین یکسان می افکند.(۱)

دو ـ روحانیان: مجموعه ای که ضمن ایفای نقش پیشتازی در نهضت، به عنوان یکی از مهم ترین شبکه های اطلاع رسانی، در آگاهی مردم، وظیفه مهمی برعهده گرفته بود. نظر یکی از نویسندگان غربی به نام رابرت گراهام، مؤید همین معناست:

واقعیت امر اینکه روحانیان شیعه در ایران، در میان مردم زندگی کرده است... . زمانی که روحانیان با سیاست های دولت مخالفت می کنند، نظرات آنان دارای آن چنان مشروعیتی است که حتی در سخت ترین شرایط استبدادی مورد توجه مردم قرار می گیرد.(۲)

۱- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، ص ۶۳.

۲- منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰، ص۱۰۷.

سه ــ ریشه تاریخی نهضت: بررسی تاریخ شیعه، از صدر اسلام تا حال، یادآور حماسه ها و مبارزات بر ضد حاکمان ستمگر است؛ از خطبه بلندبالای حضرت صدیقه کبری(س) در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله تا حماسه عاشورا در صدر اسلام و از میرزای شیرازی و جنبش تنباکو تا نهضت اسلامی. واقعیت، همان مطلبی است که خبرنگار مصری مطرح کرده بود: «تاریخ پر مبارزه تشیع در طول تاریخ اسلامی، یکی از عوامل انقلاب می باشد».(۱)

چهار ــ ریشه عقیدتی انقلاب: در باور شیعه، در زمان غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، هر حکومتی غاصب است، مگر آنکه نایب آن حضرت حکومت را در دست گیرد. به عقیده شیعه، تشکیل حکومت عدل و به سامان رسیدن اوضاع جهان، با حضور حضرت حجت عج الله تعالی فرجه الشریف عملی خواهد شد. دکتر حمید عنایت می نویسد: «آنچه امیدواری شیعه به پیروزی نهایی بر ظلم و ظالم رنگ موجبیت تاریخی می دهد، انتظار فرج و رجعت امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف می باشد».(۲)

پنج ــ عواطف جریحه دار شده: آنچه به عنوان آخرین نشانه از تأثیر مذهب در انقلاب اسلامی مهم است، از زبان شهید مطهری مطرح می شود؛ ایشان می نویسد:

۱- ایدئولوژی و رهبری (مجموعه مقالات)، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۲، ج۲، ص ۱۳۰.

۲- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵، ص ۵۲.

آن عامل تعیین کننده ای که همه عوامل دیگر را دربرگرفت و توانست همه طبقات را به طور هماهنگ در مسیر واحد منقلب بکند، جریحه دار شدن عواطف اسلامی این مردم بود.(۱)

این بخشی از عوامل و نشانه هایی است که در تأیید نقش و تأثیر مذهب نخبه گرا و در پی آن، نخبه گرایان مذهبی در انقلاب اسلامی، مطرح می شود.

پایان بخش این قسمت، نقل سخنی است از شائول نجاش، نویسنده یهودی و استاد تاریخ دانشگاه جرج ماسون که: «انقلاب ایران نشان داد که اسلام، توانایی آن را دارد که میلیون ها نفر را تجهیز، حکومت مطلقه ای را سرنگون و امریکا را تحقیر کند».(۲)

۷. برگزیده انقلاب، پیرو برگزیدگان مهذب

اشاره

۷. برگزیده انقلاب، پیرو برگزیدگان مهذب

مطالعه و بررسی تاریخ معاصر ایران، بدون توجه به رویدادی که در آستانه قرن پانزدهم هجری به وقوع پیوست، کاری است ناقص و به همین منوال بررسی درباره انقلاب اسلامی و انقلاب آفرینان و تأمل در نقش نخبگان نظام پهلوی و کارآیی نخبگان دینی، بدون آشنایی با این بعد از شخصیت رهبر کبیر انقلاب، تلاشی است با بستن چشم بر واقعیات و حقایق.

درباره انقلاب اسلامی، بیش از هر رویداد داخلی دیگری در قرن بیستم، نوشتنی ها نوشته و گفتنی ها گفته اند؛ گرچه همچنان مطالب ناگفته و به گوش نارسیده، فراوان است. بااین حال، به صورت مختصر، به انقلاب

۱- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۰.

۲- انقلاب اسلامی و ریشه ها (مجموعه مقالات)، ج ۲، ص ۶۹.

اسلامی از دید دیگران اشاره می شود تا پس از آن، به رهبری انقلاب پرداخته شود.

میشل فوکو، از نظریه پردازان معاصر، در آستانه انقلاب، مقاله هایی به چاپ رسانید که در آن از نو بودن انقلاب و منحصر به فرد بودنش سخن گفته است. عنوان های مقاله های وی، خود، توصیفی است از انقلاب اسلامی: «ایمان و اعتقاد در مقابل شاه، شورش و قیام مردم ایران، سوار بر نوارهای ضبط صوت گسترش می یابد و انبار باروتی به نام اسلام، از جمله این عنوان هاست. از دیدگاه فوکو، انقلاب اسلامی اولین انقلاب فرامدرن عصر حاضر و به عبارت دیگر، اولین شورش بزرگ بر ضد نظام های زمینی بود که در عین حال می توان آن را مدرن ترین شکل قیام دانست».(۱)

اینکه انقلاب اسلامی، یعنی تقابل ایمان و اعتقاد با نظام ضددینی پهلوی، در کتاب تاریخ به روایت کمبریج نیز تأیید شده است. در این کتاب که به نام سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی ترجمه شده، آمده است:

در انقلاب ۱۹۷۹ م. دو جنبه وابسته به یکدیگر به چشم می خورد:

۱. مشارکت وسیع مردم...

۲. ماهیت اسلامی آن، از حیث ایدئولوژی، سازمان دهی و رهبری. انقلاب سال ۱۹۷۹ جوهری کاملاً اسلامی داشت... سلاح انقلابیون تا آخرین مرحله، نماز جماعت و شهادت بود. روزهای مهم مذهبی به خصوص روزهای محرم، حرکت انقلاب را به جلو مشخص می کرد.(۲)

۱- نادر علوی، انقلاب اسلامی در گستره نظام بین الملل، قم، عصر ظهور، ۱۳۷۹، بخش دوم.
۲- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه: عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۳۲۰.

مـذهبی بودن انقلاب و آرمان های آن، سـبب شـد تا دولتمردان امریکایی نیز نتواننـد به پایگاه و قـدرت آن پی برنـد. به گفته گری سیک، عضو سابق شورای امنیت امریکا: «انقلاب اسلامی باعث غافل گیری کارگزاران امریکا شد».(۱)

سرعت انقلاب موجب شـد تا در یک تحول بنیادین، نخبگان قـدیمی و وابسـتگان به دربار پهلوی، حـذف و نخبگان جدیـدی جایگزین شونـد. به گفته فردیـد: «در هر دوره ای که انقلاب می شود، درواقع اسـمی می آید و اسـمی می رود. معنی انقلاب، ظهور و غیاب اسما است».(۲)

در ادامه این فصل، از دیدگاه های شخصی می گوییم که آمده بود بگوید: «تا حیات دارم، خدمتگزار همه هستم».(۳)

الف) امام، نگاهی از بیرون

الف) امام، نگاهی از بیرون

با شکل گیری انقلاب و به ثمر نشستن خون شهیدان، بررسی و تحلیل چندو چون و چرایی این جنبش آغاز شد. یکی از مهم ترین ابعاد این نهضت، مسئله رهبری و هدایت نخبه گرایانه ای بود که امام خمینی برعهده داشت.

در ادامه مبحث انقلاب، به عنوان مقـدمه بر این سـخن، بایـد گفت: ادیـان الهی در اصـل مخالف حاکمیت های اسـتبدادی، به مفهوم حاکمیت فرد یا حکومت نخبگان به معنای استبداد جمعی بوده اند. قرآن کریم این نوع حاکمیت را «حاکمیت طاغوت» می داند که انسان را از نور به ظلمت می برند

۱- علی اکبر مرتضایی، امام خمینی در حدیث دیگران، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸، ص۱۳۱.

۲- احمد فردید، دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر، ۱۳۸۱، ص ۱۹.

۳- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

و در عین حال، خداوند، کسانی را که ایمان آورده اند، به سوی نور و روشنایی رهنمون می شود.(۱)

انقلاب اسلامی، حرکتی بود که برای رهایی و نجات از ظلمت طاغوتیان انجام گرفت و در مسیر خود، دستیابی به رستگاری و فلاح را به عنوان هـدف، در نظر قرار داده بود. لازمه دسترسـی به این نتیجه، وجود راهنمایان و برجسـتگانی بود که در جامعه، جایگاهی داشـته و به عنوان نخبگان جامعه، از یک سو، توانایی هدایت مردم را داشـته باشند و از سوی دیگر، مردم نیز به آنان روی آورند.

در نهضت اسـلامی ایران، امـام انقلاب، قبل از هر چیز یک عالم و راهنمای دینی بود و از مقام یک معلم اعتقادی، یک مرشـد اخلاـقی و یـک مرجع فقهی مورد پـذیرش جـامعه قرار گرفت. ایشـان در کنـار ویژگی ها و برجسـتگی هایی که معمولاً دیگر نخبگان دینی جامعه نیز از آن بهره می بردند، دارای ویژگی ها و اصولی بودند که اگرچه منحصـر به فرد نبود، اما می توانست به تمایز ایشان از دیگران بینجامـد: یک ـ ثبات قدم؛ دو ـ آرامش و وقار؛ سه ـ صـراحت در کلام؛ چهار ـ صداقت با مردم؛ پنج ـ درایت در تصمیمات؛ شش ـ اشتغال به معنویات.

وجود این ویژگی هـا موجب شـده بود، تا هرکس از هر منظری، بر مقام رهبری در نهضت اسـلامی نگاهی می کنـد، به وجود این برجستگی ها در شخصیت امام خمینی اشاره کند. بیان نمونه هایی از این اظهارنظرها، مؤید

۱- نک: بقره: ۲۵۷.

آن نگرش و این ویژگی هاست که در تکمیل بحث به شخصیت ایشان از دید برخی سیاست مداران و نظریه پردازان اشاره می شود:

ـ رابرت موگابه (از رهبران افریقا): امام خمینی شخصیتی است که تمامی ملت ایران را در مسیر یکی از بهترین انقلاب ها رهبری کردند.(۱)

ـ اسقف کاپوچی (نماینده مسیحیان فلسطین): امام، پدر مستضعفان جهان بود.(۲)

ـ حافظ اسد (رئیس جمهور فقید سوریه): آیت الله خمینی کسی بود که رژیم شاه را در هم شکست و برای عظمت و شکوه اسلام و دفاع از آرمان مسلمانان و ایستادگی در برابر نیروهای متجاوز و سرکوبگر، مبارزه کرد.(۳)

ـ خانم بی نظیر بوتو (نخست وزیر سابق پاکستان): پیام های امام خمینی در آینده نیز چراغ هدایت مسلمانان است.(۴)

ـ جیمز. ا. بیل (استاد دانشگاه و نویسنده امریکایی): بزرگ ترین مزیت آیت الله خمینی، صداقت و اعتقاد عمیق به دین اسلام و اجرای رهبری، با پیروی از آداب و سنن تشیع بود.(۵)

ـ هنری پرشت (کاردار سفارت امریکا در تهران در آستانه انقلاب): امام خمینی، یکی از مردان بزرگ تاریخ در این قرن بود... . مورخان روزی نشان خواهند داد که شخصیتش به خوبی درک نشده بود. او مردی بود که تنها قضاوت خود را قبول داشت.(۶)

۱- امام خمینی در حدیث دیگران، ص ۷۷.

۲- امام خمینی در حدیث دیگران، ص ۳۶.

۳- امام خمینی در حدیث دیگران، ص ۲۴.

۴- امام خمینی در حدیث دیگران، ص ۹.

۵- امام خمینی در حدیث دیگران، ص ۱۳۰.

۶- امام خمینی در حدیث دیگران، ص ۱۳۲.

ــ حامد الگار (نویسنده و پژوهشگر): امام خمینی، تجسم سنت علمای پیشین در وادی اندیشه سیاسی است.(۱)

آنچه آمد، چند جمله از صدها جمله و ده ها کتابی بود که در وصف رهبری انقلاب به نگارش درآمده است. جالب آنکه نویسندگان کتاب ها ــ اعم از شرقی و غربی، بیگانه و ایرانی ــ در بررسی نهضت، به این نکته اذعان دارند که آنچه سبب به حرکت درآمدن کشتی انقلاب شد، اسلام بود و سکان دار و هدایتگران این کشتی در دریای پرموج حوادث، نخبگان دینی و زبدگان مذهبی بودند. اینان بر این باورند که آیت الله خمینی، یکی از برگزیدگان جامعه اسلامی به شمار می رفت.

ب) امام، از کلام امام

ب) امام، از کلام امام

بدون تردید، جایگاه آیت الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی در جریان انقلاب، به عنوان شاخصه رهبری نهضت و نهادِ بارز پیشوایی و مرجعیت مذهبی و نمونه ای از نخبگان دینی، انکارناشدنی است. اما این رهبری، از دیدگاه خود «رهبر کبیر انقلاب» چگونه بود و مسئله رهبری برگزیده، نزد ایشان چه جایگاهی داشت؛

یک ــ طلبه ای از طلاب علوم دینی: امام خمینی، گرچه رهبری نهضت اسلامی را بر دوش خویش داشت، اما هماره خود را یک طلبه علوم دینی می دانست. بعضی از تعبیرهای امام چنین است: «خمینی یک طلبه ضعیفی

۱- امام خمینی در حدیث دیگران، ص ۱۳۵.

است. اینجا نشسته، با شما صحبت می کند و مردم هم به او علاقه دارند؛ چون نوکر خودشان است».(۱)

«امروز مسئول هستیم، یعنی از من طلبه تا شما آقایان».(۲)

« من و تمام اشخاصی که مسئول هستند، البته من طلبه ای هستم و مسئول نیستم، لکن من موعظه می کنم».(۳)

«[ملت] فهمیده اند اعتقاد، به این معنا پیدا کرده اند که این آقایان، این مراجع بزرگ اسلام، این طلبه خمینی، اینها می خواهند مردم را».(۴)

«در نجف که من بودم، من هم یک طلبه ای بودم و به اندازه خودم مشغول بودم».(۵)

دو _ در یک ردیف با مردم: امام خمینی، گرچه یک رهبر کاریزما و یک نخبه دینی و اجتماعی به حساب می آمد، با این حال همواره خود را از مردم می دانست؛ «آن چیزی که پیش من طرح است، این است که ما همه در یک ردیف باشیم، من را از خودتان حساب بکنید. مسئله طبقاتی نیست در کار».(۶)

«عزیزان من! پیش من .... برادری مطرح است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم، ما را برادر خوانده است».(۷)

۱- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۲- صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۷۸.

۳- صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۹۰.

۴- صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵- صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۲۳.

۶- صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۷۴.

۷- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۵۲.

«ما همه سرباز خدا هستیم ان شاءالله، نه تو سرباز منی، نه من سرباز تو. همه با هم قیام کردیم که اسلام را در اینجا زنده کنیم».(۱)

سه ـ دعاگو و خدمتگزار: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه(علیهم السلام) احادیثی نقل شده است که جایگاه خدمتگزاری و دعا را مشخص می کند؛ پیامبر فرمود: «اَحَبُّ الْاَعمالِ اِلَی اللهِ مَنْ اَطْعَمَ مِنْ جُوْعٍ... اَوْ کَشَفَ عَنْهُ کَرْبَا؛(۲) بهترین کارها در پیش خدا، سیر کردن بینوا و یا زحمتی را از او برطرف کردن است».

و در جای دیگر می فرماید: «اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُلِحِّینَ فِی الدُّعَا؛(۳) خداوند کسانی را که در کار دعا اصرار می ورزند، دوست دارد.» موضوع خدمتگزاری و دعا کردن، از مواردی بود که امام خمینی بر آن تأکید داشتند؛ «من آمده ام تا پیوند خدمتگزاری خودم را به شما عزیزان عرضه کنم که تا حیات دارم، خدمتگزار همه هستم».(۴) «این چند لحظه ای که از عمر من باقی است، من در خدمت شما هستم».

«من هر جا باشم، خدمتگزار همه هستم.» «البته من که نمی توانم خدمت صحیح بکنم، آن قدر که می توانم می کنم».(۵)

البته امام خمینی تصریح می کند، چون از «من که یک پیرمرد ضعیف هستم.»(۶) تنها دعاگویی برمی آید. بنابراین، «من به همه شما و به همه آقایان

۱- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۳۵.

۲- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ص ۱۴.

۳- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ص ۱۶۲.

۴- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

۵- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۱۳.

۶- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۰۷.

دعاگو هستم و آنچه که وظیفه من است که یکی اش دعاگویی است. امیدوارم دعا کنید که کوتاهی نکنم».(۱)

«من اگر از دعا چیزی بالاتر می دانستم آن را به آقایان هدیه می کردم».(۲)

چهار ــ رهبری قیام و هدایت عوام: پیش از این، درباره جایگاه امام خمینی در رهبری انقلاب، مطالبی عرضه شد، باید دید نظر خود ایشان در مورد رهبری چه بوده است: «در اسلام رهبری مطرح نیست. اصلاً بزرگان اسلام ما هم در عین حالی که رهبرهای معنوی بودند، مع ذلک پیششان مطرح نبوده است این معانی من خدمتگزار شما باشم بهتر است تا اسم رهبری».(۳)

«شما احتمال این را بدهید که اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر، رهبری در کار نیست، خدمتگزاری مطرح است. اسلام ما را موظف کرده که خدمت بکنیم».(۴)

«ماها هیچ حقی نداریم...، خودمان نباید استفاده کنیم، نه استفاده عنوانی. خاک بر سر من که بخواهم استفاده عنوانی از شما بکنم... . خون شما ریخته شود و من استفاده اش را ببرم».(۵)

«من یک خادمی از همه شماها هستم و قضیه رهبری و غیر رهبری در کار نیست».(۶)

پنج ــ زمینه ساز ظهور امام نور: سخنان امام خمینی، گرچه بیانگر تواضع و فروتنی ایشان بود، به هر حال، نخبه ای بود که انقلاب را رهبری کرد. اما

۱- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۲- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

۳- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۵۲.

۴- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۶۳.

۵- صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۶.

۶- صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۸۱.

باید دانست که ایشان، به طور جدی بر این عقیده بود که انقلاب، رهبر و صاحب اصلی دارد. به نظر ایشان بررسی تاریخ، نشان می دهد بندگی و تسلیم، زهد و ساده زیستی و خیرخواهی، صفاتی است که مصلحان جامعه داشته اند. اینکه مصلحان جامعه کیستند و چه می کردند، به نظر امام خمینی:

تمام انبیا از صدر بشر و بشریت، از آن وقتی که آدم(ع) آمده تا خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله، تمام انبیا برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند. فرد را فدای جامعه می کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه(علیهم السلام) نداریم. این فردها خودشان را فدا می کردند برای جامعه.(۱)

به تصریح رهبر کبیر انقلاب، مسئله رهبری و هدایت جامعه هم چیزی نبود که هرکس بتواند آن را در اختیار بگیرد. لازمه رهبری خاص و الهی در جامعه، دوری از خطا بود که آن هم به گفته امام خمینی: «فقط محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران(ع) و ائمه(ع) اشتباه نمی کردند. هرکس دیگری اشتباه می کند.»(۲) بنابراین، امام در مورد مسئله انقلاب بر این باور بود که: «هرچه هست از اسلام است و از برکات وجود مبارک حضرت بقیه الله عج الله تعالی فرجه الشریف ما، همه ما چیزی نیستیم».(۳)

۱- صحیفه امام، ج ۱۵؛ ص ۲۱۳.
۲- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۷.
۳- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۹۱.

پس مسئله رهبری از دیدگاه امام خمینی مشخص بود: «رهبر همه شما و همه ما، وجود مبارک بقیه الله عج الله تعالی فرجه الشریف است. باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را، که رضایت خداست، به دست بیاوریم».(۱)

روشن است که مسئله رهبری امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، فراتر از تعارف های سیاسی و گزینش های مادی است. بنابراین، امام خمینی تأکید می کرد که:

من نمی توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم، بزرگ تر از این است. نمی توانم بگویم شخص اول است، برای اینکه دومی در کار نیست. ایشان را نمی توانیم ما با هیچ تعبیری تعبیر کنیم، الا همین که مهدی موعود است. آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر.(۲)

بدین ترتیب، از یک دید بازتر و حقیقی نگر، انقلاب اسلامی، جنبش و حرکتی بوده است که می خواست خود را مقدمه و زمینه ای برای ظهور موفورالسرور امام رحمت و نور بداند. رهبر کبیر انقلاب می فرماید:

امید است این انقلاب، جرقه و بارقه ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله «ارواحنا لمقدمه الفداه» منتهی شود.(۳)

۸. نخبگان شاه و شاه نخبگان

۸. نخبگان شاه و شاه نخبگان

در مورد شخص شاه و نخبگان پیرامون وی، پیش از این مطالبی بیان شد. در این قسمت، وضعیت این گروه از نخبگان، با توجه به محوریت انقلاب اسلامی، بررسی می شود.

۱- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۲- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۸۰.

۳- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۵.

بـا اوج گیری مبـارزات مردم، شـاه که از طرف ایرانیان، «شاه امریکایی» لقب گرفته بود، دیگر از مشـروعیتی چنـدان برخوردار نبود. ایرانیان، خواهان ایرانی مقتـدر و مسـتقل بودنـد. این دیدگاه حتی در میان نخبگان حاکم، ـ که رژیم پهلوی را اداره می کردنـد ـ وجود داشت؛ گرچه منافع اقتصادی و سیاسـی خود را از طریق این رژیم تأمین می کردنـد. با این همه برای آنان هم وجود شـاهی که دست نشانـده امریکا و منسوب به بیگانگان بود، یک اهانت تلقی می شـد. از سوی دیگر، شاه می کوشـید با ایجاد فضای باز سیاسـی و عملی کردن گردش نخبگان در هرم قـدرت، تلقی گروه های مختلف اجتماعی و زبـدگان جامعه را از ساختار قـدرت، تصـحیح کنـد. مسـئله اینجا بود که برخی، انقلاب را بر اثر سه عامل پی در پی می دانسـتند: الف) از دسـت رفتن تعادل؛ ب) انعطاف ناپذیری نخبگان؛ ج) عوامل شتاب زا.(۱)

امـا در انقلاـب اسـلامی، انعطـاف پـذیری شاه و نخبگانش که از تغییر نخست وزیران و آزادی زنـدانیان و مطبوعات آغاز و به بازداشت برخی زبـدگان درباری (همچون هویـدا و نصـیری) انجامید و حتی به شـنیدن صدای انقلاب به وسـیله شاه منجر شد، هیچ کدام نتوانست مانع تسریع انقلاب شود. دیگر، سیل انقلاب این نخبگان را تحمل نمی کرد.

درواقع یکی از ویژگی هـای انقلاـب اسـلامی، مخـالفت با برگزیـدگانی بود که در اداره رژیم شاه مشارکت داشـتند. بنابراین، تغییرات بنیادینی در ساختار و نگرش های موجود پدید آمد. نخبگان دیوان سالاری که در رژیم گذشته

۱- جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی، چرائی و چگونگی، قم، نهاد نمایندگی، ص ۱۶۸.

بودند، کاملاً کنار گذاشته شدند و تغییر نخبگان، به شکل ریشه ای صورت گرفت.

این حذف شدن را می توان شامل افرادی دانست که در زمان محمدرضا شاه، از نظر سیاسی و ثروت اقتصادی بسیار نیرومند بودند و بیشترین نخبه سیاسی از این خانواده ها، که گفته می شود حدود چهل خانواده بودند، برگزیده می شدند. اینان و بسیاری از تکنوکرات های طبقه متوسط، به وسیله شاه دست چین شده و به استخدام وی درآمدند و تحت کنترل وی بودند. این گروه در رویارویی با موج انقلاب، جایگاه سیاسی، اقتصادی و پایگاه اجتماعی خود را از دست دادند. این مسئله موجب شد تا کسانی در حاکمیت قرار گیرند که به قول پاره تو، جزو نخبگان غیرحکومتی و از طبقات پایین جامعه به شمار می آمدند.

افزون بر نخبگان شاهی، شاه نخبگان نیز در اوج انقلاب، نمی دانست چه خواهد شد. این ندانم کاری در مورد تحلیل گران غربی نیز صادق بود. با اینکه انقلاب اوج گرفته بود و تا پیروزی آن دو ماهی باقی مانده بود. یکی از نویسندگان معروف غربی، چند راه حل ممکن را در دسترس می دانست. به نوشته فرد هالیدی، این راه حل ها عبارت بودند از:

۱. ادامه دیکتاتوری به وسیله خاندان پهلوی شاه و جانشینانش ۲. ایجاد تغییرات در رژیم فعلی، به منظور اجازه دادن به یک میزان آزادی سیاسی و مشارکت در دولت ۳. دیکتاتوری نظامی پس از برکناری کامل شاه و خاندانش یا پس از خنثاکردن تأیید سیاسی آنان ۴. ایجاد یک دمکراسی سرمایه داری، تحت یک رژیم جمهوری یا یک سلطنت کاملاً مشروطه ۵.

امکان دیگر سرنگونی سرمایه داری از طریق انقلاب و استقرار یک جامعه سوسیالیستی و چنین سرانجامی قابل تصور است.(۱)

این تحلیل گر امریکایی، در سطرهای پایانی همان کتابش می نویسد:

کاملاً ممکن است که در زمانی نه چندان دور، مردم ایران، دیکتاتور پهلوی و اطرافیانش را از قدرت عزل کرده، بر موانعی که در راه دارند، غلبه کنند و یک ایران سوسیالیست مرفه بسازند.

این گونه تحلیل ها سبب شده بود تا همه تصمیم گیران و در رأس آنها «شاه» در «چه باید کرد» متوقف شوند. این مسئله از یک دید دیگر نیز بررسی می شود و آن اینکه، خود شاه هم در وقوع انقلاب، نقش آفرینی کرد. احسان نراقی، جامعه شناس رژیم پهلوی، می گوید: «اگر شخص خردمندی به جای شاه ایران بود، این انقلاب، اتفاق نمی افتاد.» وی در کنار جیمی کارتر، که دیگر امریکا را تکیه گاه شاه نمی دانست و امام خمینی، که آدمی قوی و بااراده بود، سومین بانی انقلاب را شخص شاه می داند. به نظر وی، شاه بسیاری از خطاهایش اجتناب پذیر بود. اگر به گونه ای دیگر امور را می دید، می توانست مسائل را حل کند.(۲)

۹. دین باوران انقلاب آفرین

۹. دین باوران انقلاب آفرین

در بخش های گذشته، درباره نخبگان دینی و نقش دین در انقلاب، مطالبی بیان شد. در این قسمت، می توان گفت مطالبی از ترکیب این دو مبحث، ارائه می شود.

۱- ایران، دیکتاتوری و توسعه، ص ۲۸۳.

۲- سیدابراهیم نبوی، در خشت خام (گفت وگو با احسان نراقی)، ص ۱۴۷.

این مسئله روشن و به لحاظ تاریخی نیز پذیرفته شده است که هرگاه نخبگان دینی، از مهار قدرت درونی خود، در حد و اندازه کافی برخوردار بوده اند و قدرت وسیع خود را در راه رشد و سعادت بشر به کار گرفته اند، موجب پدید آمدن آهنگ پیشرفت مادی یا معنوی یا هر دوی آن در جامعه خود شده اند. در ایران، بیشتر جمعیت کشور معتقدند، آن دسته از نخبگان سیاسی و فرهنگی که بهتر از هر گروه دیگر می توانستند زبان گویای مردم باشند، نخبگان دینی هستند. نخبگانی که به دلایل گوناگون، ایفای این نقش را فراهم می کنند. در این زمینه، این عوامل را می توان ذکر کرد مشارکت در تمامی جنبش های مردمی؛ پیوند دیرین با اقشار سنتی جامعه؛ استقلال مالی از دولت؛ کنترل شبکه گسترده مجامع دینی و انجمن های مذهبی.

درواقع، نخبگان فکری جامعه، همواره در پی بازسازی هویت دینی و ملی جامعه اند. البته طبیعی است هر دسته از اینان، با رویکرد خاص خود عمل می کنند؛ برخی ایرانی گری را جایگزین ایدئولوژی اسلام و شیعه می کردند. عده ای دیگر، از هویت ایرانی، در قالب سوسیالیسم علمی سخن می گفتند. دسته ای دیگر به بازسازی هویت دینی همت گماردند.(۱)

گروه اخیر، از نیمه های سلطنت پهلوی، تلاش وسیعی برای ایجاد یک نهضت فرهنگی به عمل آوردند: انتشار مجله ها و جزوه های فرهنگی (همچون مجله مکتب اسلام با فروش ۵۰ هزار نسخه در ماه در آن دوره زمانی)؛ ورود به دانشگاه و در اختیار گرفتن دبستان ها و دبیرستان ها؛ تأسیس مدارس مذهبی؛ به راه انداختن مراکزی چون حسینیه، مهدیه،

۱- علیرضا زهیری، «انقلاب اسلامی و هویت ملی»، مجله علوم سیاسی، سال چهارم، ش ۱۶، ص ۱۱۳.

انجمن ایتام؛ مدرسه نابینایان، جلسات دعا و روضه خوانی و برپایی هیئت های عزاداری از جمله امکاناتی بود که جریان مذهبی برای به راه انداختن نهضت فرهنگی استفاده کرد.(۱)

همین مسائل به همراه سرکوبی طولانی گروه های مخالف و انهدام احزاب و سازمان های سیاسی به وسیله شاه، حضور گسترده گروه های مهاجر و روستایی و نیز شهروندان، با گرایش های قوی مذهبی، باعث شد تا در جریان انقلاب اسلامی، رهبری نخبگان دینی پذیرفته شود. پایان بخش این قسمت، نظر برجسته ترین نخبه دینی در انقلاب اسلامی است که اندیشه ایشان به صورت گذرا مطرح می شود.

امام خمینی در معرفی تلاش نخبگان دینی، این ویژگی ها را برمی شمرند:

۱. ابهام زدایی: به نظر امام خمینی: «ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده اند، برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی توانیم انجام دهیم».(۲)

۲. بیدارسازی: این وظیفه روشنگران جامعه است. به بیان رهبر کبیر انقلاب: «بزرگ ترین کاری که از ما ساخته است، بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است».(۳)

۳. تحول پذیری: امام، این مقوله را یک واقعیت و یک دستور قرآنی می داند و در ادامه می فرماید: «این پیشرفتی که ملت ایران کرد، مرهون آن

۱- محمد نصر اصفهانی، بنیان های انقلاب اسلامی ایران، اصفهان، فرهنگ مردم، ۱۳۸۰، ص۱۳۵.

۲- بنیان های انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۳۵.

۳- امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ص۱۱۸.

تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد... تا این تغییرها حاصل نشده بود... این معنا حاصل نمی شد».(۱)

در مجموعه نوشتار حاضر، تلاش بر آن بود که نقش نخبگان در انقلاب اسلامی ایران بررسی شود و جایگاه نخبگان دینی و غیردینی و انقلابی و درباری، مشخص شود تا میزان و علت تأثیرگذاری هرکدام بیان شود. در بخش برگزیده انقلاب، پس از بررسی نقش و جایگاه امام در انقلاب و نگاه بیرونی و درونی به شخصیت ایشان، به طور ضمنی به نقش «نخبه و ذخیره الهی» اشاره شد که بدون تردید، صاحب اختیار همگان است: «من امیدوارم که ... باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام تا صاحب اصلی «ان شاءالله» بیاید و ما و شما و ملت ما امانت را به او تسلیم کند».(۲) (۳/۹/۱۳۶۰)

یک نکته می ماند و آن، آرزویی است که هر نخبه و عوامی در هر لباس و جایگاهی دارد و باید داشته باشد و حتی می توان گفت، وظیفه اصلی نظام اسلامی و حکومت برپا شده و سیستم حکومتی ما دارد:

«ما باید خودمان را مهیا کنیم، از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم ان شاءالله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه هایی که الان به کار گرفته شده اند در کشور ما ــ و امیدواریم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا کند ــ باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی (سلام الله علیه).(۳) (امام خمینی ۷/۴/۱۳۵۹)

۱- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۶.
۲- تبیان، دفتر دوازدهم، ص ۲۹۲.
۳- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

فصل پنجم: نخبه و رسانه

اشاره

فصل پنجم: نخبه و رسانه

پس از آشنایی با نخبگان و نقش آنان در جامعه و میزان اثرگذاری آنان و تأثیرپذیری عموم از این گروه اقلیت، اینک مناسب است از نقطه اتصال جامعه و نخبگان و به سخن دیگر، از وسائل در اختیار نخبگان و ابزار تأثیرگذاری آنان بر جامعه، یاد کرده، مطالبی درباره نقش رسانه و توسعه آن در تحکیم یا تضعیف جایگاه نخبگان و سپس رابطه رسانه و نخبه، در جریان انقلاب اسلامی ارائه شود.

۱. رسانه، ستون خیمه نخبگان

۱. رسانه، ستون خیمه نخبگان

بدون شک، رسانه ها (اعم از وسائل ارتباط جمعی و مطبوعات) به میزان زیادی در شکل دهی افکار عمومی، در سامان بخشیدن به رفتار مردان سیاست، در کنترل فرهنگ ها و پردازش نظام های موجود در جهان، مؤثرند. برخی بر این باورند که در عصر اول رسانه ها، با وجود فنّاوری های ارتباطی، مانند فیلم، ویدئو، رادیو و تلویزیون، گروه کوچکی از تولیدکنندگان می توانستند اطلاعات، آگهی ها و اخبار را برای گروه وسیعی از مخاطبان ارسال کنند. بدیهی است این ارتباط یک جانبه، به ارتباط برتر می انجامید. سلطه فرهنگی غرب و شرکت های بزرگ ارتباطی، مهم ترین پیامد و نتیجه عصر اول رسانه ها بود.

گروهی از صاحب نظران نیز بر این باورند که در عصر دوم رسانه ها، شکل جدیدی از ارتباطات به وجود آمده است. این نتیجه از طریق ادغام فناوری های جدید ارتباطی، با رسانه عصر نخست به دست آمده است. همراه شدن ماهواره، رایانه، تلویزیون و تلفن، موجب شده تا جانشین های تازه ای برای سیستم قبلی به وجود آید و می رود تا سیستم قبلی را به طور کامل از بین ببرد.

در عصر جدید رسانه، در ظاهر، تضاد میان تولیدکننده و مصرف کننده پیام، از میان می رود. تولید تنها یک طرفه نخواهد بود و بنابراین، در انحصار یک گروه خاص نیز باقی نمی ماند. اما باید دانست گرچه عصر دوم، می رود که شکلی فراگیر به دست آورد، اما همچنان شواهد عمومی بر این نکته تأکید دارد که انحصار پخش عمده ای از اخبار، اطلاعات و به طور کلی، وضعیت فرهنگی جهان، در اختیار گروه اندک و متمرکز است. با این پیش زمینه، در بخش پایانی به این نکته پرداخته می شود که جایگاه نخبگان در رسانه چیست؟

یکی از کارگزاران فرهنگی سوئیس معتقد است، دمکراتی کردن فرهنگ و دمکراسی فرهنگی تفاوت دارد؛ ژان ماری موکلی تأکید می کند:

در دمکراتی کردن فرهنگ، توده های وسیع مردم امکان دستیابی به آثار فرهنگی را پیدا می کنند و این به آن معناست که فرهنگ، دست پخت گروهی نخبه است و توده های مردم، فقط حق استفاده از آن را دارند.(۱)

۱- سعیده الفت، درآمدی بر جامعه شناسی رادیو، تهران، تحقیق و توسعه صدا، ۱۳۸۰، ص ۳۲.

پافشاری بر این وضـعیت، سبب پیدایش فرهنگ عوام و فرهنگ نخبگان، در جوامع خواهد شد. باید دانست، قدرت های سلطه گر در قرن نوزدهم و اوایـل قرن بیسـتم، بـا اسـتفاده از وسایـل تکنولوژی ارتبـاطی، فقط بخش خاصـی از جامعه، مثل تحصـیل کردگان را هـدف گرفته و آنان را مورد هجوم و آلودگی قرار می دادند، اما اینک استراتژی آلوده کردن، همگانی، عمومی و جهانی شـده است. امروزه در دنیای «جهان شـمولی» که برخی آن را «دهکـده جهانی» نامیـده انـد، تقریباً تمام طبقات و نفوس یـک کشور و جـامعه مورد تهـاجم فکری و فرهنگی قرار می گیرد. اینجاست که برخی در جوامع اسـلامی، وظیفه رسانه را در این می بیننـد که مخاطب عوام را یک درجه بالاتر ببرد؛ چراکه در ساختن تمـدن اسـلامی باید یاریگر خواص باشـند. براساس این نظریه، تمدن با نخبگان پیش می رود، اما با عوام اسـتقرار می یابد. تا تمدن به سطح عوام جامعه نیاید، جاگیر و مستقر نمی شود.(۱)

دراین میـان، نخبگـان بـا در دست داشـتن مراکز اطلاـع رسـانی، سراسـر دنیای نو را در تنگنای اطلاعاتی، گرفتار کرده و مورد تهاجم خبری قرار می دهند. دراین باره گفته شده است: «هرچند صـنایع فرهنگی، از جمله ابزارهای مسلّم آزادی اند، اما عامل شکل دهی به افکار و تحمیل الگوهای فرهنگی نیز می توانند باشند».(۲)

روشن است که این گونه مراکز و آن ابزارهـا، وسـایلی هسـتند برای پیـاده کردن جهـان بینی طبقه مسـلط و انـدیشه گروه های حاکم. یکی از اندیشمندان

۱- سعیده الفت، حال و آینده رادیو، تهران، تحقیق و توسعه صدا، ۱۳۸۳، ص ۴۶۵.

۲- فاطمه رجبی، اصلاح طلبی، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵.

غربی، در پژوهشی نشان داده است که تفکر و ایدئولوژی طبقه حاکم، نه به زور اسلحه، بلکه از راه پذیرش مجموعه ای از باورهای مشخص از جانب اکثر شهروندان، اشاعه می یابد.

اینکه باورهای مشخص در جوامع اسلامی به چه معناست و نخبگان تعلیم یافته بیگانه، چگونه در میان جوامع دیگر به تبلیغ و ترویج آن می پردازند، مسئله ای روشن است، اما برای مستند کردن مطلب باید افزود: «اساساً نخبگان بومی و رسانه های جهانی، انتشار ارزش های تجدد و پیشرفت را که ثمره سلطه غرب محوری است، بر عهده دارند و نهایت تلاش این دو (یعنی نخبگان و رسانه ها) رسوخ گسترده فرهنگ غربی، در بخش گسترد ه تر مردم است».(۱)

بنابراین، کسی که از امکانات تبلیغی مؤثری برخوردار باشد، در جلب آرای مردم موفق تر است. همین جا باید گفت که حتی در جوامع اسلامی، بهره گیران امکانات تبلیغی، به الزام، انسان های صالح نیستند و از همین طریق رسانه است که برخی انسان های غیرصالح نیز در مصدر امور قرار می گیرند.

۲. توسعه رسانه، افول نخبه

۲. توسعه رسانه، افول نخبه

دانستیم که نخبگان با در اختیار گرفتن رسانه ها، به طرح دیدگاه ها و القای افکار خویش می پردازند. به دیگر سخن، رسانه های گروهی، بیشتر تصویری غیرواقعی از جریان را نمایش می دهند. این وضعیت، آنجا بیشتر مشخص می شود که حادثه یا بحرانی، گریبان گیر بخشی از نخبگان جامعه شده باشد. در این گونه مواقع، رسانه ها با بهره گیری از هنر دروغ گویی، آن تصویری را

۱- فاطمه رجبی، اصلاح طلبی، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵.

که نخبگان دوست دارنـد، تولیـد کرده و به مردم نشان می دهند. به عنوان نمونه، در مورد یک معضل اجتماعی، همانند افراط در مصـرف مواد مخـدر، هیـچ گـاه گزارش هـا به علت اصـلی این مشـکل، یعنی تمرکز فزاینـده قـدرت اجتمـاعی، اقتصادی و سیاسـی در دست نخبگان کم تعداد اشاره نمی کند، بلکه در شکل تحریف شده ای، نشانه های بحران اجتماعی، به عنوان علل اصلی مطرح می شوند.

بـا آنچه مطرح شـد به این مطلب می رسـیم که نخبگان وسایل ارتباط جمعی، درواقع رسانه های نخبه در هر جامعه ای هسـتند که بر جریـان سـیاست گـذاری تأثیر می گذارنـد. اما آیا همیشه این رونـد به همین صورت باقی می مانـد؟ آیا تکنولوژی های جدید، بی طرف هستند یا در ذات، تمایل به خدمت به گروه ها و منافع خاص دارند؟ یکی از پاسخ ها در این زمینه، نظریه ای است که آن را گرایش «نخبه گرایانه» نامیده اند.

براساس این نظریه، رسانه ها حکم یک دروازه بان را در سیسـتم های ارتباطی دارنـد که گرایشـی نخبه گر و غیردمکراتیک را بر پیام و ارتباط سیاسی تحمیل می کننـد. پژوهشـگران بسـیاری معتقدند که پیچیدگی تکنولوژی پیشـرفته، نخبگان را از مردم عادی دور می کند.(۱)

یکی از عمـده ترین دلایل دور شـدن نخبگان و مردم، همان گونه که گفته شد، توسـعه ارتباطات است. این مسـئله به گسترش هشیاری، وسعت آگاهی مردم و در نتیجه، اطلاع از ناتوانی دولتمردان و نخبگان حاکم می انجامد. از

۱- هید.ت، هیمل ویت، «ارتباطات سیاسی و رسانه های جدید»، ترجمه: علی کسمایی، مجله رسانه، سال ۸، بهار ۱۳۷۶، ش ۱، ص ۲۰.

سوی دیگر، گسترش علوم و تکنولوژی و نیز، «همگان همه چیز را دانستن» سبب می شود تا نخبگان و مدیران منتخب مردم نیز تسلط نسبی خود در حوزه های مدیریتی را از دست بدهند، دچار ناتوانی بیشتری در اداره امور شوند.

بدین ترتیب، رسانه ها گرچه برای برگزیدگان، پلکان صعود و مسیر تثبیت مقام و کرسی قدرتند، اما درعین حال، ابزار سقوط و سراشیبی مدیریتی آنان نیز به حساب می آیند. به همین دلیل، زبدگان جوامع تلاش می کنند ضمن به دست گیری کنترل رسانه، آنها را در چگونگی ارائه را اطلاعات و روند آگاه سازی توده جامعه هدایت کنند.

۳. انقلاب اسلامی و نخبگان رسانه ای

۳. انقلاب اسلامی و نخبگان رسانه ای

بدون شک، رسانه های دیداری و شنیداری در قرن بیستم، نقشی تعیین کننده داشتند. دولت ها در این زمان دریافتند که می توانند توده ها را به خواست خود کنترل و در مسیری که می خواهند رهنمون کنند. توانایی افسون کننده هیتلر، به عنوان یک سخنران، نه فقط در برابر جمعیت حاضر، بلکه برای میلیون ها شنونده ای که در سراسر جهان پیدا کرده بود، برای دیگر دولت ها به عنوان یک الگو مطرح شد.

روشن است که هیتلر، به این موضوع که چگونه می تواند از رسانه ها برای تحکیم رهبری خود استفاده کند، به شدت علاقه داشت و آن را پی گیری می کرد.

این نمونه ای بود از میزان کارآیی و تأثیرگذاری رسانه در میان توده ها. در این مثال، آنچه در نظر است، ارائه مصداقی از میزان تأثیرگذاری نخبگان

از طریق رسانه است؛ گرچه بایـد افزود: رهبرانی بوده اند که به مراتب در فن بیان و خطابه بر هیتلر برتری داشـته اند، اما فراگیر شدن رسانه ای همگانی به نام رادیو و گسترش جایگاه کیفی و کمی آن در میان جوامع، از نیمه نخست قرن بیستم آغاز شد و پس از آن بسـیاری از رهـبران و زبـدگان در عرصه هـای گونـاگون، توانسـتند از این رسـانه در راه تبیین اهـداف خویش بهره گیرند.

انقلاب اسـلامی ایران نیز در عرصه رسانه و ارتباط میان نخبگان دینی و عوام جامعه، یک نماد شاخص در اواخر قرن بیسـتم به شمار می آید. رسانه در جریان شکل گیری انقلاب اسلامی، حد وسط میان نخبگان و توده جامعه را داشت.

در اینجا می توان دو نوع کارکرد رسانه را مطرح کرد:

رسانه به عنوان مترجم: طبیعی است، کسانی که کار رسانه ای انجام می دهند، باید مطالب را از نخبگان بگیرند و به زبان مردم ترجمه کنند. به عنوان مثال، دین یک پیام متعالی دارد. این پیام باید به صورتی هنرمندانه و زیبا به مردم برسد؛ چراکه رسانه ها سلیقه مردم را می شناسند، تمایل مردم و ضرورت دینی را تطبیق می دهند و می توانند با بیانی مناسب به عرضه پیام بپردازند.

رسـانه به عنوان پـل ارتباطی: این نکته نیز روشن است که گاهی کلام نخبگان، خود تأثیری شـگرف بر شـنوندگان دارد. کلام کـه از دل نخبـه ای واقعی برآمـده، لاـجرم بر دل شـنونده ای می نشـیند که تحت تـأثیر آن نخبه قرار دارد. در جریـان انقلاـب اسلامی، رسانه، هر دو نقش فوق را ایفا کرد. این

حـادثه بزرگ، بـه عنـوان یـک تجربه عملی شـده، بنیـان هـای فکری بسـیاری از اندیشـمندان و صـاحب نظران توسـعه و علـوم ارتباطات را متزلزل کرد:

«برخلاـف دیـدگاه هـایی که برای نوسازی جامعه، خواسـتار تحول در ارتباطات سـنتی و تبـدیل آن به ارتباطات الکترونیکی و مـدرن بودنـد؛ انقلاـب اسـلامی بـا ارائه یـک ترکیب موفقیت آمیز از ارتباطات سـنتی اسـلامی و فنّاوری های جدیـد ارتباطی، پژوهشگران غربی علوم ارتباطات را غافل گیر کرد».(۱)

این غافل گیری، درواقع از آنجایی آغاز شـد که رهبری جریان انقلاب را نخبگان دینی بر عهـده گرفتنـد. انسان های زبـده ای که توانستند به تعبیر الیهوکاتز، نیرومندترین سازمان رادیو ــ تلویزیونی جهان سوم را فلج کنند. این نویسنده غربی می گوید:

سازمـان رادیـوــ تلویزیـون ملی ایران، بـا وجود وفـاداری به رژیم حـاکم، در برابر یـک شـبکه ارتبـاطی میـان فردی، مرکب از روحانیون، بازاریان و دانشجویان، با استفاده از اعلامیه ها و نوارهای صوتی کاست، فلج شد و از کار افتاد.(۲)

اما رهبران انقلاب، چگونه آن رسانه وفادار و فراگیر را از کار انداختند. دیگر پژوهشگر غربی در این مورد می نویسد:

آیت الله خمینی... رسانه موج اول، یعنی موعظه های چهره به چهره روحانیون برای مؤمنان را با فنّاوری موج سوم ترکیب کرد. نوارهای صوتی حاوی

۱- امید مسـعودی،« انقلاب اسـلامی، احیاگر نظریه های نوین، ارتباطات و توسـعه»، مجله پژوهش و سنجش، سال ۱۰، ش ۳۶، ص ۶۱.

۲- امید مسـعودی،« انقلاب اسـلامی، احیاگر نظریه های نوین، ارتباطات و توسـعه»، مجله پژوهش و سنجش، سال ۱۰، ش ۳۶، ص ۶۲.

پیام های سیاسی که در مساجد به طور مخفی توزیع و پخش می شد، در همان جا به کمک دستگاه های ارزان قیمت تکثیر می گردید.

الوین تافلر اضافه می کند: «شاه برای مقابله با آیت الله خمینی، از رسانه های موج دوم، یعنی مطبوعات و رادیو ـ تلویزیون استفاده می کرد» که با سرنگونی شاه و فروپاشی حکومت شاهنشاهی، به نوشته تافلر، آیت الله خمینی «فرماندهی این رسانه های متمرکز موج دومی را نیز در اختیار گرفت».(۱)

با پیروزی انقلاب اسلامی و یکپارچه شدن رسانه های گروهی، درواقع گامی عملی برای دینی شدن رسانه ها در ایران برداشته شد. تجربه ای که از دید صاحب نظران و نظریه پردازان نوین ارتباطات و توسعه، تجربه ای ارزشمند به شمار می رود و سبب شد تا اندیشمندان را به نقش دین و ارتباطات دینی رسانه ها، در ایجاد تحول و توسعه جوامع آگاه کند. تجربه ای که به نظر می رسد آن چنان که باید، مورد توجه برنامه سازان و مدیران برنامه های رسانه های گروهی قرار نگرفته است.

۴. وظایف برنامه سازان

۴. وظایف برنامه سازان

صداوسیما، به عنوان رسانه ای که اهمیت آن از رسانه های دیگر بیشتر است، دارای جایگاهی است که به گفته امام خمینی، باید تمام گروه های ملت در این دستگاه تربیت شوند؛ چرا که رادیو و تلویزیون، حکم یک دانشگاه عمومی را دارد که در تمام سطح کشور گسترده است. به نظر ایشان، از جمله وظایف این رسانه فراگیر، معرفی آمال، حرکت در مسیر مقاصد اسلام، رعایت مصالح مسلمانان، حفظ حیثیت ملت و مذهب، خدمت به

۱– الوین تافلر، جابجایی در قدرت، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، تهران، نشر سیمرغ، ۱۳۷۴، ص ۵۴۴.

ملت و حمل پیام اسلام است. در یک کلام، این رسانه باید صدای اسلام باشد و در خدمت خدا.(۱)

یک چنین رسانه ای، البته هویتی آموزشی و تربیتی دارد. اصلاح کننده جوانان است. در خدمت رشد نیروی انسانی است. بنگاه تعلیمات اسلامی بوده و برای تهذیب جامعه کوشش می کند. روشن است که برنامه سازان چنین رسانه ای، مسئولیتی سنگین بر عهده دارند. به همین دلیل، در سری اهداف شناختی، گرایشی و رفتاری برنامه های شبکه های مختلف تلویزیون، به فراهم شدن زمینه های مشارکت و جذب نخبگان و اندیشمندان جامعه اشاره شده است.(۲)

بنابراین، تلاش شده است در برنامه های مختلف به ویژه برنامه های سیاسی، زبدگان جامعه به این مهم تشویق شوند که در جهت توازن بخشی به ابعاد مختلف توسعه همه جانبه، گام های مؤثر و علمی بردارند. به دیگر سخن، نخبگان باید متقاعد شوند که نقش مهمی دارند. این همان وضعیتی است که رهبر کبیر انقلاب به عملی شدن آن تصریح می کردند؛ به نظر ایشان، رسانه ملی:

باید دستگاهی باشد که... با مردم حکم معلم و شاگرد داشته باشد. اشخاص نویسنده، اشخاص گوینده، اشخاص فهیم، اشخاص مطلع در اینجا صحبت بکنند. فرصت به آنها بدهند که در اینجا صحبت بکنند... به جای آن چیزهایی که به درد ملت نمی خورد یا زیان آور به حال ملت است، یک

۱- تبیان، دفتر ۲۳، بخش دوم، فصل اول و سوم.

۲- علی اکبر رضایی، «برنامه های سیاسی از رسانه تا مخاطب» مجله افق، سال ۵، ش ۵۲/۵۳، ص ۱۳۱.

چیزهای مفید را به مردم بدهند و یک غذای مفیدی به مردم بدهند. مردم را تغذیه کنند، به غذاهای صحیح و سالم.(۱)

۵. برنامه سازان و نقش نخبگان

۵. برنامه سازان و نقش نخبگان

بـا تبیین نقش نخبگـان و تأثیرگـذاران در جوامع و نیز آشـنایی کلی بـا وظایفی که بر دوش برنامه سازان رسانه، گذاشـته شـده وانتظـاراتی که از آنان می رود، اینک می توان به صورت کلی، برنامه هایی برای ساخت و ارائه مطرح کرد. باشـد که سودمند باشد:

الف) معرفی نخبگـان: بـدون تردیـد، در کنـار ویژگی ها و کارکردهای رسانه ملی، مقوله الگوسازی و الگوپروری، جایگاهی ویژه دارد. مسـئله قهرمان پروری اصولی، مقوله ای است پذیرفتنی که می توان با در نظر گرفتن سرمشق های ایده آل، دست به شخصـیت سـازی زد. در این میـان، حتی نیـاز به معرفی شـخص خاص نیست، بلکه با تبیین و تشـریح ویژگی های یک الگوی آرمـانی، می توان پیروی از آن الگوی سـالم را تشویق و ترویـج کرد. امـام علی (ع) در حکمت ۲۸۹ نهـج البلاغه، بدون بردن نام، به معرفی برادری می پردازد که دارای ویژگی های پسندیده بود. حضرت علی (ع)، پس از بیان حدود پانزده ویژگی وی، می فرماید: «بر شما باد روی آوردن به این گونه ارزش های اخلاقی و با یکدیگر رقابت کنید در به دست آوردن آنها».

بنابراین، برنامه سازان می تواننـد به فراخور ویژگی ها و جایگاه بینندگان، برای کودکان، زنان، مردان، جوانان، ورزشـکاران و دولتمردان، به الگوسازی روی آورند و با استفاده از حکایت های تاریخی و بهره وری از روایت های

۱- صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۰۳.

دینی، برای افراد جامعه، ویژگی های یک الگوی مناسب و یک اسوه حقیقی را مطرح کنند.

ب) پرسش های برنامه ای: یکی از برنامه هایی که ساختن آن، می تواند در صورت برخورداری از تدوینگران مناسب و باتجربه، از جذابیت ویژه ای برخوردار شود، برنامه ای است که پرسش مشخصی با افراد گوناگون در میان گذاشته شود و پاسخ های گوناگون و حتی متضاد آنها با یک دسته بندی مشخص داده شود. این گونه برنامه ها، در صورتی که یک تقسیم بندی مشخصی با توجه به زمینه پرسش ها و چگونگی پاسخ ها داشته باشد، می تواند به شنوندگان و بینندگان، اطلاعات مناسبی را ارائه دهد. بدین لحاظ، پرسش ها و ابهام ها در دو سطح کیفی مطرح می شود:

یک _ مباحث تخصصی

اول _ آیا مفهوم نخبگان، درگذر زمان تغییر محتوایی یافته است؟

دوم _ آیا حکومت اسلامی یک حکومت آریستوکرات و نخبه گرا نیست؟

سوم _ آیا حاکمیت نخبگان در نظام اسلامی، با مسئله دمکراسی در تعارض نیست؟

چهارم _ در آسیب شناسی نخبگان، چه مسائلی باید به بحث کشیده شود؟

پنجم _ ادیان الهی و غیرالهی، در مورد انسان برتر و انسان کامل، چه نظراتی ارائه کرده اند؟

ششم _ وظایف نخبگان از دیدگاه اسلام و در جوامع اسلامی چیست؟

هفتم _ آیا می توان فاشیسم را نتیجه عملی تئوری های نخبه گرای «پاره تو» دانست؟

هشتم ــ آیا حکومت اسلامی، همان حکومت نخبگان است یا حکومت مردم بر مردم؟

نهم ــ آیا چهره نخبه، از طریق انتخابات مشخص می شود یا با تکیه زدن بر جایگاه نخبگان؟

دهم ــ آیا با گسترش رسانه های جمعی، رسانه دینی و سنتی جایگاه خود را از دست داده است؟

یازدهم ــ آیا نخبگان، آغازگران انقلاب بودند یا هدایتگران مردم انقلابی؟

دوازدهم ــ کدام گروه از نخبگان دینی، در شکل گیری انقلاب اسلامی تأثیر بیشتری داشتند؟

دو ــ مباحث عمومی

اول ــ به نظر شما «نخبه» به چه کسی گفته می شود؟

دوم ــ نخبگان درباری چه کسانی بودند و در تصمیم گیری حکومتی چه نقشی داشتند؟

سوم ــ آیا نخبگان غیردینی، در رهبری جنبش اسلامی، از جایگاه درخور توجهی برخوردار بودند؟

چهارم ــ آیا نخبگان غیردینی، دست آموزان استعمار غرب، استثمار شرق و یا استبداد داخلی بودند؟

پنجم ــ آیا انقلاب اسلامی را می توان نمونه چرخش نخبگان دانست؟

ششم ــ آیا خاندان پهلوی را می توان نخبگان ایران زمین دانست؟

هفتم ــ آیا می توان به فارغ التحصیلان حوزه و دانشگاه، نخبه گفت؟

هشتم ــ چند نفر از نخبگان دینی و مؤثر در انقلاب اسلامی را نام ببرید.

نهم ــ نمونه ای از تأثیرات نخبگان مذهبی، فرهنگی و سیاسی را ذکر کنید.

دهم _ آیا نخبگان انقلابی در پی کسب قدرت بودند؟

یازدهم _ چگونه می توان نخبگان انقلاب را برای نسل جوان، به عنوان الگو معرفی کرد؟

دوازدهم _ نقش رسانه ها در الگوسازی و معرفی الگوهای شایسته، تا چه میزان است؟

کتاب نامه

کتاب نامه

۱.آبادیان، حسین، دو دهه واپسین حکومت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۳.

۲.آموزگار، جهانگیر، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه: اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵.

۳.________________، فراماسونرها، روتارینهاولانیزهای ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

۴.ازغندی، علیرضا، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۹.

۵.استادی، فاطمه، سرنوشت منصور، قم، نشر قدس، ۱۳۸۱.

۶.استانی لند، مارتین، سقوط دوستان، ترجمه: بدرالزمان شهبازی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

۷.آشوری، داریوش، فرهنگ سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۵۷.

۸.آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر تندر، ۱۳۶۳.

۹.الفت، سعیده، درآمدی بر جامعه شناسی رادیو، تهران، تحقیق و توسعه صدا، ۱۳۸۰.

۱۰.انقلاب اسلامی و ریشه های آن (مجموعه مقالات)، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف نهاد نمایندگی، ۱۳۷۶.

۱۱.باتامور، تی.بی، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

۱۲.بازرگان، مهدی، مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب، گردآورنده: عبدالعلی بازرگان، تهران، ۱۳۶۲.

۱۳.باقی نصرآبادی، علی، رمز موفقیت استاد مطهری، قم، لوح محفوظ، ۱۳۷۷.

۱۴.باقی، عبدالعلی، بررسی انقلاب ایران، تهران، نشر تفکر، ۱۳۷۰.

۱۵.برلین، آیزا، به نام آزادی، ترجمه: محمدامین کاردان، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۲.

۱۶.بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.

۱۷.________________، سیری در نظریه های جدید در علوم سیاسی، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۹.

۱۸.بصیرنیا، عبدالرضا، تئوری های انقلاب و انقلاب اسلامی ایران، قم، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۹.پیش کسوت انقلاب (شهید مهدی عراقی)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

۲۰.تافلر، الوین، جابه جایی در قدرت، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، تهران، نشر سیمرغ، ۱۳۷۴.

۲۱.________________، موج سوم، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۵.

۲۲.تد، رابرت گر، چرا انسان ها شورش می کنند، ترجمه: علی مرشدی زاد، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.

۲۳.تمیمی آمدی، عبدالواحد محمد، شرح غرر الحکم و دررالکلم، آقاجمال خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۲۴.جانسون، چارلمرز، تحول انقلابی، ترجمه: حمید الیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۲۵.جهانبخش، فروغ، از بازرگان تا سروش، تهران، بهزاد، ۱۳۸۲.

۲۶.چلپی، مسعود، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.

۲۷.چمران، مصطفی، خدا بود و دیگر هیچ نبود، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۸۰.

۲۸.حال و آینده رادیو، تهران، تحقیق و توسعه صدا، ۱۳۸۳.

۲۹.حسینی بهشتی، سیدمحمد، ارزش ها در نگاه شهید بهشتی، تهران، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸.

۳۰.حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹.

۳۱.حسینی، حسین، رهبری و انقلاب، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۳۲.حقیقت، سیدصادق، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۱.

۳۳.خاتمی، سید احمد، رسالت خواص (نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری)، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

۳۴.خمینی، امام روح الله، آداب الصلاه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۳۵.________________________ ، تبیان، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۳.

۳۶.________________________ ، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.

۳۷.درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی (مجموعه مقالات و سخنرانی و گفت وگو)، قم، حوزه علمیه مرکز مدیریت، ۱۳۸۳.

۳۸.دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسین(ع)، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)، ۱۳۷۷.

۳۹.دفرونزو، جیمز، انقلاب اسلامی از چشم انداز نظری، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.

۴۰.ذوعلم، علی، جرعه جاری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.

۴۱.رجائی، فرهنگ، معرکه جهان بینی ها، تهران، شرکت انتشاراتی احیاء کتاب، ۱۳۷۳.

۴۲.رجبی، فاطمه، اصلاح طلبی، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۰.

۴۳.رصافی، محمد، مقالات اسلامی، قم، مؤسسه اطلاع رسانی اسلامی، ۱۳۸۲.

۴۴.زکریایی، محمدعلی، فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۴.

۴۵.زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد شهید مطهری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.

۴۶.زیلتن، اید وینگ ام، آینده بنیان گذاران جامعه شناسی، ترجمه: غلام عباس توسلی، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۳.

۴۷.سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه: عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.

۴۸.سولیوان، ویلیام، مأموریت در ایران، ترجمه: محمود مشرقی، تهران، هفته، ۱۳۶۱.

۴۹.شایان فر، علیرضا، دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۹.

۵۰.شجاعی زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.

۵۱.شهید سرافراز، دکتر مصطفی چمران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

۵۲.شوارتس منتل، جان، ساختارهای قدرت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

۵۳.شیخ الاسلامی، حسین، گفتار امیرالمؤمنین(ع)، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۷.

۵۴.صالحی، ملک یحیی، اندیشه های سیاسی غرب در قرن بیستم، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۱.

۵۵.عظیمی، فخرالدین، بحران دمکراسی در ایران (۱۳۲۰_ ۱۳۳۲)، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۲.

۵۶.علم، اسدالله، گفت وگوهای من با شاه، گروه مترجمان، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.

۵۷.علوی، نادر، انقلاب اسلامی در گستره نظام بین الملل، قم، عصر ظهور، ۱۳۷۹.

۵۸.علیزاده، عبدالرضا، جامعه شناسی معرفت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.

۵۹.عیوضی، محمدرحیم، تئوری های ساخت قدرت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

۶۰.فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۱.

۶۱.فردید، احمد، دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر، ۱۳۸۱.

۶۲.فرید تنکابنی، مرتضی، سیری دیگر در نهج الفصاحه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.

۶۳.فلسفی، محمدتقی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۶۴.قانع، احمدعلی، علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۹.

۶۵.قره باغی، عباس، اعترافات ژنرال، تهران، نشر نی، ۱۳۶۵.

۶۶.قیصری، علی، روشن فکران ایران در قرن بیستم، ترجمه: محمد دهقان، تهران، هرمس، ۱۳۸۳.

۶۷.کاظمی، محسن، خاطرات عزت شاهی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

۶۸.کاکس، رابرت، دولت، فساد و فرصت های اجتماعی، ترجمه: حسین راغفر، تهران، نقش و نگار.

۶۹.کتابی، محمود، مبانی سیاست و حکومت نوین، اصفهان، انتشارات گلبهار، ۱۳۷۴.

۷۰.کوزر، لوئیس آلفرد، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.

۷۱.کوشکی، محمدصادق، تأملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

۷۲.گزیده مقالات سیاسی _ امنیتی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۷۳.گلزاده، صادق، اخلاق کارگزاران، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۷۴.گن ذیر، ایرنه، کارگردانی دگرگونی سیاسی و جهان سوم، ترجمه: احمد تدین، نشر سفیر، ۱۳۶۹.

۷۵.گولد، جولیوس وکولب ویلیام ل، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر پرهام و دیگران، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶.

۷۶.لاجوردی حبیب، خاطرات جعفر شریف امامی، تهران، نشر نگاه امروز، ۱۳۸۰.

۷۷.لطفی، محمدعلی، گذری بر رویدادهای معاصر ایران و پیدایش انقلاب اسلامی، قم، نشر عالمه، ۱۳۸۱.

۷۸.مانهایم، کارل، ایدئولوژی و اتوپیا، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.

۷۹.متقی زاده، احمد، انقلاب اسلامی و عوامل وقوع آن، تهران، مؤلف، ۱۳۸۰.

۸۰.محتشمی، سیدعلی اکبر، خاطرات محتشمی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۸۱.محقق، شیخ عباس، ستارگان حرم، قم، آستانه مقدسه قم، زائر، ۱۳۷۷.

۸۲.محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، مؤسسه دارالحدیث، ۱۳۷۹.

۸۳.محمدی، محسن، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه: مجید مسعودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

۸۴.مدیر شانه چی، محسن، انقلاب اسلامی در دائره المعارف های جهان، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۹.

۸۵.مرتضائی، علی اکبر، امام خمینی در حدیث دیگران، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸.

۸۶.مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صدساله اخیر، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.

۸۷.________________، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

۸۸.معادی خواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۲.

۸۹.معادی خواه، محمدرضا، زندگی نامه عاشق دلباخته امام زمان(عج)، قم، طلیعه نور، ۱۳۷۷.

۹۰.مقدسی، محمود، ناگفته ها، تهران، رسا، ۱۳۷۰.

۹۱.مقصودی، مجتبی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران (۱۳۲۰ _ ۱۳۵۷)، تهران، روزنه، ۱۳۸۰.

۹۲.مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۹۳.مورو دوبلن، لوئی، جامعه شناسی اقتدار، ترجمه: علی سیلانیان طوسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵.

۹۴.میشل، روبرت، احزاب سیاسی، ترجمه: حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۶۸.

۹۵.میلانی، عباس، تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۰.

۹۶.میلانی، محسن، شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه: مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱.

۹۷.ناصر، م، فرهنگ فرزانگی، تهران، دارالحدیث، ۱۳۷۵.

۹۸.نبوی، سیدابراهیم، در خشت خام (گفت و گو، احسان نراقی)، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱.

۹۹.نظری، مجید، آیت مجاهدان، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۱.

۱۰۰.نوذری، حسینعلی، بازخوانی هابرماس، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱.

۱۰۱.هاشمی رفسنجانی، اکبر، هاشمی دوران مبارزه، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶.

۱۰۲.هالیدی، فرد، ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه: محسن پنهانی و علی طلوع، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۸.

۱۰۳.هیوز، استوارت، آگاهی و جامعه، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

۱۰۴.یادگارنامه فیض الاسلام، خمینی، شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳.

نشریه

۱. علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۰.

۲. پژوهش و سنجش، سال دهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۲.

۳. رسانه، سال هشتم، شماره یک، بهار ۱۳۷۶.

۴. افق، شماره ۵۲ و ۵۳ و ۵۴، سال پنجم، مهر وآبان۱۳۸۳.

۵. نقد و نظر، شماره ۷ و ۸، تابستان و پاییز ۱۳۷۵.

۶. اطلاعات سیاسی، اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴ (شماره ۹۱ و ۹۲)، آذر و دی ۱۳۷۴ (شماره ۹۹ و ۱۰۰)، آذر و دی ۱۳۸۰ (شماره ۱۷۱و ۱۷۲).

۷. متین، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۷.

۸. انقلاب اسلامی، پیش شماره دوم، بهار ۱۳۷۸.

۹. بعثت، شماره ۳۴، ۱۳۸۳.

ص:۲۲۷

۱۰. سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۲.

۱۱. تدبیر، شماره ۸۲.

۱۲. روزنامه همشهری، ۱۲/۵/۱۳۷۹.

۱۳. روزنامه کیهان، ۹/۴/۱۳۷۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹